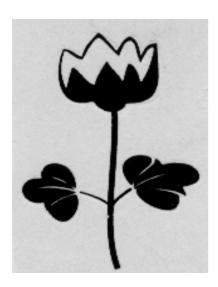
### هشتم مارس روز جهانی زن گرامی باد



# جمهوری اسلامی و رفع تبعیض از زنان!

محمد اعظمى صفحة ٧

● دربــارهٔ وضــعیت زنــان در جمهوری اسلامی ایران

(مصاحبه با مهرانگیز کار، نقل از "عصر نو")

فخری زرشگهای صفحهٔ ۹

# متن كنوانسيون محو كلية اشكال تبعيض عليه زنان

کنوانسیون "محـو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان" در ۱۸ دسـامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آذر ۱۳۵۸) توسط مجمع عمومی سازمان ملـل مـتحد بـه تصـویب رسـید و در تـاریخ ۳ سـپتامبر ۱۲/۱۹۸۱ شهریور ۱۳۶۰ برای تمام کشورهایی که به این کنوانسیون پیوستهاند، لازمالاجرا گردید.

تا تاریخ دهم مه ۲۰۰۱، از ۱۸۸ کشور جهان، ۱۶۸ کشور و از میان ۵۶ کشور عضو کنفرانس اسلامی، ۴۴ کشور به آن پیوستهاند. دولت ایران در اوایل دی ماه امسال لایحهٔ الحاق به این کنوانسیون را تنظیم و آن را برای تصویب به مجلس شورای اسلامی فرستاده است. برای آشنایی با مفاد این کنوانسیون، متن کامل آن که از کتاب "رفع تبعیض از زنان"، نوشتهٔ خانم مهرانگیز کار، برگرفته شده است، از نظرتان می گذرد. صفحهٔ ۱۱ برگرفته شده است، از نظرتان می گذرد.

على اشرف درويشيان: من بر سر اين سفرة خون آلوده نمينشينم!

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران شماره ۹۰ سال هشتم اسفند ۱۳۸۰

## گسترش سرکوب به بهانهٔ تهاجم امریکا



به دنبال سخنان جورج بوش رئیس جمهور امریکا در مورد سه کشور ایران و عراق و کره شمالی و "محور شر" خواندن این سه کشور، موقعیت مناسبی برای جناح خامنه ای فراهم شده است تا به بهانه مبارزه با امریکا، سرکوب و اختناق را تشدید کند. سخنرانیهای سردمداران این جناح و به ویژه تهدیدات برخی از فرماندهان نظامی در پاسخ به بوش، نشانگر فعال شدن این جناح و تمایل آنها به بهره گیری از برن موقعیت استثنائی در جهت گسترش اقدامات سرکوبگرانه میباشد. در چارچوب همین سیاست است که از مدتی پیش برخی از چهرههای جناح خامنهای زمزمه طرح "وضعیت فوقالعاده" سر دادهاند. العاده در کشور وجود داشت بالاخره نتیجه بخشید و یکی از مقامات مهم عضو شورای عالی امنیت ملی العاده در کشور وجود داشت بالاخره نتیجه بخشید و یکی از مقامات مهم عضو شورای عالی امنیت ملی خبر آن را به طور مختصر در جائی گفت: "در شورای عالی امنیت ملی برنامهٔ مناسبی تصویب شده است که به زودی ابلاغ می شودو جای هیچ گونه نگرانی وجود ندارد". "بسیاری از چهرههای سیاسی حکومت با این خبر برخورد کردند. چهرههای جناح خامنهای همچون عسگراولادی اعلام کردهاند که با این طرح باید از آن حمایت کرد. اصلاح طلبان اما بطور ضمنی اعلام کرده اند که با این طرح مخالفت بوده و لزومی برای اعلام وضع فوق العاده نمی بیند.

بقیه در صفحهٔ ۲

وم" فلاحیان \_ امامی به بازار آمده است؟

● بودجهٔ سال ۱۳۸۱ و مسئلهٔ یکسانسازی نرخ ارز

صفحهٔ ۴

صفحهٔ ٥

صفحهٔ ۳

● کنگرهٔ اکثریت بر سر سه راهی احمد آزاد

صفحهٔ ۱۶

● سرکردگی بر جهان!

### فساد فراگیر!

رسیدگی به نخستین پرونده از میان مجموعه پروندههای موسوم به "مبارزه با مفاسد اقتصادی"، طی ماه گذشته برغم بندبازیها و ترفندهای نمایشی همراه آن، ابعاد تازهای از فساد گسترده گریبانگیر مقامات و دستگاههای حکومتی را آشکار ساخت. در این پرونده که به نام متهم ردیف اول آن، "پروندهٔ شهرام جزایری" نامیده میشود، شانزده متهم و از جمله چند نفر از نیروهای انتظامی رژیم محاکمه میشوند، ولی در جلسات دادگاه تنها دوازده نفر از انها حضور می ابند. چهارمین جلسهٔ محاکمهٔ این عده، که در ۲۳ بهمن برگزار شده و به اتهامات فرد دوم، محمدحسین کربلایی، مدیرعامل سابق "صندوق ضمانت صادرات" وزارت بازرگانی، پرداخت ظاهراً با عنوان انتظار دریافت "نظرات کارشناسی"، اعلام تنفس کرد بدون آن که اتهامات و حتی مشخصات سایر متهمان را اعلام کند. در همین حال، دستگاه قضایی رژیم بدون آن که رسیدگی به دومین پرونده "مفاسد اقتصادی" از ۲۸ بهمن، در شیراز، آغاز شده است. بقیه در صفحهٔ ۱۵

**دیدگاهها** انقلاب و برنامهٔ عمل مبارزه برای آن شاپور بهرامی

صفحهٔ ۱۸

### گسترش سرکوب به بهانهٔ تهاجم امریکا

از صفحهٔ اول

اما مخالفت جدی در مقابل آن از خود نشان نمی دهند.

جناح خامنه ای از زمان شکست خود در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۹، تمام کوشش خود را برای بازگشت به شرائط قبل از دوم خرداد و عقب نشاندن جنبش مردم به كار گرفته است. استفاده از هر موقعیت، برای گسترش سرکوب و دامن زدن به جو خفقان و رعب و وحشت، سیاست دائمی این جریان است. در حکومتهای دیکتاتوری وضعيت هميشه فوقالعاده است، چه به صورت رسمی و چه غیررسمی. اعلام وضعیت فوق العاده در جمهوری اسلامی تازگی ندارد. مردم سالها است که در وضعیت فوقالعاده به سر مىبرند. صدها هزار تفنگ به دست شب و روز در چهارراهها به کمین نشستهاند. گشتهای گوناگون و رنگارنگ شب و روز مردم را زیر نظر دارند. دهها روزنامه با حکم دادگاهی بسته میشوند و روزنامهنگاران و نویسندگان بدون محاکمه راهی زندان میشوند. روشنفکران و فعالین سیاسی توسط باندهای سیاه وابسته به وزارت اطلاعات، روز روشن در خیابان ربوده مىشوند و جنازهٔ مثله شدهٔ آنها چندى بعد پیدا میشود. دانشجویان آزادیخواه به زندانهای طویل المدت محکوم می شوند و جنایتکاران تبرئه میگردند و...

ایران در وضع فوقالعاده به سر میبرد، چرا که حتی نمایندگان مجلس دستچینشدهاش هم حق حرف زدن ندارند و با یک کلمه اضافی به اتهام "اقدام علیه امنیت کشور" راهی زندان میشوند. اکنون این سئوال طرح میشود که چرا باز هم صحبت از "وضعیت فوقالعاده" میشود؟ آیا خطر تهاجم نظامی امریکا آنچنان واقعی است که باید وضعیت فوقالعاده اعلام

حوادث ۱۱ سپتامبر به حکومت امریکا این فرصت طلائی را داد تا سیاستهای هژمونی طلب خود را تشدید کند و با اعزام نیروی نظامی به چهارگوشه جهان، به بهانه مبارزه با

تروریسیم، حوزهٔ نفوذ مستقیم خود را گسترش دهد. طبعا دراین چارچوب آن دولتهائی که با سیاستهای خود، منافع امریکا را تهدید میکنند در خط مقدم تهاجم امریکا قرار گرفته و خواهند گرفت. اما سیاست امریکا تنها منحصر به حمله نظامی نیست. تجربهٔ ویتنام همچنان در خاطرهٔ مردم امریکا باقیست و حکومت امریکا در اعزام نیروی نظامی به دیگر كشورها با احتياط بسيار عمل مىكند. امريكا اهرمهای دیگری برای اعمال فشار به حكومتهاى نامطلوب خود دارد. واكنشهاى مسئولین حکومتی امریکا پس از سخنان اخیر بوش نشان داده است که باب مذاکره و گفتگو بسته نشده است. به ویژه که متحدین اروپائی امریکا با سخنان جورج بوش موافق نیستند. خطر تهاجم نظامی امریکا، در لحظه، بسیار نامحتمل است.

اعلام طرح "وضعيت فوقالعاده" نه آماده شدن برای مقابله با امریکا، که عمدتا گسترش سركوب را مد نظر دارد. جناح خامنه اى می خواهد از این فرصت بدست آمده حداکثر استفاده را بكند. اين جناح مي خواهد با حرکتهای مردمی، که در اشکال گوناگون چون حرکتهای اعتراضی کارگران، جنبش معلمان، جنبش دانشجوئي، جنبش اعتراضي جوانان، مقاومت زنان و اعتراضات خلقهای تحت ستم بروز مىكند، مقابله كنند. آنها مىخواهند جنبشهای اعتراضی مردم را با دست بازتری سركوب كنند. در چند سال اخير مردم از شكاف موجود در حكومت و مبارزهٔ جناحها، بیشترین بهره برداری را کرده و ضمن طرح خواستهای خود، زمینههای رشد جنبشهای مستقل را تا حدی آماده کردهاند. جناح خامنهای به خوبی میداند که باید براین شکاف غلبه کرده و حکومت را یکدست کند. تنها در این حالت است که میتواند یکپارچه به سركوب جنبش مردم بيردازد.

جناح خامنهای در چند سال گذشته با حمله دائمی به جناح رادیکال اصلاح طلبان و محدود کردن حوزه فعالیت آنها، موفق شده است تا میانه روی را در این جناح تقویت کند. در تداوم این سیاست خواهد کوشید تا با اعلام وضع فوقالعاده، از یکسو جناحهای محافظه کار اصلاح طلبان را با خود همراه کند و از سوی دیگر بیش از پیش اصلاح طلبان حکومتی را به حاشیهٔ قدرت براند.

اصلاح طلبان نیز دریافتهاند که اعلام وضع فوق العاده به معنی محدود شدن بیشتر

آنهاست، که روزنامه های بیشتری بسته خواهد شد، که بیش از گذشته استفاده از تریبون مجلس برای آنها خطرناک خواهد بود، که فعالیتهای حزبی برای آنها محدودتر خواهد شد، که...

راه مقاومت در مقابل این وضعیت تکیه به مردم است. تنها بسیج تودهها در مقابل تهاجم جناح خامنه ای کارساز خواهد بود . تجربه نشان داده است که این جناح تنها از نیروی مردم واهمه دارد.

تجربه همچنین نشان داده است که اصلاح طلبان تمایلی به استفاده ازاین نیرو ندارند و ترجیح میدهند تا در پشت پرده به چانهزنی بپردازند تا، با استفاده از اعتبار مردمی خود، به زورآزمائی علنی.

اعلام وضعیت فوق العاده برای مردم و بویژه جنبشهای نویای مردمی بسیار خطرناک است. عوامل سركوب رژيم اين بار آشكارا و به بهانه شرایط جنگی با هر حرکت اعتراضی مقابله کرده و آن را به شدت سرکوب خواهند کرد. موفقیت جناح خامنهای در پیشبرد سیاست خود به معنی عقبنشینی جنبش مردمی برای یک دوره و ازبین رفتن امکاناتی است که در چند سال اخیر بوجود آمده است. ازاین رو باید در مقابل این تهاجم، مقاومت گستردهای را سازمان داد. نباید اجازه داد تا جناح خامنهای به راحتی موفق به پیشبرد سیاستهای خود شود. در داخل و خارج از کشور باید به وسیعترین شکل ممکن جنبش اعتراضی علیه جنگ و اقدامات جنگطلبانهٔ جناح خامنهای را بسیج کرد. با افشای هدفهای واقعى رژيم از برقرارى وضعيت فوق العاده، مقاومت در برقراری آن را با تداوم بخشیدن به جنبشهای اعتراضی مردم و طرح خواستهایشان ادامه داد. همزمان، باید با اقدامات وسيع، ضمن دفاع از صلح و حق مردم هر کشور در تعیین سرنوشت خود، از دخالت آمریکا در مسائل داخلی ایران جلوگیری کرد و به افکار عمومی جهان نشان داد که تنها این مردم ایران هستند که میتوانند برای آینده شان تصمیم بگیرند.

باید به مردم جهان نشان داد که چگونه سیاستهای جنگ طلبانه امریکا به تقویت جناحهای افراطی و جنگ طلب در ایران منتهی می شود، که این سیاستها به هیچوجه به نفع صلح، آزادی و دمکراسی در ایران و جهان نخواهد بود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

### "جلد دوم" فلاحیان ـ امامی به بازار آمده است؟

ن. ق.

احضار شفاهی روشنفکران، روزنامهنگاران و حقوقدانان به "اداره اماکن"، ربودن افرادی که نمونههایی از آنها منعکس شده و سکوت دو هفتهای نیروهای "انتظامی" و "امنیتی" نشان دهنده چیست؟

در آذرماه امسال سیامک پورزند روزنامه نگار به نحو مشکوکی ربوده میشود و تا مدتها پیگیریها برای گرفتن خبری از او بی نتیجه میماند. بعدها، تحت فشار افکار عمومی بالاخره دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از بازداشت او خبر میدهد. طی دو هفته اخیر در برخی از گزارشات منعکس شده در نشریات، ربوده شدن او به "اداره اماکن" نسبت داده

مدتی قبل طلبه جوانی به نام ناظم زاده به کمیسیون اصل نود شکایت میکند که توسط افرادی ربوده شده و بعد از مدتی بازداشت، آزاد گشته است. پیگیری کمیسیون اصل نود مجلس اسلامی با دخالت وزارت اطلاعات رژیم ادعای متوقف می شود. وزارت اطلاعات رژیم ادعای آقای ناظم زاده را تکذیب میکند. بعدها خبر میرسد که گروه ویژه ای که از سوی وزارت اطلاعات مسئول تحقیق در باره ادعای نامبرده بوده، مستقیما زیر نظر محسنی اژه ای فعالیت میکرده است. مدارک تهیه شده توسط این میکرده از وزارت اطلاعات، از سوی کمیسیون گروه از وزارت اطلاعات، از سوی کمیسیون معتب رتلقی نشده است.

شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت در اطلاعیه ای در باره دور جدید اعمال فشار بر دانشجویان خبر میدهد که یکی از اعضای سابق انجمن اسلامى دانشگاه علامه طباطبائي بنام جواد رحیم پور ربوده شده است. بنا به این اطلاعیه، نامبرده دو روز پس از مفقود شدن با ظاهری خون آلود به همراه افراد ناشناس به محل کار و منزل مراجعه کرده و پس از برداشتن وسائل شخصی به محل نامشخصی منتقل گردیده است. بازهم بعد از مدتی بالاخره در پاسخ پیگیریها، دستگاه قضایی در بازداشت بودن این دانشجو را تایید میکند. تا اینکه در اواسط بهمن ماه فیروز گوران، حسین بشیری، محمدعلی سفری، ناصر زرافشان، بهرام بیضائی و تعداد دیگری از روزنامه نگاران و روشنفکران و حقوقدانان به طور شفاهی و تلفنی به "اداره اماکن"

احضار میشوند و مورد تهدید و توهین قرار میگیرند. بنا به اطلاعات منتشره توسط احضارشدگان، بازجویان حاضر در جلسه به همان شیوههایی عمل میکردهاند که باند فلاحیان ـ امامی. البته شدیدتر و از موضع قویتر.

انعکاس خبر و واکنش افکار عمومی در ایران و خارج از ایران، احضارکنندگان را دستپاچه کرد. روزنامه کیهان که معمولا آتش بیار این معرکه هاست در این مورد با توجه به سوابق "امنیتی" گرداندگانش تا مدتها سکوت را رعایت کرد. سخنگویان دستگاه انتظامی از پاسخ طفره رفتند. برخی گفتند که آنها برای مشکلاتی در رابطه با محل کسب و کارشان احضار شده اند غافل از اینکه تمام احضار شدگان غیر کاسب و برخی نیز بیکار هستند. دستگاه قضایی موضعی نگرفت. بالاخره احضارها فعلا متوقف شده اند.

و حالا دو هفته بعد، فرمانده کل نیروی انتظامی، قالیباف، طی مصاحبه ای ادعا میکند که احضارها به دستور قاضی برای تکمیل پرونده سیامک پورزند بوده است. بنا به گفته قالیباف، در آن پرونده اسامی احضارشدگان برده شده است. قالیباف ادعا میکند برای حفظ احترام احضار شدهها، آنها را نه به کلانتری و نه به کمیته احضار کرده اند. بلکه آنها را به ساختمان "اداره اماکن"، "دعوت" نموده اند. بنابراين گويا اين احضارها "قانوني" بوده، چون بنا بدستور قاضی صورت گرفته، و احضارشدگان از لطف دستگاه انتظامی به اهل فرهنگ و هنر نیز برخوردار گشته اند. البته قاليباف نگفت كه تهديد و توهين به اهل فرهنگ و هنر نیز از پایبندی این دستگاه به احترام به اهل فرهنگ و هنر بوده یا حکمتی دیگر داشته است.

مشاهده رویدادهای بالا آشکار میسازد که دستگاهی وجود دارد که به مانند پلیس مخفی مخوف رژیم سلطنتی و اسلامی دست به بازداشت و بازجوئی میزند که به شکل آدم ربائی در میاید. اقدامات این دستگاه از طرف دستگاه قضائی تایید میشود. و عالیترین مقام دستگاه انتظامی نیز در توجیه این اقدامات وارد میدان میگردد.

در جریان احضارها، برخی گفتند که احضار به "اداره اماکن" توطئه ای در جهت افترا زدن به فعالین مطبوعاتی و دیگر روشنفکران است. برخی نیز این برداشت را کردند که همزمان با این که میخواهند مصاحبهای از سیامک پورزند پخش کنند زمینه چینی و مقدمه سازی میکنند. ولی علاوه بر این که اینها میتواند اهداف این اقدام

مشخص باشد، یک مسئله دیگر نیز در این رابطه اهمیت جدی دارد. سازمانی که دست به آدم ربائی میزند، بازداشت میکند، احضار میکند، بازجویی میکند، تهدید میکند به همان شیوه باند فلاحیان – امامی عمل میکند و طبعا میتواند بهمان شیوه دست به آدم کشی نیز بزند، چه سازمانی است؟

"جلد دوم" فلاحیان ـ امامی به بازار آمده است؟ مسلم است که "اداره اماکن" و "سازمان بازرسی کل کشور" جز پوشش این سازمان نبوده اند. در عین حال در جریان رویدادهای نامبرده اسم "سازمان اطلاعاتی دستگاه قضایی" نیز مطرح شد. آیا "سازمان اطلاعاتی دستگاه قضایی" همان سازمانی است که دست به آدم رباییها و احضارهای اخیر زده است؟

یک چیز قطعی است. آدم رباییهایی صورت گرفته، یعنی ربوده شدن سیامک پورزند و جواد رحيم پور توسط اين سازمان انجام شده و بعد دستگاه قضایی بعد از تعلل و تاخیر، بازداشت بودن آنها را خبر داده است. احضارهایی تلفنی و به شیوه پلیس مخفی مخوف تام الاختيار صورت گرفته و بعد بازهم با تعلل، دستگاه قضایی مسئولیت آنها را بعهده گرفته است. سازمانی مخفی برای تعقیب و بازداشت و بازجویی وجود دارد که در محدوده دستگاه قضایی فعالیت میکند. این نتیجه گیری را میتوان با آنچه مدتی قبل رئیس كميسيون امنيت مجلس اسلامى محسن میردامادی گفت تقویت کرد. او گفت محافلی که در قتلهای زنجیره ای دست داشته اند بعد از پاکسازی از وزارت اطلاعات در دستگاه قضایی تجدید سازمان یافته اند.

دستگاه قضایی اسلامی تا کنون از طریق محاكمات نمايشي و توطئه گرانه عليه مخالفين، مطبوعات، روشنفکران، با دشمنی اشکار با آزادی به ابزار اعمال حاکمیت مرتجعترین جناح سیاسی و جریان اجتماعی حاکم تبدیل شده است. این دستگاه که نیروی انتظامی را تحت نفوذ خود دارد به ایجاد سازمان اطلاعاتی مخوفی نیز تمایل داشته است. رویدادهای اخیر نشان دهنده آنند که این سازمان مخفی سرکوب تحت عنوان "سازمان اطلاعاتی دستگاه قضایی "سازماندهی شده و به حرکت در آمده است. با این اقدام دستگاه قضایی، زمان آن فرا رسیده است که اعلام گردد که این دستگاه اصلاح پذیر نیست و باید منحل و از اساس پایه ریزی شود. و البته آنکه خود را اصلاح طلب میداند و از اعلام این حقیقت ابا داشته باشد و کماکان بر توهم اصرار ورزد، در عمل نه اصلاح که تباهی به بار مي آورد.

## بودجه سال 1381 و مسئلة يكسانسازي نرخ ارز

بودجهٔ پیشنهادی دولت برای سال آتی، در اوایل اسفندماه، به تصویب مجلس رسید و جهت تأثید به شورای نگهبان ارسال شد. هرگاه اختلاف و دعوای جناحها و دستجات رقیب حکومتی بر سر تقسیم منابع بودجهٔ سالانه، کار تصویب نهایی لایحهٔ بودجه را، مثل سال گذشته، به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نکشاند، انتظار میرود که مصوبهٔ مجلس به زودی توسط شورای نگهبان تأئید و به دولت ابلاغ شود.

بودجهٔ کل کشور برای سال آینده، که بالغ بر ۶۹۴ هزار میلیارد ریال (معادل ۶۶۶ میلیارد دلار) است، نسبت به بودجهٔ سال جاری، افزایشی حدود پنجاه درصد را نشان میدهد. بخش عمدهٔ این افزایش، ناشی از تنظیم بودجه بر مبنای نرخ یکسان ارز است. بدین معنی که در بودجه بر مبنای نرخ یکسان ارز است. بدین معنی که در دولت و مؤسسات وابسته به آن، بر پایهٔ نرخ واحد هر دلار معادل ۲۷۲، محاسبه و از این رو، ارقام مذکور گنده تر شدهاند. علاوه بر این، بالا رفتن هزینههای جاری و بوروکراتیک دولت نیز، مثل همیشه، باعث افزایش حجم بوروکراتیک دولت نیز، مثل همیشه، باعث افزایش حجم بودجه شده است. نمایندگان مجلس هم به ارقام پیشنهادی دولت بسنده نکرده و به پیشنهاد طرحها و هزینه های تازه، به سهم خود، حدود ۳۰ هزار میلیارد ریال دیگر هم بر سنگینی بودجهٔ سالانه افزودند.

بودجهٔ سال آینده نیز، مانند همهٔ بودجههای پیشین، کماکان وابسته به درآمدهای حاصل از صدور نفت خام است. لکن پائین آمدن این درآمدها نسبت به دو سال گذشته، در اثر افت بهای جهانی نفت و کاهش سهیمهٔ تولید ایران در چارچوب سیاستهای "اوپک"، کار دولت را در تأمین هزینههای جاری و "عمرانی" دشوارتر، و همچنین فشار انواع عوارض و مالیاتها بر تودههای مردم را بیشتر کرده است. تنظیمکنندگان این بودجه، از طریق محاسبهٔ ریالی درآمدهای ارزی با نرخ تبدیل بالاتر، سعی در پوشاندن بخشی از کسری بودجهٔ دولت کردهاند. اما از هم اکنون قابل پیش بینی است که کسری بودجه در سال بعد نیز، طبق معمول، بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده و مصوب خواهد بود.

مسئولان دولتی اصرار دارند که نشان بدهند، در این بودجه، تدابیر زیادی برای مقابله با مشکل بیکاری و ایجاد اشتغال، اندیشیده شده است. ولی براساس برآورد برخی از کارشناسان، اگر هم تمامی اعتبارات در نظر گرفته شده در این زمینه، در سال آینده بطور کامل محقق شود، تنها حدود ۱۹۹۹ هزار شغل تازه ایجاد خواهد شد. در حالی که در وضعیت کنونی هر سال بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر نیروی کار جدید وارد بازار می شود. همچنین، مقامات حکومتی اظهار امیدواری می کنند که با "عادی" شدن اوضاع در افغانستان و بازگشت وسیع مهاجران شدن مسئلهٔ بیکاری در ایران "حل" شود. اما این نیز افغانی، مسئلهٔ بیکاری در ایران "حل" شود. اما این نیز

مستمسکی برای طفره رفتن از چارهجویی برای حل این معضل حاد، از جانب آنان است.

تعقیب سیاست خصوصیسازی و فروش امول و مؤسسات دولتی نیز، یکی دیگر از خصوصیات این بودجه، همانند سالهای گذشته، است. مطابق ارقام اعلام شده، واگذاری حدود ۱۲ هزار میلیارد ریال از سهام شرکتهای دولتی به بخش خصوصی، پیشبینی شده است. لازم به یادآوریست که درآمدهای حاصل از این واگذاریها، نه برای سرمایهگذاریهای جدید بلکه برای تأمین هزینههای جاری دولت صرف میشود. علاوه بر آن، فروش و واگذاری بخشی از اموال دولتی به اشخاص و نهادهای مختلف (و از جمله صندوقهای بازنشستگی) به منظور بازپرداخت قسمتی از بدهیهای دولت نیز، در تبصرههای این لایحه گنجانده شده است.

بودجهٔ سال آینده، گذشته از فشار افزونتر عوارض و مالیاتها، گزانی بیشتری هم برای مردم و خصوصاً اقشار محروم و کم درآمد، به ارمغان خواهد آورد. افزایش بهای کالاها و خدماتی چون "حاملهای انرژی" (فرآوردههای نفتی و گاز و برق)، نوشابه، سیگار، تلفن، خودرو، فولاد، و... مستقیماً در این لایحه پیش بینی شده است که قطعاً در افزایش قیمت بسیار اجناس و مایحتاج عمومی هم مؤثر خواهد بود.

اما مهمترین ویژگی بودجهٔ سال ۱۳۸۱، اجرای سیاست یکسان سازی نرخ ارز است که طبعاً، موج وسیع دیگری از گرانی را به دنبال خواهد آورد. با اعمال این سیاست، بهای کلیه کالاها و خدماتی که پیش از این، به هر دلیل و عنوان، با نرخ "رسمی" (۱۷۵ تومان) و یا با نرخهای دیگر پائینتر از نرخ دلار در بازار آزاد، وارد و محاسبه میشد، از ابتدای سال آینده بر مبنای نرخ واحد ۷۷۰ تومان برای هر دلار، تعیین خواهد شد. این امر، چنان که تجربیات مشخص در ایران و جوامع مشابه آن هم به روشنی نشان داده است، آهنگ رشد قیمتها را شدتی مضاعف خواهد بخشید. رئیس جمهوری، هنگام ارائه لايحهٔ بودجه به مجلس، اعلام كرد كه نرخ تورم برای سال ۱۳۸۱، "در دامنهٔ ۱۲ الی ۱۴ درصد" برآورد شده است. لكن نه فقط هم اكنون ميزان واقعى تورم بیش از اینهاست، بلکه در سال آتی نیز بسیار فراتر از "دامنه" مذكور خواهد رفت.

رئیس "سازمان مدیریت و برنامهریزی" که مسئولیت تنظیم بودجهٔ دولت را بر عهده دارد، می گوید که "یکسانسازی نرخ ارز بر مبنای نرخ ۷۷۰ تومان، هیچگونه تأثیر تورمی بر روی کالاهای اساسی نظیر شکر، روغن، نان، کود، سم و دارو نخواهد داشت"، زیرا که پرداخت "۸۳ هزار میلیارد ریال یارانه در سال آینده" که "یارانه" (سوبسید)اعلام شده است. اما صرفنظر از این که که "یارانه" (سوبسید)اعلام شده نه برای همهٔ کالاهاست که در اثر اجرای این سیاست گرانتر میشوند، و این که پیشبینی یارانه لزوماً به معنی پرداخت آن، و یا پرداخت به موقع و به مقدار کافی آن، نیست، باید یادآور شد که کاهش و یا حذف یارانهها، اساساً، یکی از مقاصد اصلی و مورد تأکید این دولت است.

گذشته از تبعات اجرای این سیاست در تشدید تورم، و یا تأثیرات گوناگون آن در دیگر زمینه های اقتصادی (که در اینجا فرصت پرداختن بدانها نیست)، این سئوال نیز مطرح است که آیا دولت خاتمی قادر به پیشبرد آن خواهد بود یا نه؟ چرا که پیش از این، جمهوری اسلامی در اجرای آن با شکست کامل روبرو شده است.

همزمان و همراه با اجرای قانون بودجهٔ سال ۱۳۷۲، سیاست تک نرخی شدن ارز، در چارچوب سیاست معروف "تعدیل اقتصادی" هم به مورد اجرا گذاشته شد. در آن هنگام نیز، رفسنجانی، نوربخش، عادلی و دیگر مسئولان دولتی، أن را "حلال" مشكلات اقتصادی قلمداد کرده و بر "استمرار" و "دائمی بودن" آن تأکید مى نمودند. اما هنوز نخستين سال اجراى آن سياست به نیمه نرسیده بود که نوسانات و تکانهای شدید شروع شد و بهار ارز در بازار آزاد شدیداً بالا رفت... بعد از ان، چنان که دیده شد، یکبار دیگر سیستم چند نرخی عملاً و رسماً برقرار گردید و تضعیف ارزش ریال در برابر دلار نیز، همراه با نوسانات بسیار، ادامه یافت و به حدود ۸۰۰ تومان برای هر دلار رسید. محاسبات غلط و سوءمدیریت مسئولان دولتی، کشمکشهای پایانناپذیر جناحهای حکومتی، انباشته شدن بار بدهیهای خارجی، کاهش نسبی در درآمدهای نفتی و ناتوانی بانک مرکزی در عرضهٔ ارز به مقدار کافی جهت تثبیت بهای آن، از عوامل عمدهٔ شکست این سیاست بوده است. بخش بزرگی از این عوامل، اگر نه همهٔ آنها، هنوز هم در کارند و بر توفیق یا ناکامی سیاستهای اقتصادی رژیم، و از جمله سیاست مورد بحث، تأثیر می گذارند.

مسئولان بانک مرکزی، یازمان برنامهریزی و یا دیگر نهادهای ذیربط، هنوز هیچگونه توضیحی پیرامون مبنا یا مبانی تعیین نرخ واحد ارز (هر دلار ۷۷۰ تومان) و بطور کلی سیاست ارزی دولت ارائه نکردهاند. در حالی که مراجعه به استانداردهای بینالمللی و مقایسهٔ قدرت خرید واقعی در ایران و دیگر کشورها، می تواند معیاری برای تعیین ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی باشد، دخالت و اعمال نفوذ دستجات حکومتی، بر حسب موقعیت و منافع اقتصادی ویژهٔ خودشان، در این زمینه همواره عامل مهمی بوده است. چنان که مثلاً واردکنندگان عمده (و از جمله شرکتها و بنگاههای بزرگ دولتی) خواهان پائین نگهداشتن نرخ ارز، و برعکس، صادر کنندگان عمده خواستار بالا بردن آن بوده و هستند. در این میان، البته حجم درآمدهای نفتی هم نقش عمدهای بازی میکند. نظام بانکی کشور بایستی بتواند با عرضهٔ ارز کافی پاسخگوی تقاضای فزایندهٔ آن باشد تا بتواند نرخ آن را در محدودهٔ معینی نگهدارد، وگرنه بهای أن در بازار أزاد بالا رفته و سیستم دو نرخی دوباره جاری خواهد گشت. گذشته از اینها، تعقیب سیاست یکسانسازی نرخ ارز، مستلزم کاهش ارزش یول ملی و یا بالا بردن نرخ ارز، متناسب با نرخ تورم داخلی، به صورت ادواری است تا نرخ واقعی تبدیل ثابت بماند. این نیز، به نوبهٔ خود، به معنی تداوم دور باطل قیمتهاست.

احمد أزاد

## كنگرة اكثريت بر سر سه راهي

#### كنگرهٔ هفتم سازمان فدائيان خلق ايران ـ اکثریـت در راه اسـت و به همین دلیل در سه شمارهٔ اخیر نشریهٔ "کار" مقالات تدارک کنگره درج شده است. برگـزاری کـنگره فرصـتی است تا با نظرات مِختلفی که درون سازمانهای سیاسی وجود دارد اشنا شویم و این امکان را به دست می دهد تا به بررسی و نقد اُنها بپردازیم. همچنین سیمائی از وضعیت درونی سازمانها و جایگاه نظرات گوناگون را

در بین سازمانهای چپ ایران، سازمان اکثریت ویژگیی خاصی دارد. اختلاف نظر در درون سازمانهای سیاسی امری است عادی. به ویژه پس از فروپاشی اردوگاه سابق سوسیالیستی و فرو ریختن توهمات پیرامون سوسیالیسم واقعا موجود، دمکراسی در درون سازمانهای چپ ایران رشد کرد و شیوههای رهبری آمرانه تا حد زیادی جای خود را به کاربرد روشهای دمکراتیک داد. طبعا حاصل این تحولات رشد نظرات مختلف در درون سازمانها و امکان طرح آنها و مهمتر از همه امکان همزیستی نظرات مختلف در قالب یک سازمان واحد میباشد. از این زاویه سازمان اکثریت تفاوتی با دیگر سازمانها ندارد. ویژگی این سازمان در محدودهٔ اختلاف نظرات و همزیستی آنها با یکدیگر است. در دیگر سازمانهای چپ نظرات ضمن اختلاف، از یک همگرائی عمومی در استراتژی و اهداف بـرخوردارند. در حالی که در سازمان اکثریت نظرات کاملا متضاد، حتی در استراتژی و اهداف، با یکدیگر همزیستی میکنند.

این همزیستی مسالمتآمیز نظرات متضاد در درون اکثریت خود بیانگر حدی از پذیرش روابط دمکراتیک در درون این سازمان است. در گذشته این تفکر در جنبش چپ ایران حاکم بود که نظرات مختلف نمی تواند در کنار یکدیگر و در درون یک ســازمان ادامهٔ حيات دهد . انشعاب سرنوشت محتوم این شرائط بود. ولی اکنون مدتی است که بخشی از جنبش چـپ ایـران انشـعاب را بـه عـنوان راه حل اختلافات نظری به کناری نهاده است. سازمان اكثريت از جملهٔ اين سازمانهاست و اين خود نكتهٔ مثبت این سازمان است. اما چگونگی همزیستی نظرات مختلف در درون یک سازمان مسئلهٔ دیگری

فعالیت سیاسی، یک کار روزمره است. در بـرخورد به رویدادها باید واکنش نشان داد. اتخاذ دو موضع متفاوت در درون یک ساختار واحد و هر دو را موضع سازمانی دانستن، ناممکن است. حاصل این تعادل ناپایدار چیست؟ دردرون سازمان اکثریت یک مبارزهٔ دائمی بین نظرات آنتاگونیست در جریان است. در جِـريان ايـن مـبارزه، و باتوجـه بـه اينكه روشـهای امرانهٔ قدیمی کاربرد ندارد، هر جناح سعی می کند تا نیروی بیشتری را به سمت خود جلب کند. در نتیجه هـر جـناح تـا حد ممکن امتیاز داده و با " گرد" کردن نظرات خود و کاستن از شدت ان، سعی در کشیدن نیروی بینابینی به سمت خود دارد. حاصل این مبارزه، ناپایداری نظرات، کلی بودن و نامشخص بودن آنها است. در عین حال در جریان ایـن مـبارزهٔ دائمـی، جوسـازی و ایجاد فضای فشار

بسیار عادی است. در این مبارزهٔ دائمی، در هر مقطع نیروئی برنده خواهد بود که با جو عمومی سیاسی ایران در لحظه همخوانی داشته باشد.

بطور مثال در شرائط چند سال اخیر ایران، ـئلهٔ انِقــلاب یــا رفــرم و مــبارزهٔ انقلابــی یــا سالمت أميز به يكي از مباحث درون اپوزيسيون تبدیل شده است. جناح راست اپوزیسیون دمکراتیک ایران که خواستار همکاری با اصلاح طلبان میباشد، با تـابو کردن رفرم و مبارزهٔ مسالمت اَمیز، در مقابل دیگر نیروها که خواستار تغییر ساختار حکومت و شکل گیری یک حکومت دمکراتیک و مردمی در ایران هستند، جوسازی کرده و چنین وانمود می کنند که دورهٔ این مسائل تمام شده و کسانی که هنوز از انقلاب و مبارزهٔ انقلابی صحبت می کنند، ادمهای عقب مانده و ماقبل تاریخ !! هستند. چنین جوی در درون سازمان اکثریت نیز وجود دارد. نگاهی به نوشتهها و گفتارهای جناح راست اکثریت و بویژه فرخ نگهدار، به خوبی نشان میدهد که چگونه اینان مئی کوشند تا با ایجاد جو منفی پیرامون مسئله انقـلاب، جناح مقابل را در موقعیت دشوار قرار دهند. جـناح چـپ اکثریـت نیز برای حفظ خود ناگزیر وارد این بازی می شود و سعی می کند تا خود را مدرن و پیشرفته نشان دهد و بدین ترتیب اگر چه در تحلیل نهائی، با خواست تغییر ساختار حکومت، انقلاب را تعریف می کند ولی در عمل به سیاستهائی ناروشن، نامفهوم و غیر واقعی میرسد.

حاصل این وضعیت این است که جناح راست اکثریت که در عمل اقلیت این سازمان است مهر خود را بر این سازمان میزند و بقول یکی از نویسندگان نشریهٔ کار، مهدی ابراهیم زاده \_ کار شماره ۲۷۴ در مقالهٔ "راهیافت رفراندوم برای تغییر قانون اساسى": "سازمان اكثريت اگرچه يك سازمان چـپ و عدالتخواه است که برای حکومت دمکراتیک مبارزه می کند، ولی در عمل و در نظر، بسیاری از ناظران سیاسی در درون و بیرون از ایران، عمدتا اکثریت را سازمانی اصلاحطلب و مشارکتی

پنج سند منتشره شده در دو شماره ۲۷۲ و ۲۷۳ نشریهٔ کار و دو مطلب دیدگاهها در کار شماره ۲۷۴، به خوبی این وضعیت ویژه در درون اکثریت را به نمایش می گذارد. این پنج سند به گرایشهای مختلف متعلق است. نگاهی اجمالی به آنها به ما اجازه میدهد تا شمای کلی نظرات درون اکثریت را چنین ترسيم كنيم:

#### ١ ـ تحليل از حاكميت

فرخ نگهدار معتقد است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اصلاحپذیر است و حضور اصلاح طلبان در حکومت معلول اصلاح پذیر بودن ساختار سیاسی است و نه علت أن. در مقابل، طرح دیگری با پنج امضاء: حذف ولایت فقیه و رفراندوم براي تغيير قانون اساسي، (كار شماره ٢٧٣) معتقد است که اصلاح طلبان حکومتی در پیشبرد جنبش به شکست رسیدهاند و جنبش اصلاحات به بنبست كشانده شده است. جنبش اصلاحات شكست پذير و دستاوردهای ان بازگشت پذیر است. سه سند دیگر و دو مقالـهٔ دیدگاهها نیز در موضعی بین این دو قرار

### ۲ ـ خط مشی سیاسی

فرخ نگهدار معتقد است که: "امروز خط مشی سیاسی باید به این مسئله پاسخ دهد که چگونه و از

كدام راهها مى توان تناسب قوا در حكومت را به سـود اصـلاحات تغییر داد و ان را تابع تناسب ارائی كرد كه در جامعه پديد أمده است". در مقابل، طرح پنج امضاء خط مشی سیاسی خود را "استقرار حکومتی دمکراتیک در شکل جمهوری" و جدائی دیـن از حکومـت تعـریف کرده و برای أن برگـزاری رفـراندوم بـرای تغیـیر قـانون اساسـی' می باشد. در طرحهای دیگر، دو طرح با اختلافاتی به نظـرات نگهـدار نـزدیک اسـت و سه طرح دیگر به طرح "پنج امضاء" و ايضا با اختلافاتي.

نگاهی به همین چکیدهٔ طرحهای مختلف نشان میدهد که تنوع نظرات در سازمان اکثریت از چه وسعتى برخوردار است. سئوال اين است كه اين تنوع چگونـه مـیخواهـد اتخـاذ موضع سیاسی کند؟ بین نظری که معتقد است باید از خاتمی و اصلاح طلبان حمایـت کـرد و کوشـید تـا وزن آنهـا در حکومـت اسلامی افزایش یابد و نظری که معتقد است اصـلاحطلـبان بـه بن بست رسیدهاند و مبارزهٔ مردم امروز "أشكارا خصلت ضد رژيم به خود گرفته است' (سند پنج امضاء) و یا "ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی در پاسخگوئی به نیازهای جنبش اصلاحات به امـری آشـکار تـبدیل شـده اسـت" (طـرح اولیه پیرامون اهداف سیاسی و پیشنهادها و سیاستهای سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت، فریدون احمدی) چه سنخیتی وجود دارد؟

حاصل تقابل این نظرات در درون یک سازمان چیست؟ جناحها برای جمع آوری رأی بیشتر نظرات خـود را تعدیــل مــی کنــند، بــه تــناقض گوئــی دچــار می شوند و نهایتا سیاست ناروشن و مبهمی را ارائه مىدهند. فقدان يك خط مشى مشخص باعث میشود تا سازمان اکثریت عمدتا به دنبال حوادث بدود. شرائط سیاسی روز در ایران عامل اصلی تعیین لحظـهای سیاسـت مـیشـود و حاصـل ان تسـلط پراگماتیسم شدید بر سیاستهای این سازمان است. این در حالی است که نگاهی به نوشتهها و نظرات منتشـر شـده نشـان از حضـور یک گرایش چپ، که چندان دوراز دیگر گرایشات چپ در جنبش چپ ایران نیست، دارد.

تناقضات در طرحها ۱ ـ طرح "اصلاحات، سیاستها، راهکارها" نوشتهٔ بهروز خلیق، عمدتا در چارچوب نظرات راست این سازمان قرار دارد. تاکید عمدهٔ آن بر دوگانگی حاکمیـت اسـت و هـدف خـود را بـر تقویـت جبههٔ اصلاحات و در درون أن، اصلاحطلبان رادیکال قرار داده است. در این زمینه وی همچون فرخ نگهدار بر اصلاح پذیری ساختار حکومتی فعلی ایران باور دارد، اگر چه آن را به صراحت نمی گوید. در عین حال خواستار شکل گیری نیروی سومی از اصلاح طلبان غیر حکومتی است. اما در همین نوشته، در بخش تحلیل از جناحهای حکومتی می گوید: "اصلاح طلبان حکومتی فاقد تئوری و استراتژی برای پیشبرد اصلاحات هستند". و یا: "محظوریتهای سیاسی و محدودیتهای فکری، مانع ِاز اتخاذ مشی بسیج نـیروهای اجتماعی از سوی آنان است". نویسنده در تحلیل مشی خاتمی میگوید: "او میکوشد خواستهای مردم را به توانائیهای جمهوری اسلامی محدود کند". و یا: "خاتمی جایگاه خود را در بین گرایشهای اصلاحطلبانه و ساختار سیاسی روشن کرده است: حرکت در چارچوب "قانون"، ساختار سیاسی موجود و بدون دگرگونی ساخت قدرت".

بین این تحلیل از اصلاح طلبان و آن برنامهٔ سیاسی که تقویت موقعیت آنها در ساختار قدرت در ایران است، چه رابطهای وجود دارد؟ بهروز خلیق چگونه میخواهد این تناقض را توضیح دهد که به اعتباری کسانی که نه تئوری دارند، که نهایتا نمی خواهند ساختار قدرت در ایران را تغییر دهند، نه نمی خواهند ساختار قدرت در ایران را تغییر دهند، نه نیروی خود را به کار خواهد گرفت تا موقعیت آنها در حکومت تقویت هم بشود. در تحلیل، چهرهای تیره و تعیین از از اصلاح طلبان نشان داده می شود و در تعیین سیاست، این تحلیل به کناری می رود و سیاست سیاسی، این تحلیل به کناری می مودد. خاصیت تحلیل چیست؟ تنها برای نشان دادن اختلاف با فرخ نگویداد؟

Y ـ در طرح "حذف ولایت فقیه و رفراندوم برای تغییر قانون اساسی" با پنج امضاء، نویسندگان در تحلیل از جناحهای حکومتی عنوان کردهاند که جنبش اصلاحات به بن بست رسیده و "بخش بزرگی از اصلاح طلبان حکومتی به سیاست مماشات و تمکین زیر پرچم سیاست اعتدالی روی آورده اند. جنبش مردم اشکارا خصلت ضد رژیم به خود جنبش مردم اشکارا خصلت ضد رژیم به خود می گیرد". فریدون احمدی نیز در طرح خود: (اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاستهای سازمان فدائیان خلق ایران \_ اکثریت)، تقریبا با همین تحلیل خلق ایران \_ اکثریت)، تقریبا با همین تحلیل می گوید: "ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی در پاسخگوئی به نیازهای جنبش اصلاحات به امری اشکار تبدیل شده است".

هر دو طرح فوق در تحلیل نهائی خواستار تغییر ساختار سیاسی جامعه هستند و هر دو تاکید می کنند که این مهیم باید از طریق روشهای مسالمت آمیز را در برگزاری باشد. و راه حلل مسالمت آمیز را در برگزاری در فراندوم می بینند. در هر دو طرح تناقضات آشکاری دیده می شود. هر دو بر تغییر ساختار سیاسی یعنی تغییر حکومت دارند. تغییر ساختار سیاسی یعنی تحول بنیادین در حکومت ایران. برای تغییرات عمیق و بنیادین از حکومت ایران برای تغییرات عمیق و بنیادین از مطالبات را نمی توان شکل مبارزه را تعیین کرد. این مطالبات را نمی توان تابع یک شکل ساخت. حتی اگر آن شکل مناسبترین و کم ضرر ترین از لحاظ مصالح مردم باشد. روش، به تناسب شرائط اجتماعی و توازن نیروها اشکال گوناگون به خود می گیرد.

چنین به نظر میرسد که تاکید جا به جا بر روشهای مسالمتامیز در هر دو نوشته، بیش از انکه ناظر بر تاکتیکهای یک برنامهٔ سیاسی باشد، مصرف داخلی دارد. در ثانی طرح رفراندوم در قالب طرح استراتژیک این مرحله، در شرائطی که در برنامه سیاسـی خواست تغییر حکومت طرح شدہ است، بی معنـی و ناشدنی است. بسیاری از سازمانهای چپ تا کنون مسئله رفراندوم را طرح کرده اند. در برخی رفراندوم قانون اساسی مورد نظر است و در برخی دیگر رفراندوم جمهوری اسلامی. جدای از اشکالات و یا انتقاداتی که می توان بر این طرحها وارد کرد، هیچـیک از مـوارد فـوق نـه در قالـب یـک طـرح استراتژیک، بلکه عمدتا با هدف تبلیغی ارائه شده اند. به دیگر سخن "رفراندوم" به عنوان یک طرح تبلیغی، در کنار دیگر طرحهائی که برای دامن زدن به مبارزهٔ مردم در حال حاضر ممکن میباشد، قابل بحث و تامل است. ولى طرح رفراندوم به عنوان هدف تحولات این دوره بسیار خطاست.

رفراندوم یک وسیلهٔ دمکراتیک برای مشارکت مردم در تصمیمات اساسی جامعه است. رفراندوم به

این اعتبار باید توسط حکومت و با سئوال مشخص برگزار شود. سئوال رفراندوم نویسندگان این طرح چیست؟ تغییر حکومت؟ از حکومتی خواسته می شود حکومت جمهوری اسلامی؟ اگر حکومت جمهوری اسلامی؟ اگر حکومت جمهوری اسلامی؟ اگر حکومت جمهوری که داوطلبانه انحلال خود را سازماندهی کند، در مورد این انحلال باید دوبار فکر کرد. اما اگر این ایده صرفا جنبهٔ تبلیغی دارد، چگونه است که محور برنامهٔ پیشنهادی این دو نوشته قرار گرفته است؟ آیا مسئله تابوی "قهر و انقلاب" عامل رسیدن به این پیشنهاد به ظاهر "مسالمتآمیز" نبوده است؟

#### مؤخره

به دنبال تحولات چند سال اخیر و شکست سیاسی اصلاح طلبان حکومتی، تحولات سیاسی در ایران وارد مرحلهٔ نوین و بحرانی شده است. مردم خواهان تحولاتی در جامعه هستند. بحرانهای اقتصادی ـ اجتماعی به حد غیرقابل تحملی رسیدهاند و جمهوری اسلامی هیچ برنامهای برای حل این بحرانها نداشته بلکه خود عامل تداوم و تشدید آنها است. مردم امید داشتند که جناح اصلاح طلبان در حکومت، راهی برای برون رفت از این بحرانها به دست دهند. اما تجربهٔ این چند سال نشان داد که تا کنون این امید مردم نتیجهای نداده است.

اکنون این سئوال در مقابل سازمانهای سیاسی و کل اپوزیسیون قرار دارد. چشمانداز تحولات در ایران چیست؟ یک پاسخ می گوید که اصلاح طلبان حکومتی هـنوز تـنها راه نجـات هسـتند و از خود و اپوزیسیون میخواهد تا با تمام قدرت از اینها حمایت کند. یک پاسخ این است که اصلاح طلبان حکومتی به پایان خط رسیدهاند و مبارزهٔ مردم هم امروز از محدودهٔ برنامه های آنها عبور کرده است. تناقضات درون رژیم همچنان ادامه خواهد یافت و یقینا به نفع مبارزات مردم در کلیت خود خواهد بود اگر چه حدت این تضادها به حدی نیست که اصلاحطلبان را به تقابل با کلیت رژیم و تغییر ساختار آن بکشاند. ولی همانگونه که در مبارزات کارگران، معلمان و جوانان دیدیـم، اصـلاح طلـبان حکومتـی در مقابل جنبش مطالباتی مردم، با جناح مقابل همراه بوده و یک پاسـخ حکومتـی بـه این جنبشها میدهند. به همین اعتبار امروز از یک حکومت در مقابل یک ملت صحبت مىشود.

در درون اکثریت امروز کم و بیش تمامی این نظرات وجود دارد. جناح چپ اکثریت در چند سال گذشته برای جلب نظر نیروی بینابینی، از صراحت نظرات خود کاسته و در واقع تسلیم جو درونی این سازمان شده است. حاصل این وضع بی چهره بودن این چپ و تصویر سیمای بیرونی این سازمان از سوی جناح راست آن بوده است. این وضع می تواند در کنگرهٔ آتی ادامه یابد.

این وضع می تواند در کنگرهٔ آتی تغییر کند. چپ سازمان اکثریت می تواند یک چهرهٔ روشن و سازمان اکثریت می تواند یک چهرهٔ روشن و مشخص از خود ارائه دهد، حتا اگر در اقلیت قرار گیرد. بطور مثال این چپ می تواند موضع خود روشن کند. چپ اکثریت با صراحت بخشیدن به نظرات خود و با نامیدن هر چیز به نام خود، بدون واهمه از برچسبهای معمول، یقینا نقش موثر تری، چه در درون اکثریت و چه در جنبش چپ ایران، خواهد داشت.

#### گرامی باد یاد و خاطرهٔ 22 بهمن ۱۳۵۷

در آستانهٔ بیست و سومین سالگرد انقلاب شکوهمند کشـورمان قرار گرفـتهایـم. در بیست و سه سال پیش، کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، زنان، مردان و جوانان جامعـهمان، با امید استقرار دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعـی، بساط نظام اسـتبدادی و و ابسـتهٔ پهلوی را برچـیدند. امـا دریـغ کـه حاکمان مرتجع برخاسته از گور تاریخ، در اولین ماههای پس از انقلاب، بهار آزادی را به زمستان سرد و تیره بدل ساختند. بلافاصله حمله و هجوم برای سرکوب وحشـیانهٔ نـیروهای دموکـرات، مترقی و انقلابی آغـاز و اعضـاء و فعالیـن آنهـا گـروه گـروه بـه سـیاهچالها و یـا بـه جوخـه هـای اعـدام سـپرده شدند. تشکلهای مردمی برچیده و یا غیرقانونی اعلام شدند.

بیست و سه از انقلاب بهمن در حالی سپری شد که از یکسو، بیکاری، تورم، فقر و فحشاء به شکلی بیسابقه گسترش یافت و از سوی دیگر قشری نورسیده به قدرت با به یغما بردن اموال مردم به ثروتهای افسانهای دست یافتند.

رژیم جمهوری اسلامی در طی همین مدت، جنبش حق طلبانه و انقلابی مردم کردستان را به خاک و خون کشید و در تازهترین اقدام ضد انسانی خود، کریم توژهلی را اعدام و برای هشت نفر دیگر از فعالین سیاسی کردستان حکم اعدام صادر کرد. علاوه بر این، سایر اعتراضات و مطالبات اقلیتهای ملی، مذهبی را به شدت سرکوب کرده و بر دامنهٔ دستگیری و شکنجه و اعدام و ترور مخالفین و توقیف نشریات غیروابسته افزوده است.

در چنین شرایطی تضاد تودهها با رژیم جمهوری اسلامی هرچه بیشتر عمیق گردیده و بر بستر بحرانی همه جانبه اعتراضات تودهای ابعاد بیسابقه و گسترده ای پیدا کرد.

اقدامات اعتراضی گسترده و پیاپی کارگران و زحمتکشان در طی سال گذشته و بیه ویژه تظاهرات هنزاران معلیم و کارگر، که با شعار "معلیم کارگر اتحاد اتحاد" برای دستیابی به خواستها و مطالبات صنفی و اقتصادی و همچنین علیه تبعیض و بیعدالتی انجام گرفته است، نشان از اعتلا و تعمیق و رادیکالیزه شدن این اعتراضات و مطالبات دارد. چشماندازهای روشن تری را برای برقراری یک حکومت دموکراتیک و انقلابی ترسیم می کند.

در شرایطی که جنبش رو به رشد تودهها پایههای پوسیدهٔ رژیم را بیش از پیش به لرزه دراًورده است، ضرورت یک الترناتیو دموکراتیک انقلابی را که سازمانگر اعتراضات و خواستهای تودهها در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، به مسئلهای حیاتی و مبرم تبدیل کرده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی گسترده باد همبستگی و اتحاد نیروهای دموکرات و انقلابی گرامی باد یاد و خاطرهٔ تمامی شهدای راه آزادی و سوسیالیسم

بهمن ماه ۱۳۸۰ / فوریه ۲۰۰۲ حزب دموکرات ایران (واحد سوئیس) ـ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومهله (واحد سوئیس) ـ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (واحد سوئیس

## جمهوری اسلامی و رفع تبعیض از زنان!

محمد اعظمي

قرارداد و میثاق بین المللی در سازمان ملل متحد تصویب شده است، بحثی است که اگر در ان دره ای بی دقتی شود همه ما مسئول خواهیم بود. این عهدنامه که طی ان کلیه اشکال تفاوت در حقوق، وظایف و تکالیف زن و مـرد را ملغـی اعـلام کـرده است، در سلطه فرهنگ مادی غربیان بر جهان است که توسط سازمان ملل برداشته شده است متأسفانه برخى از مسئولان و به ویــژه زنــان بـه دلایــل واهــی و غيرمستند به دنبال تصويب الحاق جمهوری اسلامی به این میثاق بین المللي هستند كه متضمن اشكالات فقهي *و حقوقی متعددی است..."* (روزنامــه رسالت، ۳۰ مهر ۱۳۷۲).

آیت الله لنکرانی از این هم فراتر رفته، نگرانی خویش را چنین بیان کرده است: "آقایان طلاب و فضلای محترم، شما که بحمدالله در رشته روحانیت هستید یک موقع خیال نکنید که روشنفکری اقتضا میکند که بعضی از احکام اسلام را زیر پا بگذارید. بگویید که ما انقلاب کردیم و هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. کی به شـما گفته هیچ فرقی وجود ندارد؟ خیلی هم وجود دارد. حالا نميخواهيم بگوييم اینها (زنان) از نظر درک و شعور و جهات اجتماعي ناقص هستند، ولي خداوند یک مزایایی برای مرد قایل است ولى براى زن قايل نشده و بالعكس... به بعضى از خواهران كه خيال ميكنند اين قدر روشنفکر شده اند و میگویند زن با مرد در جمیع مسایل یکسان است، تذکر ميدهم..." (روزنامه جمهوری اسلامی،

با چنین سخنانی سرنوشت این لایحه از هم اکنون قابل پیش بینی است. شورای نگهبان، بوییژه در مواردی که به حقوق زنان برمیگردد، قشری تر از آن است که حتی این لایحه کلی و سراپا ابهام را نیز، در صورت تصویب مجلس، تأئید کند. این شورا در مسایل بسیار کمرنگتر از این، یعنی در رابطه با سن ازدواج، مصوبات

مهرماه ۱۳۷۲).

پانزده سال و برای پسران هیجده سال تعیین کرده بود، رد نمود. این مصوبه هم اکنون در شورای مصلحت نظام معطل مانده است. ایستادگی مشتی از عناصر متعلق به دنیای کهن که اکنون در اریکه قدرت جا خوش كردهاند و مهمترين ارگانهای تصمیم گیری را در چنگ گرفته اند، سبب شده است که برخی از اقدامات نیمبند دولت خاتمی یا توسط این ارگانها مسدود شود و يا خود دولت به دليل همین کارشکنیها از ارایه طرحی برای تعدیل قوانین زن ستیز، باز ماند و به تردید و تزلزل گرفتار شود. این که شورایعالی انقلاب به ریاست اقای خاتمی در اسفند ۱۳۷٦ اعلام نمود که ایران به كنوانسيون محو هرگونه تبعيض عليه زنان نميپيوندد و يا معاون او خانم زهرا شــجاعی در مــارس ۱۹۹۸، در چهــل و دومین کنفرانس مقام زن سازمان ملل، همین نظر را تکرار نمود، ناشی از تسلط درک قرون وسطایی از موقعیت و حقوق زنان در ارگانهای اصلی تصمیم گیری در جمهوری اسلامی، حتی در زنان شاغل در این ارگانها، است. اما، جدا از چگونگی رقم خوردن سرنوشت این لایده و با چشمپوشی از زیگزاگهای دولت خاتمی، مکثی روی خود لایحه و مقایسه آن با

مجلس را تاب نیاورد و مصوبه ای که لغو

تبصره ماده ۱۰٤۱ قانون مدنی را مد نظر داشت و سن ازدواج را برای دختران

همانگونه که گفته شد دولت جمهوری اسلامی با الحاق به این کنوانسیون به صورت عام و کلی و به شرط مغایر نبودن اصول آن با موازین شرع اسلام، موافقت نموده است. برای برخورد به این لایحه و نتایج حاصل از آن، ابتدا باید دید که کنوانسیون چیست و کدام مفاد آن در انطباق با موازین اسلامی قرار دارد و شرط جمهوری اسلامی در چه چارچوبی قابل پذیرش است.

کنوانسیون اصلی، شاید به روشن شدن

جوانبی از بحث یاری رساند.

"كنوانسيون محو كليه اشكال تبعيض عليه زنان" داراى يك مقدمه و سى ماده است. مقدمه آن، احكامى است عمومى كه در چارچوب منشور حقوق بشر، جهاتى را در رابطه با رفع تبعيض عليه زنان مورد تأكيد قرار ميدهد. ماده اول، "تبعيض عليه زنان" را تعريف كرده است كه مفهوم كلى كنوانسيون در آن متجلى است. مفاد ٢ تا كنوانسيون، بطور مشخص به حقوق زنان پرداخته است تا دولتها بر مبناى آن،

در اوایل دی ماه امسال، هیئت دولت جمهوری اسلامی با تنظیم لایحه ای، با الحاق به کنوانسیون "محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان"، به شرط مغایر نبودن اصول آن با موازین شرع اسلام، موافقت کرد. این لایحه پس از ارسال به مجلس شورای اسلامی، در کمیسیون فرهنگی مجلس به تصویب رسید. فاطمه راکعی، نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ششم، پیرامون شروط ذکر شده در لایحه دولت به خبرگزاری ایسنا گفت:

"جمهوری اسلامی ایران بخشهایی از کنوانسیون را که با شرع مغایرت نداشته باشد قابل اجرا میداند. همچنین جمهوری اسلامی خود را موظف به اجرای بند اول ماده ۲۹ کنوانسیون، در مورد حل و فصل اختلافها از طریق داوری و یا ارجاع مسئله به دیوان بین المللی دادگستری نمیداند...".

این لایحه پس از تعیین تکلیف با بودجه پیشنهادی دولت، در دستور بررسی مجلس قرار خواهد گرفت. تصویب این لایحه در مجلس قابل پیش بینی است. اما گذشتن آن از سد شورای نگهبان، با توجه با سابقه مباحث حول این کنوانسیون، دشوار به نظر میرسد. در این زمینه، همکیشان و همفکران شورای نگهبان قبلاً نظراتشان را با صراحت بیان داشته اند.

اشــاره بــه نمونــههایــی، سرنوشــت این لایحه را روشن خواهد نمود:

در مباحث پیرامون الحاق به کنوانسیون، آیت الله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان در پیام خود به مناسبت برگزاری همایش بزرگ بانوان اصفهان، چنین میگوید:

"بحث الحاق جمهوری اسلامی ایران به عهدنامه رفع کلیه تبعیضات علیه زنان که در سال ۱۳۰۸ به صورت یک

اقدام نمایند. ماده ۱۷ تا ۳۰ کنوانسیون به ساختار، شیوه کار و چگونگی نظارت بر اجرای مفاد کنوانسیون اختصاص یافته است. خانم مهرانگیز کار در کتاب پرارزش خود به نام "رفع تبعیض از زنان"، مفاد این کنوانسیون را با قوانین جمهوری اسلامی مقایسه کرده و موارد اختلاف را برشمرده است.

براساس نظرات خانم مهرانگیز کار، از ماده این کنوانسیون، به جز ماده هشت که در ارتباط با حضور زنان به عنوان نماینده در سطوح بین المللی است، و ماده درازده که درباره تنظیم خانواده و خدمات بارداری است، در سایر موارد، با قوانین داخلی ایران در تناقض قرار دارد. ماده هشت کنوانسیون نیز گرچه با قوانین داخلی ایران مغایر نیست، اما جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ عملی، قدمی در جهت تحقق آن برنداشته است. بنابراین جهت تحقق آن برنداشته است. بنابراین قوانین جمهوری اسلامی و موازین شرع قوانین جمهوری اسلامی و موازین شرع اسلام، وجود ندارد.

از سوی دیگر، هر نوع شرط و شروطی تنها در چارچوبهای پذیرفته شده جهانی امکانپذیر است. یعنی موقعی که روی مسایل اساسی توافق وجود داشته باشد، در آن صورت شروطی، حول مسایل فرعی، پذیرفته میشود؛ با این هدف که بوجود آید و امکان عضویت کشورهای بیشتری در کنوانسیونهای مربوط به بیشتری در کنوانسیونهای مربوط به حقوق بشر فراهم شود.

اما شرط تعیین شده در لایحه دولت، از این ضوابط فراتر رفته است. بند دوم ماده ۲۸ کنوانسیون در این باره چنین است:

"شىروطى كە با ھىدف و منظور اين كنوانسىيون سازگار نباشند، پذيرفته نخواهد شد".

یکی از مراجعی که میتواند در مورد ضابطه مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده، اظهار نظر نماید، "کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان" است. این کمیته در گزارشسات مستعددش از کسترت و گستردگی و تعدد شرطها درباره مفاد ۲، ۳ کنوانسیون و همینطور شروط عام و کلی از جانب کشورهای مختلف ابراز نگرانی کرده و اینها را مغایر با موضوع و نگرانی کرده و اینها را مغایر با موضوع و برخی از کشورها حول این یا آن بند محواهده دانسته است. اگر تاکنون برخی از کشورها حول این یا آن بند بدولت ایران عملاً روی اکثر نزدیک به اتفاق دولت ایران عملاً روی اکثر نزدیک به اتفاق بندهای کنوانسیون شرط گذاشته است و

مطابق نظر کمیته، ایران قاعدتاً با این شروط نمیتواند در این کنوانسیون پذیرفته شود. چون، هم شرط تعیین شده، یعنی "مغایر نبودن با موازین شرع اسلام" کلی است و هم این که مفاد ۲ و ۳ و ۱۸، از جمله مواردی هستند که بیشترین تناقض را با قوانین جمهوری اسلامی دارند. از این گذشته، و مهمتر از همه اینها، این کنوانسیون اساس و علت وجودیش در کنوانسیون اساس و علت وجودیش در نامش متبلور است یعنی برای محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان تشکیل شده است، در حالی که جمهوی اسلامی، به است، در حالی که جمهوی اسلامی، به صورت روشن و آشکاری نابرابری، خشونت و اجحاف علیه زنان را قانونی کرده و از آن دفاع میکند.

تناقض بین مفاد کنوانسیون و قوانین جمهوری اسلامی به قدری آشکار است که نمیتواند از چشم دولت خاتمی پوشیده مانده باشد. به همین دلیل لایحه دولت از روشن کردن موارد اختلاف پرهیز کرده و حکم کلی و کشدار عدم مغایرت با موازین شرع اسلام را به عنوان شرط پیش کشیده است. در این رابطه خانم شهیندخت مولا وردی که سرپرست ارتباطات بین المللی مرکز مشارکت زنان است، به خبرنگار ایسنا گفته است:

"با توجه به بررسیهای صورت گرفته، این نتیجه به دست آمد که ایران مغایرتهای بسیاری با این کنوانسیون دارد و اگر شرط موردی قرار داده میشد، تخصیص اکثر لازم مى آمد... همچنین با توجه به این که هنوز در قوانین و مقررات، تفکیک مناسبی جهت تغییرات صورت نگرفته است، اگر شرط موردی از سوی دولت ایران برای پیوستن به این كنوانسيون قرار داده ميشد، الحاق ايران به هيچوجه مورد پذيرش قرار نمیگرفت.... هیئت دولت بر این باور بود که اگر شرط موردی تعیین شود، ایران به نوعی موضع مخالفت رسمی خود را اعلام كرده و اين به نفع جمهوري اسلامي نخواهد بود...".

با توضیحات فوق جای شکی باقی نمیماند که هدف اصلی دولت از ارائه این لایحه، نه بهبود وضع حقوقی زنان، که خارج شدن از انزوای بین المللی است. در واقع تنظیم لایحه ای تا بدین حد کلی و کشدار برای پاسخگویی به دو مسئله بوده است: اول، برونرفت از انزوای بین المللی. جمهوری اسلامی اگر در اوایل انقلاب، به برکت دو قطبی بودن جهان، به زمین و

زمان میتاخت و هنوز تجربه زمامداری به او نیاموخته بود که به مناسبات جهانی نیازمند است، امروز اما دریافته است که در انـزوا زیسـتن روز به روز او را بیشتر در غرقاب نیستی و نابودی فرو میبرد. به ویره اینکه در حال حاضر جمهوری اسلامی به نهادهایی نظیر صندوق بین المللي يول و سازمان جهاني تجارت و امثالهم نیازمند است و برای این نهادها پذیرش قراردادها و کنوانسیونهای جهانی توسط دول مختلف، از اهمیت زیادی برخوردار است. از همین روست که لایحه، چنین کلی و کشدار میشود چون به قول خانم مولا وردی "اگر (دولت) شرط موردى تعيين ميكرد، الحاق ايران به هیچوجه مورد پذیرش (کنوانسیون) قرار نمیگرفت" و در انزوا میماند.

دوم اینکه، مهمترین ارکان قدرت در دست عناصری به شدت قشری قرار دارد. این نیرو نه تنها جناح راست رژیم، بلکه کل حاکمیت را تحت الشعاع افکار خود قرار میدهد. از اینرو کلی بودن لایحه میتواند از دامنه و شدت مخالفت این جریان بکاهد.

این دو عامل در کنار هم، موجب شده اصلاح طلبان که خود در قید محدودیتهای فرهنگی گرفتارند ولی در عین حال به پارهای تغییرات جزیی نیز - به نفع زنان که به برکت پشتیبانی آنها به قدرت رسیده اند - تمایل دارند، در تردید و تزلزل به سر برند. راز زیزاگهای دولت خاتمی در پذیرش یا رد کنوانسیون، در این مجموعه نهفته است.

اما به فرض پیوستن ایران به این کنوانسیون، باز هم امکان رفع تبعیض علیه زنان و برابری حقوق زن و مسرد، بخصوص در جمهوری اسلامی ایران، قابل تصور نیست. به ویژه این که در این جمهوری، نابرابری حقوق زن و مسرد جزیی از اعتقاد حکومت است که به صورت قانون در آمده است.

با وجود این، نمیتوان نادیده گرفت که طرح این لایحه و بحثهایی که پیرامون آن دامن زده شده و دامن زده میشود، در تعمیق جنبش زنان، در شناخت از قوانین ضد زن در جمهوری اسلامی، بی تأثیر نخواهد بود.

در صورت پیوستن دولت ایران به کنوانسیون، به لحاظ قید و بندهایی که جامعه جهانی برای رعایت حقوق زنان ایجاد میکند، به جرأت میتوان گفت که وضعیت حقوقی زنان حداقل بدتر نخواهد

### <u>مصاحبه با مهرانگیز کار</u>

فخری زرشگه ای

### درباره وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران

(نقل از نشریهٔ انترنتی "عصر نو"، هشتم مارس ۲۰۰۲)

سئوال: پس از گذشت دو قرن، زنان ایران برغم نقسی که در جنبشهای اجتماعی و سیاسی در دوره های مختلف داشته اند، هنوز در چنبره قوانین ضد زن اسیرند. خانم کار، شما که سالها روی مسایل زنان کار کرده اید و چند کتاب در این زمینه تدوین و منتشر نمودهاید، دلیل این وضع را چه میدانید؟

جواب: در مورد این که زنان ایران در همه جنبشهای اجتماعی و سیاسی دو قرن اخیر مشارکت داشته اند اما دستاوردهای قانونیشان متناسب با این حضور نیست، باید بگویم که تأمین حقوق شهروندی کار دولتهای دموکراتیک است. یعنی دولتهایی که برپایه دموکراسی تأسیس شده اند.

هرگاه ساز و کار حاکمیت دموکراتیک نباشد، طبیعی است که نمیشود انتظار داشت حقوق شهروندی به صورت قوانین مدون در آن کشور تدوین و تثبیت شود. اساساً در چارچوب حکومتهای غیردموکراتیک، اگر هم حقوق شهروندی به شکل قانون در اَمده باشد، جای تردید است که اجرا شود. خود ما این معضل را از گذشته داشته ایم.

استبداد سیاسی در ایران، استبدادی از نوع کهن است. در جامعه ما همواره در برابر حرکتهای رو به رشد زنان موانعی وجود داشته است. این موانع یک بخش عمده اش ناشی از برخوردی است که نیروهای مذهبی با مقوله حضور زن در جامعه داشتهاند. یعنی این نیروها حتی اگر حکومتهای استبدادی هم میخواستند در پارلمانشان قوانینی را متناسب با وضعیت جدید زنها تصویب کنند، از که حاکمیت را به عقب نشینی وادارند. اگر حاکمیت عقب نشینی وادارند. اگر حاکمیت عقب نشینی وادارند. اگر حاکمیت دینی بودند را به واکنشهای از که عامل در کنار همدیگر باعث شده است که حقوق دینی بودند را به واکنشهای منفی وادارند. بنابراین دو عامل در کنار همدیگر باعث شده است که حقوق شهروندی زنان به عنوان شهروند برابر، در کشور ما به رسمیت شناخته نشود.

**س**: *اگر ممکن است این دو عامل را کمی بیشتر* نوضیح دهید.

ج: این دو عامل یکی استبداد سیاسی است و دیگری استبداد دینی. منظور از استبداد دینی آن نگرشی از دین است که نمی خواهد وضعیت جامعه را با اوضاع و احوال و تحولات اجتماعی روز انطباق بدهد. استبداد سیاسی هم ریشه ای کهن دارد. از مشروطه ببعد، سالهاست که پارلمان داشته ایم، دولت ظاهراً مدرن داشته ایم، نهادهای دموکراتیکی مثل مطبوعات و برخی تشکلها داشته ایم. اما ساز و کار آنها مثل کشورهای دموکراتیک نبوده و موانع و مشکلات در برابرشان بسیار زیاد بوده است. به طوری که با وجود دو انقلابی که پشت سر داریم، نتوانستیم از یک نظام حکومتی دموکراتیک بهرهمند شویم. مجددا به صحبت اولم برمی گردم. مادامی که در کشوری نهادهای دموکراتیک رشد نکرده باشد، اساسا انطباق قوانین و مقررات با استانداردهای جهانی حقوق بشر امر ممکنی به نظر نمی رسد. و در یکِ کلام، نظامهای غیردموکراتیک نمی توانند به تأمين عدالت اقدام بكنند.

س: آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به قانون اساسی رژیم گذشته، تغییرات مثبتی به نفع زنان دیده میشود، زنان دستاوردهایی داشتهاند؟

ج: اگر بخواهیم قانونی به موضوع نگاه کنیم باید بگویم که به نظر من هیچ دستاورد مفید قانونی بعد از انقلاب سال ۵۷ زنان ایران نداشته اند. حتی در برخی زمینه ها مثل قوانینی که تحت عنوان خانواده شهرت دارد و تا حدودی به زنان در امر طلاق، امر حضانت، امر ولایت امکاناتی داده بود، این امتیازات هم حذف شدند. در واقع زنان حقوقی را که قبل از انقلاب کسب کرده بودند، بعد از انقلاب، بخش بزرگی از انها را از دست دادند که یکی از انها قانون حمایت خانواده بود. دیگری حق قضاوت بود. قضاوت به معنی انشاءکننده رأی. و همچنین آزادی در انتخاب پوشاک که اینهم با اعلام حجاب اجباری بعداً تبدیل به یک ماده قانونی در مجازات اسلامی شد، از انها سلب شد و نیز بسیاری قوانین دیگر. پس زنان دستاورد قانونی درخشانی بعد از انقلاب نداشتند. البته یک کاِرشناس نمیتواند از موارد بسیار کوچکی که احتمالاً برای زنان گشایشی بوجود آورده همچون یک دستاورد یاد بکند در شرایطی که حقی مثل حق قضاوت از أنها سلب شده است. اما من یک نقطه روشنی در وقایع بعد از انقلاب میبینم و اُن عبارتست از این که مشروعیت حضور زنهای ایران در انظار عمومی و در جریان فعالیتهایی که مستلزم حضور آنها در حوزه های عمومی است در تاریخ تحولات سیاسی اخیر ایران به ثبت رسیده است.

**س**: منظورتان از مشروعیت حضور زنان در افکار عمومی چیست؟ مگر قبل از انقلاب این مشروعیت وجود نداشت؟

ج: تا قبل از انقلاب معمولاً مخالفان حقوق زن و مخالفان رشد اجتماعی و ضروری برای زنان با هر چیزی که گشایشی برای زنان بوجود می اورد تا به عرصه های حیات سیاسی اجتماعی کشانده شوند؛ با این حربه که اینها نوامیس هستند و نوامیس باید مستور بماند، مخالفت میکردند. در جریان انقلاب حتی کمی قبل از این که به ۲۲ بهمن ۵۷ برسیم دیدیم که مراجع دینی که حالا رهبری انقلاب را داشتند به دست میگرفتند هر کدام به زبان خودشان اعلام میکردند که حضور زنان در تظاهرات انقلابی یک تکلیف شرعی است. ِبعد از تأسیس جمهوری اسلامی باز بر این حضور تأکید شد؛ هرچند برای تحکیم نظام جمهوری اسلامی. بنابراین در شرایطی که فقهای شیعه و کسانی که معتقد هستند این انِقلاب، انقلابی خاص یک دیدگاه دینی بوده، عموماً مشروعیت حضور زنان را در حوزه های عمومی قبول میکنند. این را دیگر نمیشود از تاریخ تحولات کشور ما پاک کرد. همانطور که گفتم تا پیش از انقلاب با این حربه که اینها نوامیس هستند و بر باد میروند و جایشان در خانه است و... با ورود زنها به حوزه های عمومی مخالفت میکردند. حالا که بر این مشروعیت صحه گذاشته اند، بسیار طبیعی است که زنان ایران مصادیق حضور را هم مطالبه

س: منظورتان از مصادیق حضور چیست؟ ج: مصادیق حضور عبارتست از اینکه بتوانند در سطوح بالای مدیریت کشور حاضر بشوند و در

تصمیم گیریهای مهم و سرنوشت ساز مشارکت و مداخله کنند و حضور آنها فقط محدود به مشارکت در رأی گیری نشود. چرا که مشارکت سیاسی تعریف وسیعتری از رأی دادن دارد. بنابراین میتوان گفت نقطه روشن در این تحولات، مشروعیتی است که فقهای شیعه در ایران برای حضور زنان در حوزه های عمومی قایل شدند و به نظر نمی آید دیگر مانع مرعی حتی برای آن جمعیتی که بسیار پایبند به اصول دین است وجود داشته باشد. اما همین نظام سیاسی که بر اساس مشروعیت حضور زنان در عرصه های انقلاب بنیان گذاشته شد بعد از اینکه نهادها و مؤسساتش بوجود آمد و تثبیت شد دیدیم که با زنان چگونه برخورد کرد.

س: خانم کار، برخی از کسانی که امروز در مصدر قدرت قرار دارند و به مشروعیت حضور زنان در حوزههای عمومی تن داده اند، همان کسانی هستند که به خاطر مخالفت با حق رأی زنان در حرکت پانزده خرداد ۱۳۴۲ نقش داشتند. این تناقض را چگونه توضیح میدهید؟

ج: در جریان انقلاب با مشارکت وسیعتر مردم امکان برنده شدن آن بینش دینی که دنبال ساماندهی سیاسی برای خودش بود بیشتر میشد. این نیرو یا میبایست بر اعتقادات گذشته اش که تشنج سیاسی ۴۲ را در کشور بوجود اورده بود پای میفشرد و یا اینکه برخی از تعابیر و برداشتهای خودش از دین را فدا می کرد. من فکر می کنم بر سر این دو راهی جَمعی از اَقایان فقها که در آن روز سمت و سوی انقلاب را به سمت ایجاد حکومت دینی میبردند، راه مصلحت را برگزیدند و نگرش قدیمی شان را کنار گذاشتند. اما آن نگرش قدیمی بعد از اینکه حکومت تأسیس شد ِتاً حالاً که بیست و سه سال از آن میگذرد، دائماً اثر خودش را بر جای گذاشته است. به این شکل که هنوز آمار اشتغال زنان ایران به سال ۱۳۵۶ نرسیده است و اگر درصد حضور زنان در سطوح بالای مدیریت را بخواهیم ارزیابی کنیم، هیچگونه درخششی ندارد. پس بنابراین باید بگوییم که اقایان مجبور شدند در یک نقطه عطف تاریخی بر پایه مصلحت چیزی را بپذیرند که همواره با آن در حاكميت گذشته ايران، مخالفت كرده بودند. همين امر باعث شد که نتوانند این مشروعیت حضور را توسعه دهند و امکانی ایجاد کنند که زنان در سطوح بالای تصمیم گیری قرار بگیرند و هنوز هم که ما داریم با هم صحبت میکنیم وضعیت زنان از حیث حق قضاوت به سال ۵۷ نرسیده است.

س: با توجه به اینکه در یکی از مصاحبه هایتان مطرح نموده اید که "تا زمانی که نواندیشی دیر نهادهای مؤثر در امر قانونگذاری و برنامه ریزی تزریق نشده است، حتی در صورت الحاق به کنوانسیون هیچیک از موارد اختلاف قوانینی داخلی با مواد کنوانسیون اصلاح نمیشود" میخواستیم بدانیم آیا اساساً به نظر شما، نواندیشی دینی میخواهد و اگر میخواهد میتواند وضعیت زنان را در ساختار کنونی جمهوری اسلامی تغییر بدهد و دست کم گامی مؤثر از سنت به سوی مدرنیته برداشته شدد؟

ج: نظر کلی من بر این است که نه فقط حکومت اسلامی، اساساً حکومت دینی قادر نیست که برای شهروندان حقوق مساوی و برابر بوجود بیاورد. چون در نگرش دینی، زن و مرد دو نقش دارند و برای دو هدف آفریده شده اند و هر کدام

متناسب با نقشی که به عهده میگیرند حقوقی هم برایشان در نظر گرفته شده است. حکومت دینی هیچگاه نمیتواند دربارهٔ برابری حقوق زِن و مرد صحبت بکند و یا حتی قانونگذاری کند و اما در مورد سئوال مشخص شما که عبارت بود از این که أیا رفرم در دین یا تغییر در برداشتها و تعابیر دینی، نقشی در تغییر وضعیت زنان دارد یا خیر؟ باید بگویم بله. در جوامعی مانند جامعه ایران همواره یکی از موانع تغییر وضعیت زندگیِ فردی ِو اجتماعی زناِن دین بوده. بدین صورت که مردان و حتی زنان خانواده گاهی با انگیزه های دینی دخترانشان را از حضور در فعالیتهای اجتماعی منع میکردند. طبیعی است که در چنین جامعه ای اگر فضای باز فرهنگی وجود داشته باشد و برداشتهای دینی نواندیشان امروزی بتواند در سطوح دیگری منتشر شود و در اختیار مردم قرار گیرد و افکار عمومی را تغذیه بکند ما پایگاههای بهتری پیدا خواهیم کرد برای استقرار قوانینی در این پایگاهها. اما نظر من به هیچوجه به این معنی نیست که مثلا صد سال باید صبر کرد تا اینِ برداشتهای جدید نواندیشان دینی تدوین شود و بعدا حکومت دینی بپذیرد که در وضعیت حقوقی زنان مختصر بهبودی بوجود آورد.

س: اخیراً دولت ایران لایحه ای در ارتباط با کنوانسیون "محو هرگونه تبعیض علیه زنان" تنظیم کرده و آنرا برای تصویب به مجلس فرستاده است. اولاً با توجه به پیش شرط "عدم مغلیرت با موازین شرع اسلام" پیوستن ایران به این کنوانسیون عملی است. یعنی آیا کنوانسیون الحاق ایران را میپذیرد و در صورت پذیرش آیا پیامد مثبتی برای زنان ایران دارد؟

ج: بهتر است هنوز گز نکرده، پاره نکنیم. به این معنا که اساسا هنوز مجلس و شورای نگهبان این لايجه را تأئيد نكرده اند. الحاق ايران موقعي مصوبه میشود که در مجلس تصویب و سپس به تائید شورای نگهبان برسد. اما بطور کلی در کنوانسیونها حق تحفظ به عنوان شرط برای کشورهایی که گرفتاریهایی مثل ما دارند در نظر گرفته شده است تا با گذاشتن شروطی روی یک با دو مورد مشخص، بتوانند به کنوانسیون ملحق شوند. این حق شرط هیچگاه کلی نیست و باید هر دولتی مشخص کند که در چند مورد خاص میخواهد که مشمول کنوانسیون قرار نگیرد. در فرضی که فعلا پیش آمده دولت ایران شرطی کلی گذاشته است. بطور متعارف كنوانسيون نبايد اين شرط كلى را بپذيرد ولى حالا به فرض هم که بپذیرد و به فرض این لایحه به تصویب نهادهای قانونگذاری ایران برسد، این شرط کلی کاملا بازدارنده است. زیرا در هر یک از مفاد رفع تبعیض ممکن است به سلیقه های جناحی یا بینشی که بر قوه مقننه یا قضائیه یا مجریه حاکم است، در برابر رفع تبعیض مانع ایجاد کنند. پس بدین ترتیب در موقعیت حقوقی زنان ایران اتفاق مهمی بلافاصله نمی افتد ولی با این حال من یک ارزیابی مثبت از این موضوع دارم که عبارتست از این که این الحاق موجب میشود دولت ایران برای این موضوع هر چهار یا پنج سال یکبار گزارشی بنویسد و خود گزارش میتواند مبنای بحثهای جدید و مهمی در مورد حقوق زنان در سطح کشور بشود و بینشهای مدرن دینی بتوانند با بینشهای کهن دینی در مورد زن بحث

البته همه اینها موکول به این است که در فضای سیاسی کشور اساساً تحمل و بردباری وجود داشته باشد. در حال حاضر از تحمل و بردباری اثری نمسنه.

س: همانطور که میدانید در سال ۷۶ دولت خاتمی با الحاق ایران به کنوانسیون مخالفت کرد. حالا اوضاع چه تفاوتی کرده که نظر دولت تغییر کرده ِ است؟

ج: عرض كردم كه، اساساً بينش ديني رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زن را تحمل نمیکند. این بینش کلی فرقی نمیکند که متعلق به اَقای خاتمی باشد یا شخص دیگری. این بینش دینی است که برابری زن و مرد را قبول ندارد. چند سال پیش موضوع الحاق ایران در شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست اقای خاتمی مورد بحث قرار گرفت. در أنجا البته با اختلاف كمى به پيوستن دولت به كنوانسيون راى منفى داده شد. حالا احتمالا شرايط جهانی ایجاب کرده که موضوع را با آن شرط کلی مطرح كنند. شايد اينجا هم ما برخورد ميكنيم با مصالح، یعنی هر زمان دولت جمهوری اسلامی مصلحتی را تشخیص داده گامی را در جهت منافع زنان برداشته است مثل مشروعیت حضور در ابتدا*ی* انقلاب. حالا هم مصلحت جهانی ایجاب کرده که این گام را بردارد.

س: با توجه به فرصت باقیمانده اگر موافق باشید دو سئوال دیگر را با شما در میان بگذاریم. مسئله خشونت علیه زنان نیز یکی از مسایل مهم جامعه ماست. خشونت علیه زنان به اشکال مختلف در ایران رواج دارد و شما در کتابتان "خشونت علیه زنان" به این موضوع پرداخته اید. میخواستیم بدانیم تعریف مشخص شما از حشونت حسیت

ج: تعریفی که من دارم و در آن کتابی که شما به آن اشاره داشتید به اشکال مختلف خودش را نشان میدهد، به نظر من یک تعریف همه جانبه است. یعنی خشونت به هیچوجه منحصر نمیشود به خشونت جسمی، منحصر نمیشود به خشونت روانی و منحصر نمیشود به خشونت غانگی. در بسیاری از جوامع خشونت علیه زنان یک بعد سیاسی هم دارد که این بعد سیاسی را ما بخصوص بعد از انقلاب در کادر قوانین و به صورت قانونگذاری هم با آن روبرو

قبل از انقلاب ۵۷ ما مجموعه قوانینی داشتیم به نام قانون مجازات عمومی. بعد از انقلاب این قانون جای خود را به قانون مجازات اسلامی داد. قانون مجازات عمومي، متناسب با وضعیت جهاني بود و اساسا در هیچیک از مواد و تبصره های ان وضعیت زن و مرد از حیث قرار گرفتن در موقعیت شاکی و یا قرار گرفتن در موقعیت متهم تفاوتی وجود نداشت، جایش را ناگهان به قانونی داد که سن ورود به مسئولیت جرایم قضایی برای دخترها ۹ (نه) سال قمری و برای پسرها شش سال دیرتر یعنی پانزده سال به سال قمری تعیین شده بود. خوب اگر این راِ به عنوان مقدمه خشونت علیه زنان بپذیریم طبعا قبول میکنیم که دیگر مواد و تبصره های این قانون میتواند رهنمونی به سمت خشونت علیه زنان باشد. در بخش قصاص، در بخش دیات، این نابرابری کاملاً دیده میشود و حیات و زندگی که مهمترین داشته انسان در روی زمین است برای زنها بسیار شکننده است و همینطور برای غیرمسلمانها هم شکننده است. پس خشونت را باید هم در وجه خانگیش نگاه کرد و هم در وجه سیاسی ان.

من در آن کتاب ضمن این که سعی کرده ام وجوه خانگی خشونت را که در بسیاری موارد از تفکر و ذهنیت و پیشداوری درباره زنان ناشی میشود با آوردن ضرب المثلهایی از کتاب دهخدا و دیگر متون ادبی ایران قدیم، این نمونه تفکر و ذهنیت را بازگو کنم. ولی در آنجایی که زن گرفتار خشونت قانونی

میشود آنرا مرتبط با خشونتی از نوع خشونت سیاسی دانسته ام مثل قوانینی که ناظر بر زندگی زناشویی است. زنان در این زندگی فاقد حقوق برابر و انسانی با مردان هستند و نسبت به فرزندان فاقد هرگونه حقی هستند. در زمینه ارث حقوقشان بسیار ناچیز است و در زمینه سن بلوغ همانطور که گفتم تفاوت زن و مرد بسیار زیاد است و در موضوع ورود به سنی که مسئولیت کیفری را ایجاب میکند، یک دختربچه مثل یک زن سی چهل ساله ممکن است محکوم و مجازات شود.

وقتی همه اینها و آرایی را که در این سالها در محاکم صادر شده کنار هم بگذاریم متوجه میشویم که متأسفانه بعد از انقلاب خشونت علیه زنان نه تنها کنترل نشده و با کار فرهنگی تعدیل نشده بلکه با کار قانونگذاری و سیاستگذاری، مردم تشویق و ترغیب به خشونت علیه زنان شدهاند. این که میگویم بعد از انقلاب، چون اکنون مبنای زمانی ما بعد از انقلاب است. اگر درباره قبل از انقلاب میخواستم حرف بزنم، آن هم جای بحث داشت.

در برابر این نگرش، تفکری وجود دارد که همه چیز را مرتبط به دین می کند. می گوید که این قوانین مهر دین است هیچکس حق ندارد درباره آنها انتقاد کند و هرکس که انتقاد کند با احکام اسلامی سر و کار دارد.

هرگز نمی شود نقش دولت و حاکمیت را از این مشکلات اجتماعی جدا کرد و گفت که مثلاً ما مسایل فرهنگی و مسایل بینشی داریم و افکار عمومی ما علاقمند به خشونت علیه زنان هستند و متأسفانه نگرش خشونت علیه زنان که بعد از انقلاب در نظام سیاسی ایران حاکم بوده است به نوعی در قانون مجازات اسلامی و قوانین ناظر بر خانواده وجود دارد که به ما این اجازه را میدهد که بگوییم در ایران خشونت علیه زنان قانونی است. گواه ما بسیاری از قوانین و تبصره های قانونی است که در این مصاحبه وقت کافی برای بیان آنها نیست و من در کتاب خشونت علیه زنان تا حدودی به آن اشاره در کتاب خشونت علیه زنان تا حدودی به آن اشاره

س: به عنوان آخرین سئوال، جنبشهای بنیادگرای اسلامی در سراسر جهان، برغم ماهیت ضد زن خود توانسته اند زنهای بسیاری را به عرصه مبارزه بکشانند. شما این تناقض را چگونه میبینید؟

ج: من میپذیرم که زنان را به مبارزه کشانده اند ولی با چه نوع تفکری؟ اگر تفکر آن زن به گونه ای باشد که علیه حقوق زن به میدان کشیده شود چه فرقی با غیبتش از این عرصه ها میکند؟ البته ما برای حضور زنان در جنبشها ارزش قایلیم و فکر میکنیم که تمرینی است برای ورود به حیات اجتماعی و سیاسی. اما این نباید محدود بشود به این که در این نهضتها و جنبشها فقط تفکر بنیادگرایی محرک باشد. چون در این صورت به قهقرا خواهد رفت. زن هم مثل مرد به قهقرا میرود. فرقی نمیکند. ما باید ببینیم که از حضور زنان با چه بینشی در این منبشها صحبت میکنیم. چنانچه این بینش بینشی ما باید ببینیم که از حضور زنان با چه بینشی در این جنبشها صحبت میکنیم. چنانچه این بینش بینشی حرکت مثبت است و اگر خلاف این باشد به نظر من قابل تحسین نیست و نباید روی آن سرمایه گذاری کرد.

از شما بسیار متشکرم که در این مصاحبه شرکت کردید. امیدوارم در فرصتهای بعدی صحبتهای بیشتری با شما داشته باشیم.

#### مقدمه

دول عضو كنوانسيون حاضر،

با عنایت به این که منشور ملل متحد بر پایبندی حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد.

با عنایت به این که اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأیید داشته، اعلام میدارد که کلیهٔ افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده و بدون هیچگونه تمایزی، از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت، حق دارند از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه بهرهمند شوند،

با عنایت به این که دول عضو میثاقهای بین المللی حقوق برابر زنان و المللی حقوق برابر زنان و مردان در بهره مندی از کلیه حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی میباشند،

با در نظر گرفتن کنوانسیونهای بین المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و کارگزاریهای تخصصی به منظور پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان منعقد گردیده اند،

با عنایت به قطعنامه ها، اعلامیه ها و توصیه هایی که توسط ملل متحد و کارگزاریهای تخصصی برای پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان تصویب شده است،

با نگرانی از این که علیرغم این اسناد متعدد، تبعیضات علیه زنان همچنان بطور گسترده ادامه دارد،

با یادآوری این که تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر میباشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیتها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیتها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر مینماید،

با نگرانی از ایسنکه زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل امکان دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات اَموزش و امکانات اشتغال و سایر نیازها دارند،

با اعتقاد بر این که تشکیل نظام نوین اقتصاد بین الملل براساس مساوات و عدالت در تحقق پیشبرد برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفا مینماید،

با تأکید بر این که ریشه کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نـژادی، اسـتعمار، اسـتعمار نـو، تجاوز، اشغال و سلطه و دخالت خارجی در امور دولـتها لازمـه تحقـق کـامل حقوق مردان و زنان میباشد،

با تأیید بر این که تحکیم صلح و امنیت بین المللی، تشنج زدایی بیب المللی، همکاریهای متقابل دول صرفنظر از نظامهای اجتماعی و اقتصادی آنان، خلع سلاح کامل و بویژه خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل دقیق و مؤثر بین المللی، تأکید بر اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها و احقاق حدق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی به دستیابی به حق تعیین سرنوشت و استقلال و همچنین احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد و در نتیجه به دستیابی به مساوات کامل بین مردان و زنان کمک خواهد کرد،

### کنوانسیون محـو کلیــهٔ اشکــال تبعیــض علیـــه زنـــان

با اعتقاد بر اینکه توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه ها در شرایط مساوی با مردان است،

با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه، که تاکنون کاملاً شناسایی نشده است، اهمیت اجتماعی مادری و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با اگاهی از این که نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض بوده بلکه تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه بطور کلی میباشد،

**با اطلاع** از این که تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به مساوات کامل میان زنان و مردان ضروری است،

با عزم بر اجرای اصول مندرج در اعلامیه محو تبعیض علیه زنان و در این راستا اتخاذ اقدامات ضروری برای از میان برداشتن اینگونه تبعیضها در کلیه اشکال و صور آن،

به شرح ذیل توافق کرده اند:

#### بخش اول ماده ۱

عبارت "تبعیض علیه زنان" در این کنوانسیون به هـرگونه تمایز، استثنا (محرومیت) یا محدودیت براساس جنسیت کـه نتیجـه یا هـدف آن خدشه دار کردن با لغو شناسـایی، بهـره مـندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادیهای اساسـی در زمیـنه هـای سیاسـی، اقتصـادی، اجتماعـی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان، صرفنظر از وضـعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق میگردد.

#### ماده ۲

دول عضو، هـرگونه تبعیض علیه زنان را محکوم کـرده، موافقـت مینمایـند کـه بدون درنگ سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و با این هدف موارد زیر را متعهد میشوند:

الف. گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور، چنانچه تاکنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب درگ،

ب. تصویب قوانین مناسب و یا اقدامات دیگر، از جمله مجازات در صورت اقتضا، به منظور رفع تبعیض از زنان؛

ج. برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان در مقابل هرگونه اقدام تبعیض آمیز از طریق مراجع قضایی ذیصلاح ملی و سایر مؤسسات دولتی؛

د. خـودداری از انجـام هـرگونه عمـل و حرکـت تبعـیض اَمـیز علـیه زنـان و تضمین رعایت این تعهدات توسط مراجع و مؤسسات دولتی؛

هـ. اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنـان توسـط هـر شـخص، سـازمان و یـا شـرکتهای خصوصی؛

و. اتخـاذ تدابـیر لازم از جملـه وضـع قوانیـن بـه مـنظور اصلاح یا فسخ قوانین، مقررات، عرف یا روشهای موجود که نسبت به زنان تبعیض امیزند؛

ز. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان میشود.

#### اده ۳

دول عضو باید در تمام زمینه ها به ویژه زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات مناسب از جمله وضع قوانین را برای تضمین توسعه و پیشرفت کامل زنان و نیز بهره مندی آنان از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند.

#### ماده کا

۱ ـ اتخاذ تدابیر ویژه و موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع در برقراری مساوات بین مردان و زنان است نباید به عنوان "تبعیض" به صورتی که در این کنوانسیون تعریف شده است، تلقی گردد. و بدون این که این اقدامات منجر به حفظ معیارهای نابرابر و مجزا گردد، پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خماهد شد.

▼ ـ اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی که در این کنوانسیون برای حمایت از مادری منظور شده است تبعیض اُمیز تلقی نخواهد شد.

#### ماده ٥

دول عضـو کلـیه اقدامات مناسب در زمینه های زیر را به عمل می آورند:

الصف تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روشهای سنتی و غیره که بر تفکر پست نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس و یا تداوم نقشهای کلیشه ای برای مردان و زنانِ استوار باشد؛

ب. حصول اطمینان از این که آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیت کودکان خود باشد، با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

#### ماده ٦

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری ار حمل و نقل غیرقانونی و بهره بری از روسپیگری زنان به عمل خواهند آورد.

#### بخش دوم ماده ۷

دول عضـو بـرای رفـع تبعیض از زنان در حیات سیاسـی و اجتماعـی کشـور کلیه اقدامات مقتضی را به عمـل خواهـند أورد، بـه ویـژه حقـوق زیر را در شرایط مساوی با مردان برای زنان تضمین خواهند کرد:

**الــف.** رأی دادن در کلــیه انــتخابات و همــه پرسـیهای عمومـی و داشـتن شـرایط نامـزدی در همه اجتماعات منتخب عمومی؛

ب. مشارکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمتهای دولتی و انجام کلیه مسئولیتهای دولت؛

**ج.** شـرکت در سـازمانها و انجمـنهای غیردولتی مرتبط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور.

#### ماده ۸

دول عضو اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که به عنوان نماینده دولت خود در سطح بین المللی عمل نموده و در فعالیت سازمانهای بین المللی نقش داشته باشند.

#### ماده ۹

ا حدول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوقی مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولتها به ویژه تضمین میکنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج خود

به خود با عث تغییر تابعیت زن، بی وطن شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی نگردد.

**۲ ـ** دول عضـو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندانشان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد.

#### بخش سوم ماده ۱۰

دول عضو به منظور تضمین حقوق مساوی زنان با مردان در زمینه آموزش و پرورش هرگونه اقدامی برای رفع تبعیض از زنان به عمل خواهند آورد. به ویژه بر اساس مساوات بین زنان و مردان موارد زیر را تضمین خواهند کرد:

الف. شرایط یکسان در زمینه آموزشهای فنی و حرفه ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانشنامه در انواع مختلف مؤسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی، این تساوی باید در آموزش پیش مدرسه ای، آموزش عمومی، فنی و حرفه ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره های حرفه ای مختلف تضمین شدد؛

ب. دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسـان، معلمین دارای مهارتها و صلاحیتهای هم طراز و محلها و امکانات آموزشی با کیفیت برابر؛

ح. از بیان باردن هارگونه مفهاوم کلیشه ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن میسازد و باه ویژه از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روشهای اموزشی؛

د. ایجاد فرصتهای یکسان جهت بهره مندی از بورسها و سایر مزایای تحصیلی؛

هد امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه های عملی سوادآموزی بزرگسالان به ویژه برنامه هایی با هدف کاهش هر چه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان تدوین یافته اند؛

و. کـاهش درصـد دانـش اموزان دختر که ترک تحصـیل میکنـند و تنظـیم برنامه هایی برای دختران و زنانی که ترک تحصیل زودرس داشته اند؛

**ز،** امکانـات یکسـان بـرای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی؛

ح. دسترسی به اطلاعات اموزشی مشخص که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین مینمایند، از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده.

#### ماده ۱۱

الحدول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هرگونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود و بر اساس اصل تساوی بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود، به ویژه در موارد

الف. حق اشتغال به كار به عنوان حق لاينفك تمام افراد بشر؛

ب. حق استفاده از فرصتهای استخدامی یکسان، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای استخدام؛

ج. حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق برخورداری از امنیت برخورداری از ارتقای مقام، حق برخورداری از امنیت شغلی و حق استفاده از دوره های آموزش حرفه ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره های آموزش حرفه ای پیشرفته و آموزش مرحله ای؛

د. حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و همچنین قضاوت یکسان در اریابی کیفیت کار مشابه؛

هـ حق استفاده از بیمه های اجتماعی به ویژه در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و

ناتوانـی و دوران پـیری و در سایر موارد از کارافتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی؛

و. حـق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل؛

۲ ـ به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق مؤثر آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف. ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازاتهای قانونی بدین منظور؛

 ب. صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی؛

ج. تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیتهای شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان؛

د. برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انـواع مشاغلی کـه بـرای آنـان زیـان آور محسوب مگدده

۳ ـ قوانین حمایت کننده ذکر شده در این ماده به طور متناوب همگام با پیشرفت اطلاعات و دانشهای علمی و تکنولوژیکی باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تمدید شوند.

#### ماده ۱۲

ا حدول عضو برای رفع تبعیض از زنان در زمینه مراقبت بهداشتی آنان کلیه اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط میشود بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان تضمین شود.

۲ ـ دول عضو صرفنظر از مفاد بند یک این ماده ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان را تضمین خواهند کرد و در موارد لازم خدمات رایگان و نیز تغذیه کافی در دوران بارداری و دوران شیردهی در اختیار انان قرار خواهند داد.

#### ماده ۱۳

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیض از زنان در سایر زمینه های حیات اقتصادی و اجتماعی به عمل خواهند آورد تا حقوق یکسان به ویژه در زمینه های زیر بر اساس برابری مردان و زنان تضمین شود:

**الف.** حق استفاده از مزایای خانوادگی؛

ب. حـق اسـتفاده از وامهای بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی؛

ج. حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، ورزشی و کلیه زمینه های حیات فرهنگی.

#### ماده ۱۶

1 ـ دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مد نظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت حیات اقتصادی خانوادهای خود از جمله کار در بخشهای غیرمالی اقتصاد به عهده دارند، توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند اورد تا مفاد این کنوانسیون نسبت به زنان در مناطق روستایی اجرا گردد.

**۲** دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیض از زنان در مناطق روستایی به عمل خواهند اورد تا این زنان بر اساس تساوی مردان و زنان در برنامه های عمرانی و روستایی شرکت نموده و از آن بهره مند گردند و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شدند:

الـف. شـر کت در تدویـن و اجـرای برنامه های عمرانی در کلیه سطوح؛

ب. دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده؛

ج. استفاده مستقیم از برنامه های تأمین ا اجتماعی؛

د. استفاده از انواع دوره ها و برنامه های آموزشی رسـمی از جملـه سوادآموزی عملی و نیز بهره مندی از خدمـات محلی و فوق العاده به منظور بالا بردن کارایی فنی آنان؛

هـ.. تشکیل گروهها و تعاونیهای خودیاری به منظور به دست آوردن امکان دستیابی مساوی به فرصتهای اقتصادی از طریق اشتغال یا خوداشتغالی؛

و. شرکت در کلیه فعالیتهای محلی؛

ز. دسترسی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده یکسان از زمین و برخورداری از رفتار مساوی در چارچوب اصلاحات ارضی و روستایی و نیز در برنامه های جایگزینی زمین؛

ح. بهره مندی از شرایط زندگی مناسب، به ویژه مسکن، بهداشت، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

#### بخش چهارم ماده ۱۵

ا ـ دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا میکند.

ا کو حدول عضو در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهند کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک، برای زنان حقوقی برابر با مردان قایل شده و با آنان در کلیه مراحل دادرسی در دادگاهها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.

٣ ـ دول عضـو موافقـت مینمایـند کـه کلـیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی از هر نوع که دارای اثر قانونی بـوده و در جهـت محدود کردن امکانات قانونی زنان باشد، کان لم یکن تلقی گردد.

که دول عضو به زنان و مردان حقوقی یکسان در برابر قانون مربوط به تردد افراد و آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد.

#### ماده ۱٦

1 ـ دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی به عمل خواهند آورد و به ویژه براساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد:
الف. حق یکسان برای ورود به ازدواج؛

ب. حق یکسآن در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج؛

ُجُ. حقوق و مسئولیتهای یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی؛

د. حقوق و مسئولیتهای یکسان به عنوان والدین، صرفنظر از وضع روابط زناشویی، در مسایلی که به فرزندان آنان مربوط میشود؛ در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛

هد حقوق یکسان در مورد تصمیم گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش و ابزار لازم که قدرت بهره مندی از این حقوق را به ایشان میدهد؛

و. حقوق و مسئولیتهای یکسان در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و به فرزند گرفتن کودکان و یا موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛

ز. حقوق یکسان برای زوجین نسبت به مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره مندی و انتقال

ملـک، اعــم از این که رایگان باشد و یا هزینه ای در بر داشته باشد.

**۲ ــ** نامـزدی و ازدواج کـودک هـیچ اثـر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری منجمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و اجباری کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی میبایست به عمل آید.

#### بخش پنجم ماده ۱۷

ا ـ به منظور بررسی پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیته محو تبعیض علیه زنان (که منبعد از آن به عنوان کمیته یاد خواهد شد) شامل هیجده نفر در زمان لازم الاجرا شدن و پس از تصویب یا پیوستن سی و پنجمین کشور عضو، بیست و سه نفر از خبرگان دارای شهرت اخلاقی والا و صلاحیت در خبرگان توسط دول عضو از میان اتباع کشورهایشان انتخاب میشود. این انتخاب میشوند و در صلاحیت شخصی خود خدمت میکنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع عادلانه جغرافیایی و به حضور اشکال مختلف تمدن و نظامهای عمده حقوقی توجه میشود.

۲ ـ اعضای کمیته با رأی مخفی و از فهرست افرادی که توسط دول عضو نامزد شده اند انتخاب میشوند؛ هر دولت عضو میتواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

ُ ٣ ـ نخستين انتخابات شش ماه پس از لازم الاجرا شدن اين كنوانسيون برگزار خواهد شد.

حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیرکل ملل متحد طی نامه ای از دول عضو میخواهد تا ظرف دو ماه نامزدهای خود را معرفی کنند. دبیرکل فهرست اسامی نامزدها را به ترتیب حروف الفبا و با ذکر کشور نامزدکننده هر یک تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

₹ ـ انتخاب اعضای کمیته در جلسه دول عضو که توسط دبیر کل در مقر ملل متحد برگزار خواهد شد انجام میشود. در این جلسه، که حد نصاب تشکیل آن حضور دو سوم دول عضو میباشد، اشخاص انتخاب شده برای عضویت در کمیته آن دسته از نامزدهایی خواهند بود که بیشترین تعداد آرا و همزمان، اکثریت مطلق آرای نمایندگان دول عضو حاضر و رأی دهنده در جلسه را به دست آورند.

عضای کمیته برای یک دوره چهار ساله انتخاب میشوند. لکن دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات در پایان دو سال به اتمام میرسد. بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ عضو به قید قرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد

٦ ـ انتخاب پنج عضو دیگر کمیته مطابق با بندهای ۲، ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصویب یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت و اسامی این دو نفر به قید قرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد.

√ ـ به منظور اشغال پستهای خالی احتمالی، دولتی که فعالیت خبره اش به عنوان عضو کمیته متوقف شده است، خبره دیگری را از بین اتباع خود برای عضویت در کمیته مشروط به تأیید کمیته انتخاب خواهد کرد.

// ایم الحمیت الحمیت التخاب خواهد کرد.

// ایم الحمیت الحمیت التخاب خواهد کرد.

// ایم الحمیت الحمیت الحمیت الحمیت التخاب خواهد کرد.

// ایم الحمیت ا

۸ ـ اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایطی که آن مجمع مقرر میدارد و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیتهای کمیته از سازمان ملل متحد مقرری دریافت خواهند کرد.

۹ ــ دبـیرکل ملـل مـتحد تسهیلات و کارمندان
 لازم را بـه منظور تحقق و انجام مؤثر وظایف کمیته در
 چارچوب این کنوانسیون تأمین خواهد نمود.

ماده ۱۸

دول عضو متعهد میشوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تقینی، قضایی و اجرایی و سایر اقدامات متخذه در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفتهای حاصله در این رابطه به دبیرکل ملل متحد ارائه کنند:

الـف. يـک سـال پـس از لازم الاجـرا شـدن کنوانسيون برای اَن دِولت؛

ب. پـس از أن حداقـل هـر چهـار سال يكبار و علاوه بر أن هر زمانى كه كميته درخواست كند.

۲ ـ ایـن گزارشات میـتواند مبیـن عوامـل و مشـکلاتی کـه بـر مـیزان اجـرای تعهـدات تحـت این کنوانسیون اثر میگذارد باشد.

#### ماده ۱۹

۲ ـ کمیته مسئولان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب خواهد کرد.

#### ماده ۲۰

الله على المسته به منظور بررسى گزارشاتى كه مطابق با ماده ۱۸ این كنوانسیون ارایه شده هر ساله به مدتى كه از دو هفته تجاوز نكند تشكیل جلسه میدهد.

 جلسات کمیته معمولاً در مقر سازمان ملل متحدیا در هر محل مناسب دیگری که به تصمیم کمیته تعیین میشود برگزار خواهد شد.

#### ماده ۲۱

1 ـ کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیتهای خود به مجمع عمومی تسلیم مینماید و میتواند بر اساس گزارشات و اطلاعات واصله از دول عضو پیشنها دات و توصیه های کلی ارایه دهد. این پیشنهادات و توصیه های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج میگردد.

۲ ـ دبیرکل ملل متحد گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون مقام زن ارسال مینماید.

#### ماده ۲۲

مؤسسات تخصصی مجاز خواهند بود که از طریق نمایندگانشان اجرای موادی از پیمان نامه حاضر را که در حوزه فعالیتهای آنها جای میگیرند مورد بررسی قرار دهند. کمیته ممکن است از مؤسسات تخصصی دعوت کند تا گزارشهایی درباره نحوه اجرای پیمان نامه در زمینه هایی که به حوزه فعالیت آنها مربوط میشود ارایه نمایند.

#### بخش ششم ماده ۲۳

هیچ چیز در این کنوانسیون بر مقرراتی که برای دستیابی زنان و مردان به برابری مفیدتر و مؤثرتر وجود دارد تأثیر نخواهد گذاشت؛ این مقررات میتواند شامل موارد زیر باشد:

**الف.** قوانين يک دولت عضو؛ يا

ب. هـر كنوانسـيون، پـيمان يـا موافقتـنامه بين المللى ديگرى كه براى آن دولت لازم الاجرا است.

#### ماده ۲۶

دول عضو متعهد میگردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون میباشد، به عمل آورند.

#### ماده ۲۵

۱ ـ ایـن کنوانسـیون بـرای امضـای کلـیه دول مفتوح میباشد.

۲ ــ دبـیر کل ملـل مـتحد بـه عـنوان امین این کنوانسیون تعیین میشود.

غ ـ این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح میباشد. الحاق با سپردن سند الحاق به دبیرکل ملل متحد محقق میشود.

#### اده ۲٦

ا من عضو میتوانند در هر زمان طی نامه ای خطاب به دبیرکل ملل متحد درخواست تجدیدنظر در این کنوانسیون را نمایند.

۲ مُجمع عمومی ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی بعدی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گفت.

#### ماده ۲۷

ا این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصویب یا الحاق أن نزد دبیر کل ملل متحد به امانت گذارده شد، لارم الاجرا میگردد.

سردُن بیستمین سند تصویب یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصویب یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصویب میکند یا به آن ملحق میگردد، کنوانسیون مذکور از سی امین روز تاریخی که سند تصویب یا الحاق آن دولت به امانت گذارده شده لازم الاجرا

#### ماده ۸۲

 ۱ دبیرکل متحد متن تحفظ کشورها، در هنگام تصویب یا الحاق را دریافت نموده و آن را میان کلیه دول توزیع مینماید.

۲ ـ تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد.

۳ ـ تحفظات از طریق تسلیم یادداشتی به دبیرکل ملل متحد در هر زمان قابل پس گرفتن است. نامبرده همه دولتها را از این موضوع مطلع خواهد کرد. نو تحفظ از روزی که یادداشت دریافت شود معتبر

#### ماده ۲۹

ا مرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو یا چند دولت عضو که از طریق مذاکره حل نگردد بنا به تقاضای یکی از طرفین به داوری ارجاع میگردد. چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست داوری، طرفین در مورد نحوه و تشکیلات داوری به توافق نرسند، یکی از طرفین میتواند خواستار ارجاع موضوع به دیوان بین المللی دادگستری مطابق با الساسنامه دیوان گردد.

۲ ـ هـ ر دولت عضـ و میتواند به هنگام امضا یا تصـ ویب ایـ ن کنوانسیون یا الحاق به آن اعلام کند که خود را موظف به اجرای بند یک این ماده نمیداند. دول عضو دیگر در قبال دولتی که به بند یک این ماده اعلام تحفظ نموده است ملزم به اجرای بند یک نمیباشند.

۳ ـ هر دولت عضوی که بر طبق بند ۲ این ماده اعلام تحفظ نموده باشد میتواند در هر زمان از تحفظ خود از طریق اعلام رسمی به دبیرکل ملل متحد صرفنظر نماید.

#### ماده ۳۰

ایـن کنوانسیون که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسـه، روسـی و اسـپانیولی آن دارای اعتـبار یکسـان میباشند، نزد دبیرکل ملل متحد به امانت گذارده میشود.

### سـرکردگــی بر جهـان!

امریکا سالها بود که رویای اقایی خود بر کل جهان را داشت و میخواست که تصمیمگیرنده نهایی در تغییر و تفسیر جهان باشد. نقشی که بویژه اروپا در میان قطبهای سرمایهداری جهانی نمیخواست به سادگی بپذیرِد چرا که تقسیم جهان و منافع سرشار ان را در یک توافق جمعی میان خود و آمریکا جستجو میکرد. با سرکارآمدن "جورج دبلیو بوش" در امریکا و قدرتیابی جِناح جنگطلب و هار سرمایهداری در آمریکا، این روند میبایست به گونهای به آقایی جهانی امریکا منجر میگردید و مناسبترین زمینه را یازده سپتامبر بوجود آورد. مبارزه علیه تروریسم و سلاحهای مرگبار دسته جمعی سیاست اصلی سرمایهداران و واشنگتن برا*ی* بلعیدن و نفوذ بیشتر بر جهان گردید.

نقش سازمان امنیت آمریکا در این میان برجستهتر میگردد. روزی نیست که "جورج تنت" رئيس سازمان "سيا" مستقيمًا به كاخ سفيد نرود و حداقل نیمساعتی با بوش به تبادل اخرین اطلاعات نپردازد و با جرات میتوان گفت در هیچ دورهٔ تاریخی رابطه میان رئیس جمهوری امریکا و سازمان سیا به این نزدیکی نبوده است. تا جائی که ژورنالیستها از این دوره به عنوان تولد دوباره سیا نام میبرند. تولدی برای مبارزه با شیاطین که بوش آنها را دشمنان آمریکا مینامد. مولفهای که تغییر در سیاست خارجی آمریکا را نشان میدهد. بعد از یازده سپتامبر، مامورین سازمان أسيا" با كرفتن چك سفيد و بدون هيچ ملاحظهکاری ظاهری در هر کجا که تشخیص بدهند عملیات نظامی و ترور را سازمان میدهند و پیروزی سریع آنها در افغانستان مشوق اقدامات بعديشان گرديده

در کنار سازمان سیا، نیروهای نظامی آمریکا نیز حرف اول را میزنند. "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع آمریکا این بار بعد از ژنرال "مک نامارا" در مقطع جنگ ویتنام، قهرمان ملی آمریکاییها شده است با این تفاوت که همهٔ تلاشش براین است که قهرمان ملی هم باقی بماند و اشتباهی را که مک نامارا در ویتنام آزمود تکرار نکند. به همین خاطر هم هست که دکترین جنگ از راه دور، جنگ تکنولوژیک با کمترین تلفات انسانی از سوی آمریکاییها را پیش تلفات است. چرا که سرازیرشدن "تابوت" نظامیان آمریکایی، به وجههٔ قهرمان لطمه نظامیان آمریکایی، به وجههٔ قهرمان لطمه

خواهد زد. دونالد رامسفلد و معاون اول بوش، یعنی "ریچارد چینی" سخنگویی و هدایتگری سیاست جنگافروزانهٔ کاخ سفید را در دست دارند و بوش که سیاستمدار بی تجربهای است عمدتا در مقابل دوربینهای تلویزیونی حرفهای آنها را تکرار میکند.

اما مخالفت دولتهای اروپایی از ادامهٔ سیاست یکطرفهٔ آمریکا و دورزدن انها در تصمیمگیریها ولولهای نه چندان مؤثر را در میان سران کشورهای اروپایی، به ویژه بعد از اعلام جنگ به عراق، راه انداخته است. اروپا در افغانستان این تجربه را آزموده که وظیفهاش صرفا حفظ امنیت و بازسازی و یا به عبارتی پرداخت پول و پاسبانی است. "تونی بلر" نخست وزیر سوسیال دموکرات انگلستان و بهترین دوست بوش در جنگ افغانستان امروز از ماجراجویی در عراق صحبت مىكند. "يوشكا فيشر" وزير امورخارجة المان و از حزب سبزها اعلام میدارد که "معلوم نیست که در عملیات تروریستی بن لادن، عراق نقش داشته است".

"ولادیمیر پوتین" مرد آهنین "ک.گ.ب" ولادیمیر پوتین" مرد آهنین "ک.گ.ب" سیاهی هستیم که آمریکا تهیه نموده است". وزیر امورخارجهٔ اسپانیا از رابطهٔ حسنهٔ اروپا با رژیم جمهوری اسلامی میگوید و وزیر امورخارجهٔ فرانسه با نقشهٔ آمریکا در حمله به عراق از در مخالفت درآمده است.

برای شناخت بهتر مواضع دولتهای اروپایی دقیقتر آنست که حرف دلشان را از دهان آقای "آگوست هانینگ" بشنویم. این حرفها در چارچوب یک مصاحبه در آخرین شماره هفته نامهٔ "اشپیگل" (شماره منیت آلمان، آقای "آگوست هانینگ" منتشر شده است که خلاصه شدهٔ بخشی از آن را با هم میخوانیم:

س: آقای هانینگ، آیا شما از این شیاطین نمی ترسید ؟

ج: طبیعی است. به ویژه در محدودهٔ تروریسم بینالمللی که عملکردهایش را دیدهایم و سلاحهای مرگباری که در این کشورها وجود دارد. نقطهٔ محوری سیاستهای سازمان امنیت آلمان نیز تعقیب همین مسائل است.

س: به نظر بوش، سه کشور ایران، عراق و کرهٔ شمالی، آمرین تروریسم دولتی میباشند. آیا اطلاعات شما نیز همین را میگوید؟

ج: نمی توان هر سه کشور را با هم متهم کرد. باید کارشناسانه در مورد هر کشوری نظر داد. در مورد کرهٔ شمالی این

که با تروریسم بینالمللی رابطه دارد هیچ مدرکی وجود ندارد. در مورد ایران هم همینطور.

س: اما ما آلمانیها به اندازهٔ کافی تجربه داریم. به سوقصد در رستوران "میکونوس" فکر کنیم.

ج: بله. اما فكر مىكنم كه در اين چند سال گذشته تغييراتى در ايران به وجود آمده است.

س: آیا آلمان مناسباتش را با ایران در چارچوب سیاست دیالوگ انتقادی تنظیم کرده است؟

ج: من جایگزین مناسبتری را نمی شناسم که با کشوری مهم چون ایران استراتژی دیگری را پیش برد. ما از نیروهای اصلاحطلب ایران که قادرند چهرهٔ دیگری از ایران را به وجود آورند حمایت میکنیم. ایران درگیر مشکلات اجتماعی فراوانی است، بیکاری بیداد میکند و مشکلات اقتصادی وجود دارد. من تصورم این است که ما مشاورین واقعا خوبی هستیم و با حمایت از اصلاحطلبان، به تثبیت ایران، کل منطقه و همچنین افغانستان یاری میرسانیم.

س: واشنگتن نیز در میان این سه کشور عمدتا روی صدام حسین مکث میکند. چه اقدامات تروریستی را عراق سازمان داده است؟

ج: من در این لحظه هیچ رابطهای بین عراق و بنلادن و القاعده نمیبینم...

س: اما در مورد ملاقات یکی از رهبران تروریستها یعنی "عطا" با مامورین عراقی در پراک چه نظری دارید؟

ج: این دیدار به نظر ما و دیگر سازمانهای اطلاعاتی اروپا ارتباطی با عملیات ۱۱ سپتامبر نداشته و هیچ سندی نیز در این مورد وجود ندارد...

آقای هانینگ خیلی صریح موضع دولتهای اروپایی را بیان میکند. با این وجود سیاست جنگافروزانهٔ آمریکا پیش خواهد رفت. مگر این مخالفتها در مورد تاثیری گذاشته است؟ تانکها، هلیکوپترهای توپدار و نیروهای اشغالگر اسرائیلی به پاکسازی منطقه مشغولند و مراکز مسکونی و اداری فلسطینیها را هرروز به تلی از خاک تبدیل میکنند و محبوس کردهاند. بولدوزرها خانهای مسکونی را بر سر ساکنین فلسطینی خراب میکنند و در واقع نابودی مجدد یک ملت در دستور روز قرارگرفته است.

#### دعوای "مبارزه با مفاسد اقتصادی"

## فسساد فسراكيسسر

از صفحهٔ اول براساس ادعانامهٔ نمایندهٔ مدعی العموم (رئیس کل دادگستری تهران)، "شهرام جزایری عرب"، مؤسس، سهامدار و عضو هیئت مدیرهٔ شرکتهای اقماری و مشاور فنی کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، متهم به "جعل اسناد"، "تبانی در معاملات دولتی"، "اغوای مسئولان بانکها"، "برداخت رشوه به دفعات مختلف" بالغ بر "۳۸ میلیارد و ده میلیون ریال"، "تهیهٔ پیمان نامههای غیرقانونی"، "ایجاد رکود در امر صادرات و واردات"، "رانت خواری"، "اخلال در نظام اقتصادی ایران" و...

شهرام جزایری کیست؟

شهرام جزایری عرب، بر پایهٔ آنچه در ادعانامه و عترافات خود وی در دادگاه آمده است، جوان ۲۹ ساله ایست که پانزده سال پیش خوزستان جنگزده را به قصد شمال (تنكابن) ترك ميكند تا ادامة تحصيل دهد. در سال ۱۳۶۹ دیپلم دبیرستان را میگیرد و به سربازی میرود. کارش را با بستنی فروشی و باقلافروشی شروع می کند و با تهیهٔ تعدادی دستگاه شربت سازی به امرار معاش میپردازد. مدتی هی به کارهای بستهبندی و صادرات خرما روی می آورد و سپس به کار فرش مشغول می شود. وی به زودی در می یابد که کلید "موفقیت" در این آشفته بازار موجود، همانا دلالی و تجارت است. از این رو به تأسیس شرکت تجاری ' کویر کرمان" در منطقه کرمان اقدام می کند. در این مرحله از کارها، یعنی تا سال ۱۳۷۵، فعالیتهای شهرام جزایری، به قول خودش، هنوز در "مرحلهٔ اقتصاد نیم کلان " است. و این، جوان نورسیده را که نقشههای دور و درازی برای بهرهگیری از این شرایط دارد، راضی

در مرحله بعدی، جزایری به ایجاد انواع شرکتهای بازرگانی، صادراتی و خدماتی مبادرت میکند به طوری که در آندک مدتی تعداد شرکتهای تحت کنترل وی به حدود پنجاه شرکت میرسد. بدین منظور، او از بستگان و دوستان خود نیز، به عنوان سهامدار و یا عضو هیئت مدیره، کمک می گیرد ولی همهٔ این شرکتها زیر نظر خود وی اداره می شوند. ترتیب دادن معاملات صوری و حساب سُازَى، براى بالا بردن ظاهرى گردش مالى أن شركتها، یکی از شگردهای شناخته شدهٔ اوست. از این راه، وی اقدام به درخواست و اخذ وامهای کلان که هیچگونه تناسبی با حجم واقعی عملیات شرکتها ندارند، از بانکها و مؤسسات اعتباری، می کند. اما در شرایطی که تقاضا و دریافت وام مسکن پنج میلیون تومانی برای خانوارهای کارگری و کارمندی، همرآه ِ با سالها انتظار و سختگیریهای بسیار است، مسلماً اخذ وامهای چند صد میلیونی برای شرکتهای تازه تأسیس و ناشناخته، نمی توانست اسان باشد. اما جزایری "راه" این کار را هم در آن آشفته بازار یافته بود. علاوه بر پرداخت مستقیم رشُوه و "حق حساب"، طبق اعتراف خود وى "بخشى از پولی که در حساب ما می آمد بر اساس تقاضای کارمندان بانکها، به حساب آنها نیز واریز می شد... ". بدین ترتیب، مجموع تسهیلات اعتباری دریافتی شرکتهای مربوط به جزایری در چند سال گذشته، بر مبنای ادعانامه، بالغ بر هشتصد میلیارد ریال، و مطابق گزارش "سازمان بازرسی کل کشور" حُدود ۹۰۰ میلیارد ریال، به جُز تسهیلات

رری برده است. با بهره گیری از این اعتبارات کلان، "بذر"ی که جزایری در "کویر" کاشته بود به "ثمر" مینشیند و کار و بار وی رونقی دو چندان می یابد، شرکت "شهاب المبین" را تأسیس می کند، "خوشاب خراسان" را در اختیار

می گیرد، شرکت "پدیده تجارت جهان" را به وجود می آورد و در "دوبی" هم دفتری دایر می کند که یک قلم، ۱۵۷ میلیون تومان خرج دکوراسیون آن مینماید. به خرید و فروش مستغلات در تهران و برخی شهرهای دیگر میپردازد. کارخانه و نمایشگاه رایانه در زمینی به وسعت بیست هزار متر مربع در "شورآباد" (جاده قدیم قم) را از شرکت "دی. بی" که ورشکسته شده بود، خریداری و به ایجاد شرکتهای خدمات کامپیوتری مبادرت می کند.

اما واردات و صادرات همچنان یکی از عرصههای عمده فعالیت و ثروت اندوزی جزایری است و نقش او در اینجا نیز بیشتر حالت دلالی دارد و به گفته خودش ' ما گرفتن پول از مردم و وارد کردن کالا با مجوزهای قانونی بود...". بدین ترتیب که واردکنندگان خرده پا و یا دیگر تجاری که توآن یا امکان طی همه تشریفات قانونی و غیرقانونی در بانکها و وزارت بازرگانی و گمرکات برای اخذ مجوز، ترخیص کالا و ... را نداشتند، این کار را به شرکتهای جزایری واگذار میکردند که در مقابل دریافت پول دلالی آن را به انجام رسانند. در زمینه صادرات نیز یکی از کارهای شرکتهای جزایری "پیمان فروشی<sup>'</sup> صدور کالاهای دیگران و سپردن پیمان ارزی به نام این شرکتها، در برابر حق دلالی بود. چنان که خود جزایری میگوید: "در بازار برخی از سپردن تعهدات ارزی سر باز میزنند که من مسئولیت سپردن این تعهدات را بر عهده گرفتم". لکن در این زمینه، حزایری سوداهای بیشتری در سر دارد و بنا به ادعای خودش میخواهد " صادرات "غیرنفتی را، که سالهاست همچنان زمینگیر مانده است، تحقق بخشد و از این طریق به ابزار و امکانات بیشتر و مَؤثرتری از ثروت و قدرت دست یابد. بدین منظور، وی مرتباً نمایشگاههایی در اینِجا و انجا برپا و از مقامات برای بازدید از آنها (و ضمناً پذیرایی و اهدای "کادو") دعوت می کند.

او با همدستی مقامات دولتی با ارائه طرحهای موهوم و نمایشی، و از جمله احداث مجتمع بزرگ فرش صادراتی، پروژه تجارت الکترونیک، ایجاد دانشکده و ....، موقعیت و اعتبار مالی و اقتصادی بیشتری برای خود دست و پا می کند. و مهمتر از اینها، با استفاده از معاملات صوری فیمابین شرکتهای خود در داخل و خارج، حجم بزرگی از صادرات صوری به نام خود به ثبت رسانده و، بر همین مبنا و با حمایت مسئولان مربوطه، از امتیازات و تسهیلات دولتی زیادی در مورد "تشویق" صادرات بهرهمند می شود. مطابق آنچه در این پرونده ذکر شده، جزاً یری علاوهٔ بر دریافت ضمانتنامه ای به مبلغ پنجاه میلیون دلار از "صندوق ضمانت صادرات" وزارت بازرگانی، و شش میلیون دلار ارز تشویقی از نظام بأنكی، بخش عمده امكانات "شركت بيمه صادرات و سرمايه گذاری" را هم به خود اختصاص داده بود. ضمن همین معاملات و تبانیها، یکی از شرکتهای متعلق به جزایری، اجرای طرح "مکانیزه" (کامپیوتری) کردن "صندوق ضمانت صادرات و ا (كه يكي أز وظايفش كنترل حساب کتاب شرکتهای صادراتی است) نیز در دست میگیرد. شهرت و موقعیت جوان ۲۹ ساله، که اتفاقاً "کویر" و شُوراًباد ٔ اقتصاد نابسامان را برای خود بسیار "ثروت خیز ٔ یافته است، به جایی میرسد که در همین اواخر، میخواهند وی را به عنوان "صادرکننده نمونه کشور " معرفی کنند که دخالت یکی از مقامات مانع این کُار مىشود.

#### دسترسی به "بالا"

شهرام جزایری که در دفاعیاتش مکرراً به "اعتقاد کامل به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه" تأکید کرده و جا به جا از سخنان ایتاللـه مصباح یزدی در

مورد "بهره کشی صحیح از اموال بیت المال" نقل قول می کند، به خوبی می داند که آشنایی و تبانی با مسئو لان و مدیران بانکها و وزارت بازرگانی و نظایر اینها کافی نیست بلکه در این نظام دسترسی به مراکز و نهادهای اصلی قدرت و ثروت ضرورت دارد. وی که راه آسان پول دسترسی به "بالا" را هم می بابد. با "سردار پروین" مدیرعامل "بنیاد تعاون" نیروهای انتظامی در مورد ماردات خودرو و کالاهای دیگر ملاقات و "خدمات" دفتر شرکت خود در "دوبی" را برای انجام این کار عرضه می کند. در این دیدار صحبت از طرحی بزرگ برای می کند. در این دیدار صحبت از طرحی بزرگ برای سابق مجلس و رایزن بازرگانی سفات ایران در اندونزی، واردات پنجاه میلیارد دلار کالاست. "امین بیانک" نماینده خواستار پیگیری این طرح است "چرا که اگر دو یا سه درصد گیرش بیاید حدود سه میلیارد تومان می شود". بعد خواستار پروین" به حضور "سردار قالیباف"، در معرفی جزایری به وزیر بازرگانی در جهت استفاده از فرمات وی می نویسد. "

تاجر و دلال تازه به دوران رسیده، که خود نیز تأکید می کند "آقازاده نبوده و نیست"، با واسطهٔ دوستان متعدد خویش، رفت و امد به مجلس را اغاز کرده و به زودی دوستان تازهای در میان نمایندگان، و خصوصا اعضای کمیسیون اقتصادی " مجلس پیدا می کند، به طوری که پس از آندک مدتی به عنوان "مشاور فنی" این کمیسیون برگزیده میشود. گروهی از نمایندگان که خود را "فراکسیونصادرات" مینامند، نامههایی در پشتیبانی از طرحها و خواستهای جزایري به مسئولان دولتی و 'صندوق ضمانت صادرات' جمله وزارت بازرگانی و مىنويسند و علاوه بر اينها، چنان كه در جلسات دادگاه مطرح شد، خود وی هم با آستفاده از سربرگهای نمایندگان، توصیه نامه هایی برای خود تهیه می کُند. در همین ایام، طُرحی زیر عنوان ٌ'طرح ُ عدم الزام سپردن ُ وثیقه ملکی'' در مورد حذف یا کاهش وثیقه دریافتی از صادر کنندگان برای صدور ضمانتنامه، به ابتکار " "کمیسیون اقتصادی" مجلس ارائه میشود که به تصویب نهایی مجلس و تأئید شورای نگهبان نیز میرسد. این مصوبه، دست جزایری و اُمثال وی را در بهرهگیری از امکانات "صندوق ضمانت صادرات" بازتر میسازد. طبق اظهارات محمدحسین کربلایی، پیگیری و تأئید این طرح در شُورای نگهبان، به واسطه دخالت و اعمال نفوذ دوستان شهرام جزایری انجام گرفته است. هرچند که شُورای نگهبان این اُظهارات را رسماً تکذیب نمُوده، اما چگونگی مداخلهٔ "عزیزی" (کارشناس سابق شورای نگهبان و عضو حقوقدان فعلی این شورا) در این ماجرا هنوز در پردهٔ ابهام مانده است. در همین حال، جزایری از مطبوعات و نقشی که آنها می توانند در جهت مقاصد وی بازی کنند، البته غافل نیست. به عنوان نمونهای از أنچه که در این باره در دادگاه عنوان شد، می توان به اعتراف خود او اشاره کرد که "به اقای فقیهی در روزنامهٔ انتخاب (سردبیر این روزنامه) ۱۶ میلیون تومان بابت خرید ملک دادم که البته ایشان در خصوص صادرات، قبل از این

پرداخت قلم زده بود و هیچ ربطی به این پول ندارد". سرمایهدار نوکیسه، که به قول خودش، "همهٔ سه شنبهها به زیارت عاشورای حاج منصور (از سردمداران دستجات حزباللهی) میرفته" است، طبعاً به زیارت "خانه خدا" هم میرود. در سفر مکه در سال ۱۳۷۸ است که با ایت الله مرتضی مقتدائی (رئیس دیوانعالی و دادستان سابق کل کشور که در تابستان گذشته کنارهگیری کرد) آشنا می شود. چند ماه بعد، همراه وی برای دیدن حوزهٔ علمیهٔ "خوراسگان" اصفهان می رود و

"بابت ساخت و گسترشِ" این حوِزه شصت میلیون تومان پرداخت میکند. این آشنایی به آنجا میرسد که جزایری در مورد برخی از کارهای خود نیز از این آیتالله درخواست "استخاره" می کند. چنان که در سفر شش تن از نمایندگان عضو "کمیسیون اقتصادی" مجلس به "دوبی" و پذیرایی از آنها توسط شرکت جزایری، آز او طلب استخاره مینماید و پاسخ میشنود: "خوب است، اما در کاری که میکنی حرف و حدیث زیاد خواهد بود"!

راجع به چگونگی پراخت همین شصت میلیون تومان، متهم ردیف اول، در دادگاه توضیح میدهد که بیست میلیون آن از طریق یکی از روحانیون دستیار مقتدائی داده شده است و "چهل میلیون تومان دیگر را به اقاراده مقتدائی که مهدی مقتدائی است، پرداخت کردم و ایشان برخلاف برنامه، تنها به پرداخت ده میلیون تومان به ساخت حوزهٔ علمیه قناعت کردند که بایستی خودشان به عدم پرداَخت سی میلیون تومان باقیمانده، در دادگاه توضیحاتی بدهند".

در این میان، رفت و آمد به "بیوت" نیز البته اهمیتی ویژه دارد. حجت الاسلام علیزاده، رئیس کل دادگستری تهران و از کارگردانان اصلی این پروندٍه نیز، طی سخنرانی خود در مدرسهٔ فیضیه، ضَمَنَ تأئید این که "جزایری خدمت مراجع تقلید در قم هم رسیده بود"، میگوید: "مراجع تقلید هیچ پولی را از او قبول نکرده

اما ظاهراً گسترش دامنهٔ مراودات و معاملات این "بندهٔ خدا" هیچ حد و مرزی نمیشناسد، چرا که وی به "آیات خدا" نیز بسنده نکرده و ٍ میخواهد با خود "خدا" وارد معامله شود! جزایری مکرراً مدعی میشود که همهٔ این کارها برای خاطر خدا بوده است. وی در جایی، ضمن این تارها برای خاطر حدا بوده است. وی در بیای در اشاره به این که "من میلیاردها دلار پول دیده ام و در اختیار داشته ام" می گوید: "برای کاری و معامله ای در روسیه با خدا معامله کردم و گفتم که سی درصد از کار خُود را برای کار خیر می دهم که با موفقیت در آن معامله، هشتاد درصد را کمک خیریه کردم". در جایی دیگر، در رابطه با اتهام پرداخت صد و هفتاد میلیون تومان به الياس حضرتي (نماينده مجلس) اظهار مي دارد: "بِرّخي شايع كردند حق المشاوره بوده، در حالى كه شايعه است، سکیم مردد می مسیرر را بر میکن، به عنوان دوست، طی بلکه به ایشان برای خرید مسکن، به عنوان دوست، طی معاملهِ ای که با خدا داشتم، کمک کردم... ً.

أنچه در بالا أمد، پاسخ این سئوال را که چگونه جوانی بستنی فروش، طی فاصلهای کوتاه، ثروتی هنگفت به چنگ میآورد، تا اندازهٔ زیادی، اَشکار میکند. ولی برای روشنتر شدن این ماجرا، بایستی چهرهٔ شرکا، همدستان و حامیان شهرام جزایری نیز بهتر شناخته شود.

شريكان شهرام جزايري

شرح احوال و ترقی مناصب مدیرعامل "صندوق ضمانت صادرات" که در این پرونده، به دریافت چهارصد میلیون تومان رشوه از شهرام جزایری اعتراف کرده است، شرح حال نمونهوار غالب عناصری است که به مسند مدیریت یا ریاست مؤسسات و بنگاههای دولتی جمهوری اسلامی تکیه زدهاند. محمدحسین کربلایی، پس از انقلاب، وارد "کمیتهٔ انقلاب اسلامی" میشود و در آنجا به کارهای اطلاعاتی و امنیتی میپردازد. در سال ۱۳۶۲، بنا به توصیهٔ "بضی از دوستان" در نخست وزیری، به بایک مرکزی میرود! هنگام تشکیل دولت رفسنجانی در ۱۳۶۸، به وزارت بازرگانی "دعوت" و مسئولیت توزیع لوازم خانگی و لوازم التحریر به وی واگذار میشود و سپس به مدیریتِ ادارهٔ بازرگانی استان تهران منصوب می گردد. بعد از آن، چند سالی را، در مناصب مختلف، در ". ۱." 'بنیاد" میگذراند و مدتی هم نمایندهٔ ویژه در کمیتهٔ خرید "بعثه حج زیارت" میشود. در همین سالها، ضمناً "شرکتی با دوستان" ایجاد کرده و وارد "کارهای تجاری" میشود که به قول خودش امروز "هرچه دارد از همان زمان است" در این میان، پست "رایزنی" سفارت ایران "امارات" نیز به وی پیشنهاد میشود که آن را

نمی پذیرد. در سال ۱۳۷۸، در دورهٔ وزارت محمد شریعتمداری به ریاست هیئت مدیره و مدیرعاملی "صندوق ضمانت صادرات ایران" تعیین می شود.

برحسب آنچه در دادگاه عنوان شده، در پی دستگیری جزایری و روشن شدن پرداخت رشوه به كربلايي، "حراست" وزارت بازرگانی وی را بازداشت كرده زیر فشار قرار میدهد. او به اخذ رشوه اعتراف میکند. آنگاه وی را به پیش وزیر بازرگانی میبرند و او نیز به دادگستری خبر میدهد که کربلایی چهارصد میلیون تومان را أورده است و... اما ظاهراً جريان قضايا چنان پیش رفته، و یا دادگستری چنان مقرر داشته که کربلایی هم باید زندانی شده و به عنوان متهم ردیف دوم این پرونده محاکمه شود.

لكن رسيدگي به اين پرونده أشكار ساخته كه شریکان و همدستآن جزایری مطلقاً محدود به تعدادی از مسئولان و مدیران بانکها، شرکتهای دولتی، وزارت بازرگانی و نیروی انتظامی نبوده است، بلکه وی شبکهٔ وسیعی از "دوستان" و حامیان ایجاد و خریداری نموده است که در همهٔ دستگاهها و تا بالاترین نهادهای حکومتی گسترِش می یابد.

محسن آرمین در نطق پیش از دستور خود در مجلس، ضمن انتقاد از چگونگی تشکیل و رسیدگی به این پرونده و از چگونگی پخش آن در تلویزیون رژیم، اذعان می کند که "افرادی که شهرام جزایری مدعی است وجوِهی را در اختیارشان قرار داده و یا از توصیه و ارتباط با أنان بهرهمند بوده، متنوع و تقریبا در تمامی نهادها از مجلس خبرگان گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت نظام و دولت و مجلس و شورای نگهبان و قوهٔ قضائیه و نیروی انتظامی و.... حضور دارند".

اسامی و موارد اعلام شده و یا ادعا شده پرداخت و دریافت رشوه و فساد مالی، در ماجرای "شهرام گیت"، فهرست بلندبالایی را تشکیل میدهد که شرح کامل ان در این مختصر نمی گنجد. در بالای این فهرست، برحسب مبلغ پرداختي، پسر آيت الله محفوظي (نماينده سابق ولي فقيه در دانشگاهها) و دبيركل "جَامعَةُ اُسلامَـ پژوهشگرآن" قرار دارد که طبق اعترافات جزایری، جمعاً حُدُود نهصد میلیون تومان، زیر عنوان اجرای "پروژه ای به نام نواندیشی دینی" و یا "کمک به افراد دانشگاهی"، دریافت کرده است. در ردیف بعدی، سیدهادی خامنهای (نمایندهٔ مُجلس) است که جزایری از وی با عنوان "دوست جدیدم" یاد کرده و پرداخت پانصد و پنجاه میلیون تومان به وی را اعتراف می کند. هادی خامنهای گرفتن این پول را انکار نمی کند ولی می گوید: "همه پولها را به یک مؤسسهٔ خیریه دادهام. اسنادش هم موجود است". میزان پرداختی به مهدی کروبی، "به اصرار خود' جزایری و برای "صرف در امور خیریه" در کل سیصد میلیون تومان است. نمایندگان ایلام و دهلران، تحت عنوان "قرض الحسنه" دويست و چهل ميليون تومان به علاوه شصت میلیون تومان برای کمک به "افراد محروم" حوزههایشان، دریافت نمودهاند. تعداد نمایندگان مجلس، از جناحهای مختلف، که پولهایی از شرکتهای جزایری گرفتهاند، به گفتهٔ رئیس دادگستری تهران، هیجده نفر است که تاکنون اسامی دوازده نفرشان در دادگاه و مطبوعات اعلام شده است. یکی از فقهای شورای نگهبان نیز متهم به دریافت پول از جزایری است که نامش فاش نگردیده است. بسیاری از کسانی که نامشان در این قضیه رو شده است، به طور صریح یا ضمنی، اخذ رشوه را پذیرفته ولی اعلام کرده اند که "رشوه" نبوده بلکه "هدیه" و یا جهت "امور خیریه" بوده

جزایری، در دومین جلسهٔ محاکمهٔ خود می گوید: "مبلغ سیصد میلیون تومان به دِلخواه خودم برا*ی* انتخابات دورهٔ دوم ریاست جمهوری أقای خاتمی پرداخت کردم" و این کار، به گفتهٔ وی "بُرای این بوده که مجبور نباشند از افرادی پول بگیرند که فردا انتظاراتی از آنان دارند". او برای تأمین "هزینه انتخابات"، برخی از

نامزدهای نمایندگی مجلس هم مبالغی پرداخت کرده است که از جمله آنها امین بیانک (صد و پنجاه میلیون تومان) و حمید توسلی (صد و هفتاد میلیون تومان) از حُوزه های اهواز و اسلامشهر است که انتخاب نشده آند.

پرداخت به آیتالله انواری (رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد) زير عنوان "حق بيمِهٔ ائمهٔ جماعت"، ماهيانه سه تا هشت میلیون تومان، به آیت الله غیوری (نمایندهٔ ولي فقيه در هلال احمر و در شهر ري) ماهانه مبلغ ده میلیون و چهارصد هزار تومان برای "روحانیون حوزهٔ وی" و به مؤسسه "باقیات الصالحات" ماهی ده میلیون تُومان، از جملهٔ "کمک های جاری شهرام جزایری بوده است. وی ضمن شمارش فهرست "کمک های پُرداختی در دادگاه، اظهار میدارد: "به من گفتند چرا به سیاسیها کمک میکنی، به دفترِ رهبری کمک کنِ که صرف امور خيريه شود... خدمت أيتالله محمدي گلپايگاني صد و پنجاه میلیون تومان به دفتر مقام معظم رهبری دادم... اما دفتر ایشان چک من را پس فرستادند و دو هفته بعد من دستگیر شدم... فهرست اعلام شده در دادگاه و روزنامه ها، که از "بذل و بخشش "های بسیار سرمایهدار نورسیده برخوردار شدهاند، افراد، گروهها و نهادهای گوناگونی چون "روحانیون اهواز"، "روحانیون آبادان"، "دارالقران زنجان"، محمد آقازاده مشاور (معاون) رئیس جمهوری، محمد دری نجف أبادی (فرزند وزیر سابق اطلاعات و عضو مجلس خبرگان) و... را در برمیگیرد.

جالب توجه است که این تاجر تازه از راه رسیده که برای ایجاد و توسعهٔ باند ثروت و قدرت خویش و تحقق مقاصد سودجویانهٔ خود، مثل "علف خرس" پولِ خرج می کند و گروه گسترده ای را اینچنین در جرگهٔ جیره خواران و رشوه بگیران خود در می آورد، طبق اعترافات خودش، هنوز به عده ای از کارمندان شرکتهایش بدهکار است، گستردگی فهرست "وظیفه خور "های دم و دستگاه جزایری، در واقع، نشانهای از گستردگی دامنهٔ سودجوییها و غارتگریهای وی در چند سال گذشته است. صرفنظر از سُودهًای ٔ گزآف معاملات، بورس بازی و دلالیهای شرکتهای جزایری، هرگاه تنها ارقام قید شده در ادعانامه، يعنى دريافت حدود هشتصد ميليارد ريال تسهيلات بانكى و پرداخت حدود سی و هشت میلیارد ریال رشوه را مبناً بگیریم، کل مبلغ پرداختی جزایری به پنج درصد وامهای دریافتی وی نیز نمیرسد، در حالی که نرخ بهرهٔ رأیج در بازار پول (خارج از نظام بانکی) حدود پنجاه درصد است. فساد گسترده

اما ماجرای شهرام جزایری، باری دیگر، این واقعیت عریان را که سر تا پای حکومت جمهورِی اسلامی ألوده به فساد مالی و اخلاقی بوده و اساساً، خود این رژیم منشأ رشد و رواج انواع مفاسد و آفات فردی و اجتماعی است، در برابر چشم همگان میگذارد.

نه شهرام جزایری، نه کربلایی و نه دیگر متهمان این پروِنده، تنها نبوده و نیستند. صدها و هزاران نفر از امثال أنها، طي سالها، به عنوان تاجر، دلال، رئيس و مدیر شرکتها و مؤسسات خصوصی و دولتی، مشغول همینگونه کارها و فعالیتها بوده و هستند. ولی قضیه شهرام جزایری که اینگونه طشت رسوایی رژیم را به صدا درآورده است، فقط یکی از نمونه ها و موارد بده و بستان، تبانی، اختلاس و فسادی است که به طور روزمره و "عادی" جریان دارد. تنها گوشهٔ کوچکی از پُردهٔ این فساد فراگیر بالا رفته که بوی گند أن فضا را پر کرده

هیچکدام از متهمین این پرونده از "آقازاده ها نیستند، و هیچکدام از "آقازاده های نامبرده در این پرونده نیز در دادگاه حاضر نبودند. یکی از دلایل تشکیل و پیگیری این پرونده نیز، همین نکته است. لکن این قُضْيه ياداًور آين واقعيت أشكار نيز هست كه در اين رژیم، کارهای عمده و "پول ساز"، از واردات و صادرات و دلالی گرفته تا مقاطعه کاری و پیمانکاری، در دست و در انحصار "خودی"ها و یا "آقازاده"ها، یعنی فرزندان، بستگان و دوستان حکومتیهاست که به صورت باندهای

مشارکت و یا رقابت مینمایند. اگر کسان دیگری بخواهند وارد حريم و قلمرو فعاليت أنها شوند يا بايد به شراكت با يكي أز باندهاي "أقازاده"ها بپردازند و يا به أنها باج بدهند وگرنه باید دست و پای خود را جمع کرده و پی کار خود روند. با توجه به این واقعیتها، نتیجه گیری برای ناظر این قضایا و برای عامهٔ مردم، که همهٔ اِین دزدیها و مفاسد به بهای محرومیت و سیه روزی آنها صورت می گیرد، آسان و روشن است: هرگاه جزایری عَير خُودي " و امثال وي ميتوانند با زد و بند و تقلب و تطمیع، در عرض چند سال، درامدهای کالانی به چنگ اورند، معلوم است که "اقازاده ها، طی دورهٔ حاکمیت رژیم، چه ثروتهای هنگفتی را به جیب زده اند. فساد اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی یکی از نتایج بلاواسطه حاکمیت رژیمهای استبدادی، و از جمله ابزار اصلِّي حفظ سلطهٔ أنهاست، هر چند كه نِهايتا عامل عمده ای در سقوط و نگرانی اجتناب ناپذیر آنها نیز محسوب می شود. نبود نظارت مردمی و سرکوب و خاموش کردن صدای انتقاد و اعتراض روشنفکران و روزنامه نگاران، فضای مساعدی را برای رشد و نمو هرگونه فساد و بزهکاری فراهم میسازد. رژیم استبدادی جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست. لکن ماهیت مذهبي آن، برخلاف همهٔ ادعاهای سردمدارانِ أن، زمينهٔ مساعدتری را برای گسترش فساد به وجود آورده است. این رژیم با تلفیق دین و دولت، جدا از همهٔ عوارض آن در حوزههای سیاسی و اجتماعی، در عرصهٔ اقتصادی نیز حداقل مرزهای عرفی و قانونی بین امر خصوصی و امر عمومی، بخش خصوصی و بخش عمومی، را زایل و مخدوش کرده است. دِر این باره میتوان نمونه ها موارد متعددی را مثال آورد. اما سخنان رئیس قوهٔ مقننهٔ رژیم در این مورد کاملاً گویاست. کروبی در پاسخ به پرسش خبرنگاران دربارهٔ اظهارات شهرآم جزایری و ارتباطش با نمایندگان مجلس، از جمله میگوید: "نمایندگان یا روحانیون، کمکهایی از افراد برای هزینه هایی که مصرف می کنند، دریافت می نمایند. من این را طبیعی میدانم". گویی که رئیس دستگاه قانونگذاری کشور از تفکیکِ و تمایز بین دراَمدها و هزینهها*ی* خصوصی و درآمدها و هزینههای عمومی، هیچ خبر ندارد، گویی که هر نماینده یا آخوندی، تحت این عنوان که اخوند یا نماینده است، میتواند هر پولی را از هر کسی بگیرد و در هر جایی که میخواهد خرج کند بدون آن که در برابر کسی یا نهادی پاسخگو باشد. نمایندهٔ دیگری، از جناح "اقلیت" مجلس، از آن هم صریحتر میگوید: "یک روحانی که مرجع دریافت وجوهات است، از افراد خمس می گیرد، آیا درست است که او را در کنار "کربلایی"ها بگذارید؟ مردم چه قضاوتی خواهند کرد؟ اگر نزد کسی پولی بابت رد مظالم باشد، آن را باید به چه کسی بدهد؟". نماینده ای هم، از جناح "اکثریت" مجلس، با صحبتهای خود در این باره، أب پاکی روی دست همه میریزد: "هدیه دادن در جامعهٔ ما یک فرهنگ است.

بستهٔ سیاسی \_ اقتصادی عمل می کنند و با یکدیگر نیز

به مناسبتهای مختلف، هدیه می دهند"!
اجرای سیاست موسوم به "تعدیل اقتصادی" توسط
این رژیم، طی دههٔ گذشته نیز زمینه را برای رشد و رواج
این رژیم، طی دههٔ گذشته نیز زمینه را برای رشد و رواج
فساد مالی هرچه بیشتر مساعد ساخت. در اثر اجرای این
سیاست، زیر لوای "سازندگی"، "استفاده از ابتکارات
مدیران"، "خصوصی سازی" و غیره، اولاً آن حداقل
منظارت و کنترلهای قانونی نیز رسماً برچیده و یا عملاً
منسوخ شد، ثانیاً نوع تازه ای از شرکتها (که بعداً موسوم
مؤسسات دولتی شکل گرفتند که نه خصوصی بودند و نه
عمومی، ولی عملاً هم از امکانات بخش عمومی
برخوردار بودند و هم از امتیازات بخش خصوصی. (به
عبارت دیگر، شیوهٔ عمل "بنیادها" که بعد از انقلاب رایج
شده و آنها را از پاسخگویی قانونی معاف کرده بود، به
تعداد دیگری از شرکتها و نهادها هم تعمیم داده شد).

بسیاری از نهادهای حکومتی، افراد و اقشار مختلف هم

ثالثاً با کاهش هزینه های خدمات عمومی و اجتماعی دولت و اجرای طرح معروف به "خودگردانی مالی" مراکز و مؤسسات دولتی، بسیاری از این مؤسسات (حتی آنهایی هم که بودجه شان اصلاً کم نشده بود، مثل وزارت اطلاعات) به انواع فعالیتهای اقتصادی و انتفاعی تشویق شدند و سوءاستفاده از منابع و امکانات عمومی برای سودجوییهای شخصی و گروهی، ابعادی بیسابقه یافت. در نتیجه مجموعهٔ این عوامل و شرایط، که "بدوی"ترین شیوهٔ "آنباشت" را یادآوری می کند، دزدی، اختلاس، ارتشاء، قاچاق و بطور کلی فساد مالی گسترده، به صورت راوال "عادی" و "قانون" اصلی کارکرد سرمایه داری لجام گسیخته تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در آمد. شهرام خرایریها، محصول مشترک جمهوری اسلامی و تعدیل اقتصادی هستند.

#### جنجال "مبارزه با مفاسد اقتصادى"

در پرتو آنچه گذشت، پیداست که آدعای "مبارزه با مفاسد اقتصادی" از جانب این رژیم و همهٔ گردانندگان اصلی آن، ادعایی دروغ و بی پایه است. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند با فساد گستردهٔ گریبانگیر خود مقابله کند. سر و صدایی که هر از چند گاهی، در این باره برمیخیزد و احیاناً کسانی نیز زندانی میشوند، هیچ ثمری در جهت جلوگیری از فساد نمی بخشد و نمی تواند هم ببخشد. تجربهٔ سالهای گذشته نیز این را به روشنی عیان کرده است.

رسوایی اختلاس بزرگ ۱۲۳ میلیارد تومانی را، که در سال ۱۳۳۲ برملا شد، امروز هم غالب افراد به خاطر میآورند. پس از آنهمه هیاهو، و اعدام فاضل خداداد که از "خودی"ها نبود، حبس مرتضی رفیق دوست و ارتقای مقام محسن رفیق دوست، فساد مالی باز هم تداوم و گسترش یافت. از پایان قضیهٔ شهرداری تهران و دستگیری و شکنجهٔ گروهی از مسئولان آن نیز همگان خبر دارند. در مورد افتضاح سوءاستفادهٔ مالی سی و پنج میلیارد ریالی در قوه قضائیه، که در سال ۱۳۷۷ فاش شد و رازینی، رئیس کل دادگستری تهران از متهمان اصلی آن بود، اساساً پرونده ای تشکیل نشد...

با این همه، از چندی پیش نیز مجدداً سر و صدای مبارزه با مفاسد اقتصادی "بالا گرفت و در پی "پیام هشت ماده ای "خامنه ای به رؤسای سه قوه، ستاها و جلسات متعددی در این باره تشکیل شد. رسیدگی به پروندهٔ شهرام جزایری نیز، ظاهراً، در پی برگزاری آن جلسات و تصمیمات متخذه در آنها صورت میگیرد. اما دلیل عمدهٔ تشکیل و پیگیری این پرونده، دعوای سیاسی دلیل عمدهٔ تشکیل و پیگیری این پرونده، دعوای سیاسی و تعقیب این پرونده، حلقهٔ مهمی از تهاجم سیاسی جناح خامنه ای، با کارگردانی دادگستری زیر فرمان او، علیه جناح خاتمی را تشکیل میدهد.

همانطور که از ً گزارشهای مطبوعات مختلف بر میآید. آغاز کار پروندهٔ جزایری به حدود یکسال پیش برمی گردد. در آن هنگام وزارت اطلاعات رژیم راساً این قضیه را دنبال می کند. بعدا ادارهٔ "حفاظت اطلاعات" دستگاه قضایی نیز، به عنوان یکی دیگر از "ضابطین قضایی"، وارد این کار شده و مشترکا موضوع را تعقیب ميكنند. اما پس از چندٍ ماه، وزارت اطلاعات كنار گذاشته می شود و پرونده کلاً در اختیار "حفاظت اطلاعات" رئیس کل دادگستری تهران قرار میگیرد و شهرام جزایری هم در ۲۴ آبان گذشته بازداشت میشود. بعداً، چنان که اصلاح طلبان حکومتی میگویند، روال کار از حالت مورد توافق سران سه قوه خارج و مستقيماً توسط رئيس دادگسترى تهران هدايت و "لبه تيز" حمله هم مُتوجةً مجلس مى گردد. به گفتهٔ احمد بورقاني، سخنگوى هیئت رئیسهٔ مجلس، در ابتدا قرار بوده که "روند امور به شكل طبيعى طى شده و به پروندهها با رعايت حفظ حرمت افراد و جوانب قانونی رسیدگی شود.... در مورد پروندهٔ شِهرام جزایری شاهد آن هستیم که پیش از بررسی أن اطمینان داده میشود که این مسایل رعایت

گردد، در حالی که در دادگاه اتفاق دیگری رخ داد و این نشاندهندهٔ وجود حلقه مفقوده هایی در نحوهٔ تشکیل و رسیدگی به پروندهٔ شهرام جزایری است و این سئوال وجود دارد که این حلقه کیست؟".

پیش از تکمیل پرونده و برگزاری دادگاه علنی متهمان، روزنامهٔ کیهان با چاپ مطلبی زیر عنوان "ارتباط شصت نمایندهٔ مجلس با یک پروندهٔ فساد مالی" در یازدهم دی، از آغاز دور تازه ای از حمله به جناح خاتمی، و خصوصاً به نمایندگان طرفدار وی در مجلس، خبر داد. این نمایندگان در پاسخ به "کیهان"، این تهاجم علیه مجلس را تهیهٔ سناریویی دیگر، مانند "پروندهٔ کنفرانس به حساب آورده و متقابلاً مسئله "تابعیت" آیت بالله شاهرودی (عراقی) و صلاحیت وی برای احراز ریاست قوه قضائیه را دوباره مطرح کردند.

در هر حال، هنگامی که دادگاه رسیدگی به پرونده برگزار گردید، پاره ای از تشریفات و مقررات قانونی هم عملاً رعایت نشد و از همان أغاز معلوم گشت که مقصود اصلی از تشکیل این دادگاه هم نه "کشف همهٔ حقایق" غیر از صدا و سیمای رژیم، به هیچ یک از خبرنگاران و ختی داره نشد و تلویزیون رژیم هم، طبعاً آن را همانطور که مورد نظر دار و دستهٔ خامنه ای بود، پخش کرد. رئیس دادگاه اجازه قرائت کامل ادعانامه را نداد و آن را نیمه شکنجه شدن وی را در جریان بازجویی و تشکیل پرونده، مطرح نمود، رئیس دادگاه او از تهدید به پیگرد قضایی مطرح نمود، رئیس دادگاه او را تهدید به پیگرد قضایی مطرح نمود، رئیس دادگاه او را تهدید به پیگرد قضایی کرد (بعداً رئیس دادگاه او را تهدید به پیگرد قضایی "حفاظت اطلاعات" قوهٔ قضائیه علیه آن و کیل شکایت کرده و روزنامه ها هم خبر دادند که وی تحت فشار واقع شده تا ناگزیر به استعفا شود).

در پی برگزاری این دادگاه و افشای نام تعدادی از نمایندگان و مقامات حکومتی، افرادی از جناح خاتمی هم به افشاگری متقابل و یا تهدید به افشاگری، پرداختند. کروبی، طی یک سخنرانی طولانی در این باره، ضمن امامی دچار نشود، از برداشت غیرقانونی چهارده میلیارد و چهارصد میلیون تومانی از حساب بانکی توسط مسئولان "بخش بازرگانی یکی از امکنهٔ مقدسهٔ" (استان قدس رضوی). و از "اسکله های غیرمجاز که اصلاً گمرک حاکمیت بر آنها ندارد" صحبت کرد. روزنامهها، از یکی از مدعیان سرسخت "مبارزه با مفاسد اقتصادی" (بدون ذکر مدعیان سرسخت "مبارزه با مفاسد اقتصادی" (بدون ذکر نیم میلیاردی در واردات ذرت است".

دعواً و کشمکش سیاسی جاری میان دستجات رژیم، زیر پوشش "مبارزه با مفاسد اقتصادی" هنوز هم ادامه دارد. سخنگوی قوه قضائیه اخیراً اعلام کرده است که به "چهار یا پنج پروندهٔ مهم مفاسد اقتصادی تا پایان امسال رسیدگی میشود". آیتالله جنتی، دبیر شورای نگهبان، جزایری با خارج از کشور"، خواسته است که "در بازجوییها معلوم شود که این فرد به کجا وصل است". معاون دستگاه قضایی، تهدید و اعلام کرده است که "همهٔ کسانی که نام آنها در پروندهٔ جزایری مطرح شده، به ترتیب باید در دادگاه پاسخگو باشند". خود رئیس قوهٔ قضائیه هم با تأکید بر این که "دادگاه و دادگستری قضائیه هم با تأکید بر این که "دادگاه و دادگستری آخرین حلقه در مبارزه با مفاسد اقتصادی است"، دستور خامنه ای را یادآور شده است که این مبارزه "باید بدون خط قرمزی جلو رود".

حکم دادگاه در مورد شهرام جزایری و سایر متهمان این پرونده هر چه باشد، آنچه از هم اکنون روشن است اینست که این پرونده (و نظایر آن) مانند شمشیری عریان بر سر نمایندگان آویخته شده تا آنان را به سکوت و اطاعت کامل وادار، و نهایتاً هم "صلاحیت"شان را برای نامزدی نمایندگی مجلس آتی، توسط شورای نگهبان، رد نمایند

### انقلاب و برنامهٔ عمل مبارزه برای آن

#### شاپور بهرامی

سازمان فدائيان اقليت برنامه عملي خويش را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی ارائه داده است. لازم و ضروری است که برنامه ارائه شده با شـــناختی نســـجی از اوضـــاع جهانـــی و قانونمندیهای حاکم بر آن توأم باشد. جایگاه و موقعیت نیروهای انقلابی جامعه را بطور عام و کارگران و زحمتکشان را به طور خاص تشخیص دهد. نظام سرمایهداری جهانی و میزان قدرت و توان آن را در تقابل با انقلابات بشناسد و با درس گرفتن از شکستها و پیروزیهای انقلابات جهان، ملموسترین و واقعی ترین برنامه ای را که ضمانت اجرایی داشته باشد ارائه دهد. آنچه که در این مقاله می آید کوششی در این راستا و برای یافتن راهی هرچه اصولی تر برای نیل به سوسياليسم است.

#### ۱\_ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی

"اقلیت" در این بخش و در ابتدای برنامهٔ خود کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و روشنفکران انقلابی را به یک اعتصاب عمومي سياسي و قيام مسلحانه سراسری دعوت میکند و از انها میخواهد جهت نیل به این هدف در تمام کارخانه ها، مؤسسات دولتی و خصوصی، مدارس و دانشگاه و غیره کمیتههای مخفی اعتصاب را تشکیل دهند. عناصر آگاه و پیشرو در ایجاد این کمیته ها پیشگام باشند. با شکل گیری اعتصاب باید تلاش نمایند تا با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند و... و رهنمودهای دیگری که در نهایت به قیام مسلحانه براى سرنگونى قطعى رژيم منجر میگردد. تو گویی مخاطبین سازمان اقلیت گوش به فرمان هستند تا از فرمان رسیده تبعیت نمایند و آنگونه عمل نمایند که در نوشتهٔ فوق و به عبارتی در برنامهٔ عمل سازمان اقلیت آمده است. مردم ایران همانگونه که مبارزات و تجارب مبارزاتی خویش را علیه شاه اندوختهاند، تجارب بسیار تلخی نیز از دوران حکومت اسلامی بعد از آن اندوخته اند و هر روز ناگوارتر از زندگی در دوران پهلوی را از سر میگذرانند. یک بررسی ساده به آنها نشان داده است که بیش از اینکه جمهوری اسلامی بر آنها حاکم شود وضعیت

اقتصادی کشورشان بسیار باثبات تر بود. کشوری که دارای چهل میلیارد ذخایر ارزی بوده، اکنون به کشوری مقروض تبدیل شده است. این کشور زمانی به کشورهای امپریالیستی نیز وام میداده است ولى حالا به دنبال منبعى است تا از آن وام دریافت کند. از قضا مردم ایران زمانی حاکمیت شاه را سرنگون کردند که كشورشان در سايهٔ بالا رفتن قيمت جهاني نفت به یکی از ثروتمندترین کشورهای در حال توسعه تبدیل شده بود و اکنون یادآوری آن روزها نه تنها محرکی برای متشکل شدنشان در کمیته های انقلابی و مخفی تحت رهبری نیروهای چپ نیست، بلکه نگران شدن انها را از اینده ای تاریک و مبهم موجب شده است. این مردم در همسایگی قدرتی به سر میبردند که داعیه رهبری کارگران و زحمتکشان دنیا را داشت و بالطبع هر رویداد و جنبش انقلابی که در کشور رخ میداد را جدای از این اردوگاه نمیدانستند. اکنون فروپاشی ان کشور و دیگر کشورهای سوسیالیستی را چگونه برای خود توجیه کنند؟ بررسی نارساییها و عدم دموکراسی و یا وجود یک حاکمیت بوروکراتیک در کشورهای پرولتاریایی قرن بیستم مبحثی روشنفکری است که روشنفکران در مورد آن به بحث مینشینند، صحت و سقم آن را مورد تفحص قرار میدهند و آنگاه علتهای متعدد شکست اولین حکومت کارگری جهان و مابقی را تئوریزه مینمایند ولی مردم به این مباحث علاقه ای نشان نمیدهند و ساده ترین راه را برای یافتن یقین پیدا میکنند و متأسفانه تبليغات شديد و كاملاً مسلط رسانه های امپریالیستی و لیبرالی در به نتیجه رسیدن جستجوی انها تاثیر بسزایی

اگر با دقت به آمار تقلیل روزافزون هواداران احزاب کمونیست در جهان معاصر نظر بیندازیم در ارتباط با ارائه یک برنامه اصولی به نتایج منطقی تری خواهیم رسید و از طرح قالبهای از پیش تعیین شده حذر میکنیم و تلاشمان نیز بی میگویید که میتوان با قاطعیت گفت که آنها بیشاهنگ خود را نمیشناسند و به منظور دستیابی به حقوق خویش در راستای تشکیل نهادها و تشکلهای کمونیستی قرار ندارند. چرا که به دلایل گوناگون فاصلهٔ بین این دو یعنی مردم و نیروهای چپ نین این دو یعنی مردم و نیروهای چپ است. آیا حضور میلیونی مردم را در

انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷٦ فراموش كردهايد؟ آيا ميدانيد هيچكدام از رهنمودهای نیروهای چپ و اپوزیسیون جمهوری اسلامی کوچکترین تأثیری در شرکت و یا عدم شرکت آنها در انتخابات نداشته است؟ آیا میدانید عدم شرکت بخش وسیعی از همین مردم در انتخابات چهار سال بعد ریاست جمهوری نیز ربطی به این نیروها نداشته است؟ مردم ایران تصمیم دارند به شیوه ای غیر از آنچه شما میپندارید به خواستهایشان دست یابند. آنها همیشه سایه ترور و وحشت را در بالای سر خویش دارند. شکنجه و كشتار بيرحمانه فرزندان خود را اعم از دختر و پسر، زن و مرد، پیر و جوان، وابسته به تمامی جریانهای مختلف جمهوری اسلامی را از یاد نبرده اند و به علتهای بسیاری که در این مبحث نمیگنجد قصد دارند که این ذره ذره گرمی خاموشوار را روزی به خورشیدی تابان

و اکنون شمایی که خواستهای اصلاح طلبانه مردم را متعلق به خودشان نمیدانید و حمایت از این خواستها را متوهم کردن تودهها مینامید چگونه چنین برنامه ای را برایشان تدارک میبینید و از آنها میخواهید که به دنبال مدلهای ارائه شده شما حرکت کنند. آنها به دنبال تدارک هستند ولی میخواهند که خود تجربه کنند و رهبرانشان را خود تعیین کنند نه این که پیشاهنگ تجربه کرده و یا نکرده به آنها دیکته کند. و اهمیتی نیز ندارد اگر عملشان مورد قبول پیشاهنگ منفرد به توده های مورد قبول پیشاهنگ منفرد به توده های ناآگاه جامعه نسبت داده شوند.

چگونه است که اعتقاد دارید که برای درک ماتریالیستی باید با درک عامیانه و ساده شده و خطی از حرکت و تکامل و تاریخ تسویه حساب کرد و مسایل را در پرتو نگرش دیالکتیکی تاریخ توام با بغرنجیها و پیچیدگیهای آن مورد بررسی قرار داد ولى خود اينگونه ارائه برنامه میکنید که گویا در ابتدای عصر امپریالیسم و در اغاز قرن بیستم به سر میبریم و یک قرن تغییرات شگرف و پیچیدگیهای روز افزون سرمایه داری را نادیده میگیرید و جایگاه کنونی سرمایه را تشخیص نمیدهید و برای رهایی از بندهای این سرمایه تدابیری نو نیندیشیده اید؟ و بسیار جالب توجه است که ارائه برنامه خود را با نصیحتهای پدرانه ای همراه نموده اید و اظهار داشته اید که: توده های زحمتکش و

کارگر باید هرگونه خوشباوری به وعده و وعید و اعتماد ناشی از زودباوری و ناآگاهی را کنار بگذارند و در پی آن حکم کرده اید که مردم زحمتکش باید هوشیار باشند و دست رد بر سینه مدعیان برنند و آنچه را که باید به این مدعیان بگویند در دهانشان گذاشته که بگویند: "شما سالها حکومت کرده اید و امتحان خود را پس داده اید. دیگر کافی است. اکنون نوبت ما کارگران و زحمتکشان است".

در اینجا ضروری است تا بخشهایی از نتیجه گیریهای آقای توکل را به یاد اورم که در بولتنی به نام علل و عوامل شکست انقلابات پرولتاریایی قرن بیستم اورده است. مطمئناً توجه به این علتها و عواملی که از فردای پیروزی انقلاب موجبات شکست آن را فراهم آورد، ما را بر آن میدارد تا به منظور جلوگیری از خطاهای احتمالی در پی یافتن راه حلهای اصولی تری برای ارائه و اجرای این برنامه عملی خود باشیم و ببینیم آیا آن هنگام که قدرت سیاسی در دست توده های زحمتکش شوروى قرار داشت توانست سيستم انتصابی را در تمامی کشور ریشه کن نماید و مقامات کشوری و لشکری را خود عزل و نصب كند و رسم متداول پرداخت حقوق و مزایای کلان را به آن مقامات برچیند و به انها دستمزدی برابر با دستمزد متوسط یک کارگر ماهر پرداخت نماید که شما هم وعده آن را در برنامه عملی خویش منظور کرده اید؟

آقای توکل مینویسند: "به رغم پیشرویهای انقلاب در چند ماهه اول آن، در نیمه اول ۱۹۱۸ تغییر در اوضاع بین المللی و عقب ماندگی کشور انقلاب را با معضلات نوینی روبرو ساخت". و پس از برشمردن معضلات و مشکلاتی که بر سر راه انقلاب سوسياليستى قرار داشت ادامه میدهد: "در این مرحله حکومت کارگری برای اداره امور کشور و سازماندهی اقتصاد که به تخصص، علم و آگاهی نیاز داشت ناگزیر میگردد کارشناسان و متخصصین بورژوایی را به شیوه ای بورژوایی یعنی با حقوقهای کلان مورد استفاده قرار دهد و... این اقدام عدول از موازین یک دولت پرولتری بود که در این زمینه باید متوسط دستمزد یک کارگر را معمول دارد" (ص. ۱۹).

در قسمتی دیگر مینویسد: "مسئله دیگری که در همین دوران و در بطن همین شرایط پدیدار میگردد مسئله مدیریت تک

نفره است" (نقطه مقابل مدیریت شورایی). "معمول شدن مدیریت تک نفره در زمره مسایلی بود که بر روند انقلاب پرولتری و مداخله توده های کارگر در سازماندهی تولید و توزیع و رهبری و هدایت کشور تأثیر نامطلوب خود را بر جای گذاشت و ابتکار عمل را به مرور از کمیته های کارخانه و توده کارگر در کنترل و اداره واقعی تولید سلب مینمود و از آن جایی که این اصل به این کارخانه و تولید محدود این اصل به این کارخانه و تولید محدود نمیشد و به اداره امور کشور و هدایت نمیشد و به اداره امور کشور و هدایت سیاسی آن بسط می یافت تأثیر خود را بر اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی پرولتری هم بر جای میگذاشت" (ص. ۲۰).

پرولتری جهان و عبور از موانع غیرقابل پیش بینی را نتیجه درایت شخص لنین دانست ولی اما و اگرهای شما را در آینده بعد از انقلاب مورد نظرتان نمیشود توجیه کرد. آنچه که امروز دیده میشود یعنی تسلط حاکمیت سرمایه بر جهان و سیاستهای ضدکارگری نظم این جهان به ما هشدار میدهد که بیگدار برنامه انقلابی ارائه ندهیم. و آیا شما نیز در حال حاضر خود را چنان محیط بر انجام چنین برنامه ای میدانید که بتوانید کلیه موانع ریز و درشت پس از انقلاب را با تجهیز توده ها از پیش پا بردارید؟ آیا وعده و وعیدهایی را که میدهید به بهانه های گوناگون و با آوردن توجیه وجود مشکلات و موانع زیر پا نمیگذارید؟ آیا مجبور نمیشوید برای حفظ و سیادت حاکمیت خود ارگانهای حکومتی را نه به دست زحمتکشان که به دست رفقای حزبی خود، ولو فداكارترينشان، بسپاريد؟ و چون تروتسكى اعلام نميداريد كه: "اصل انتخابى در ارتش از نظر سیاسی بی معنا و از نظر فنی نامناسب است (ص- ۲٦). آیا اگر بورژوازی شرایط خاصی را بر شما تحمیل نماید، آزادیهای سیاسی را محدود نمیکنید؟ آیا مطمئن هستید که آزادی را آنچنان که رزا لوکزامبورگ میگفت، یعنی (آزادی همیشه آزادی کسانی است که طور دیگری می اندیشند) حفظ میکنید؟

۲ ـ جدایی کامل دین از دولت و مدارس "دولت مذهبی نافی هرگونه دموکراسی و آزادی است. لذا دین و دولت باید بطور کامل از یکدیگر جدا گردند و... دولت باید خود را از قید هرگونه دین و مذهب رها سازد و... مذهب و دستگاه روحانیت مطلقاً هیچگونه دخالتی در امور مدارس و برنامه های درسی و آموزشی نداشته باشند".

مطالب نوشته شده در این بند مطمح نظر هر انسان آزاده ای است به شرط آن که تهیه کننده آن بجای دین و مذهب از واژه ایدئولوژی استفاده کند و تأکیدش بر

این باشد که از حاکمیت ایدئولوژی در تمامی شئون زندگی مردم جلوگیری کند و شخص را آزاد بگذارد تا خود انتخاب کند و گرویدن و یا روی گرداندن افراد از ایدئولوژی خویش را مانع نشود.

قریب به اتفاق مردم مینهمان مذهبی و مسلمان هستند ولى بخش اعظم انها از شیوه عملکرد جمهوری اسلامی به علت حاکم کردن دین و مذهب بر کلیه شئونات زندگی آنها به ستوه آمده اند و استیلای ایدئولوژی را نیز بر خود برنمیتابند. دانش اموزان مدارس و دانشگاهیان کشور در زیر فشار ارگانهای ایدئولوژیکی حاکم در محیط اموزشی خود رنج میبرند و به انحاء گوناگون با كارگزاران و مسئولين این نهادها درگیر هستند. در ایران، ایدئولوژی اسلام و حکومت جمهوری اسلامی در یک ردیف قرار دارند چنان که انتقاد و یا نفی حکومت، انتقاد و یا نفی اسلام محسوب میگردد و مفهوم آن توهین و اهانت به مقدسات است. این وضعیت ملت را عاصى كرده است و در پى راهى است تا خود را از وضعیت موجود برهاند. ان زمان که سازمانی انقلابی قصد کند تا در کنار آنها به مبارزه علیه مظاهر حاکمیت ایدئولوژیک یاری رساند، لازم است با تحلیلی روشن از حاکمیت ایدئولوژیک حقیقتی را آشکار نماید و آن اضمحلال و فروپاشی حاکمیتهای ایدئولویکی (مذهبی و غیرمذهبی) است و در این راستا هر دولتی که ایدئولوژی خویش را محق بداند و ملت را مجبور به پذیرش آن نماید و تزریق و تحمیل آن ایدئولوژی را جایز بشمرد، نتیجه ای معكوس عايد خويش مينمايد. هر اندازه فشار را افزایش دهد، تنفر و بیزاری از ایدئولوژی را گسترش میدهد. ایدئولوژی دشمن میخواهد لذا به پرورش آن ميپردازد.

دولت ایدئولوژیک نیز خودبین و خودمحور میشود و سعی در صدور آن میکند. به ساختن تصوراتی دروغین درباره خویشتن مبادرت میکند، واقعیت را وارونه جلوه میدهد و به توجیه وضعیت میپردازد. برای حفظ ایدئولوژی خود چون آن را هدف می انگارد، از هیچ جنایتی رویگردان نیست و بسیار دیگر. لذا لازم است که جدایی کامل ایدئولوژی از دولت و مدارس در برنامه گنجانده شود تا جدایی دین از دولت و مدارس.

مصاحبه با از "آلن کریوین" اعضای "لیگ کمونیستهای انقلابی فرانسه" و عضو پارلمان اروپا، ماهنامهٔ سوسیالیستی 502 ، شمارهٔ ۲۵.

سئوال: با وجود خصلت جهانی "گلوبالیزاسیون" بسیاری از فعالین و احزاب چپ از منظر و محدوده ملی این پدیده را مورد بررسی قرار میدهند. با وجود چنین درک و دریافتی آیا سازماندهی چپهای ضد سرمایه داری در اروپا ضروری به نظر میرسد؟

جواب: شرایط اقتصادی و تأثیرات آن بر بازار کار و خدمات اجتماعی در سطح اروپا، ضرورت هماهنگی لازم میان نیروهای چپ را بوجود آورده است. تمامی دولتهای اروپایی سیاست و عملکرد خود را با حمله و تهاجم بزرگ بورژوازی و خدایگان سرمایه هماهنگ نموده اند. ادغام کنسرنها در اروپا موج عظیمی از افراجهای جمعی را بوجود آورده است. بعد از یازده استامبر این روند ملموس تر شده است. بورژوازی در اروپا تلاش دارد تا موقعیت سیاسی و اقتصادی را هرچه بیشتر به نفع خویش و به هر بهایی افزایش دهد. برپایی تأسیسات نظامی، نقشه های گستاخانه دادغام کنسرنهای اقتصادی، اخراجهای دسته جمعی بویژه در بخش خدمات هوایی و بالاخره محدود ساختن آزادیهای دموکراتیک برخی از عملکردهای کنونی بورژوازی در اروپا میباشد.

قانون جدید علیه تروریسم به دولتهای اروپایی این اجازه را داده است که تمامی حرکتهای اجتماعی را که محصول مبارزات در طی سالها بوده است، با جرمهای خیالی مرتبط کرده و بیش از گذشته آنها را محدود نماید. مواردی که از انها نام بردم بخشی از مسایل روزمره ای هستند که ما را به سازماندهی یک مبارزه جمعی در سطح اروپا مجبور میکند.

س: چرا جمع شما تلاش دارد که تنها خود را با فراکسیون متحد چپ پارلمان اروپا، احزاب کمونیست و استالینیست قدیمی که گرایش نوینی را در خود احیاء نموده اند هماهنگ نماید و چرا صرفا این نیروها را به همبستگی فراخوانده اید؟

ج: تحت فشار و تهاجم سرمایه، سازمانهای سنتی کارگری همواره به سمت راست سوق داده شده اند و از مضمون طبقاتی تهی گردیدهاند البته هر کشوری با توجه به موقعیت خاص خود ویژگیهایی را در خود دارد اما در کلیت میتوان گفت که سوسیال دموکراتها هرچه بیشتر به لیبرالیسم و احزاب کمونیست به سوسیال دموکراسی جهتگیری نموده اند. همچنین سبزها، اگرچه در جنبش کارگری هرگز نبوده اند اما در جامعه الترناتیو دیگری را ارائه میکردند که به محض شرکت الترناتیو دیگری را ارائه میکردند که به محض شرکت در دستگاه قدرت دولتی، خصوصیات خود را از دست داده و شعارهایشان را به کنار مینهند. در حالی که سه جریان سوسیال دموکرات، احزاب کمونیست و سبزها جهتگیری راستروانه ای را در پیش گرفته اند.

ما شاهد نسل جدیدی از طبقه کارگر با تفاوتهایی در کشورهای مختلف اروپایی هستیم. تمایل جوانان نسبت به سیاست بیشتر شده است و در مدارس و دانشگاهها و محیطهای کارگری بسیار فعالند. عرصه حرکتهای ضدسرمایه داری نیز به مراتب بیشتر شده به طوری که در طی سال ۲۰۰۱ تظاهرات ضد گلوبالیزاسیون در "جنوا" و "یوتوبوری" بسیار موفقیت آمن برده است.

بی حقوقی اجتماعی محیط سیاسی بازتری را برای رادیکالیسم چپ ضدسرمایهداری بوجود آورده است و احزاب کمونیست سنتی در موقعیتی قرار ندارند که به این حد از رادیکالیسم اجتماعی پاسخ روشنی بدهند و

نقشی در سازماندهی آن ایفا نمایند.

### فراتر از یک جمع

-----

#### سومین کنگره چپهای ضد سرمایهداری در اروپا

این احزاب در بسیاری از کشورها اساسیا موجودیت ندارند و در برخی از کشورها مثل اسیانیا و فرانسه سنتهای غلطی را آموزش داده اند. انها به خاطر شرکت در دستگاه دولتی بور ژوازی، مضمون سیاسی خود را از دست داده اند.

س: آیا استثنایی وجود ندارد؟ مثلاً حزب احیاء کمونیستی ایتالیا چه نقشی در این پروژه ضدسرمایهداری میتواند داشته باشد؟

ج: در بحثهای داخلی حزب چرخش معینی را به سمت چپ و رادیکالیسم شاهدیم. قرار است که در کنگره آتی این حزب، مسایل مختلفی حول مبارزه ضدسرمایهداری و انترناسیونالیسم به بحث و تصمیم گیری گذاشته شود و چنین مضامینی در دوره ائتلاف میان چپها و نیروهای میانهرو ایتالیا اساساً قابل تصور نبود.

حزب احیاء کمونیستی با وجود این که به اجلاس دوم ما که در دسامبر سال ۲۰۰۰ برگزار شد دعوت رسمی شده بودند حضور نیافتند ولی قول دادند که نماینده ای را به اجلاس بعدی بفرستند. به هر جهت آنان در تعیین سمتگیری اگرچه هنوز از احزاب کمونیستی سنتی نبریده اند ولی خواستار همکاری با گرایش ضدسرمایهداری چپ بوده و تمایل به هماهنگی در برپایی اقدامات مشترک دارند.

**س**: چرا از سوی نیروهای چپ آلمان هیچ تشکلی در کنگره شرکت ندارد؟

ج: تصمیم ما این بود که از سازمانهایی دعوت به عمل آوریم که نفوذ اجتماعی در کشورهای خود دارند و سازمانهای آلمانی باید این آمادگی را به دست بیاورند که به عنوان یک گرایش رادیکال و انقلابی در مسایل سیاسی کشور خود و اروپا تأثیرگذار گردند. متأسفانه در میان سازمانهای آلمانی نیرویی که اهداف معین رادیکالیسم انقلابی را نمایندگی نماید وجود ندارد. مسئله اینست که احزاب باید آلترناتیو مشخص ضدسرمایهداری را بطور مشخص ارائه نمایند و هرگونه سیاست سوسیال لیبرالیستی را مردود شمارند. حزب سوسیالیست دموکراتیک آلمان اگرچه دارای پایگاه اجتماعی معینی است ولی فعالیت آن با مضمون و هدفی که ما در مقابل خود نهاده ایم منطبق نیست.

س: آیا معیار شرکت کنندگان در کنگره عدم مشارکت آنان در قدرت دولتی کشورهایشان میباشد؟
ج: تاکنون، دولتهای ائتلافی چپ و میانه سیاستهای سوسیال رفرمیستی را دنبال کردهاند اما با این وصف شرکت در دستگاه دولتی در اروپا جزو قاعده کلی کار ما نیست. مسئله اصلی توافق بر سر پلاتفرمهای ائتلافی میباشد و این بدان معنی نیست که صرفا باید "انقلابی" بود بلکه میباید نقشه معینی برای بهبود رفاه اجتماعی و برنامه مشخصی در جهت اقدامات ضدسرمایه داری ارائه کرد و برای آن نیز

عدم شرکت در دستگاه دولتی بورژوازی یکی از پیش شرطهاست و در این رابطه امتناع حزب احیاء

کمونیستی ایتالیا از شرکت در دولت ائتلافی چپ میانه ایتالیا نیز تصادفی نیست.

س: آلترناتیو شما در مقابل اتحادیه اروپا چیست؟ ج: ما میتوانیم رؤیای اقدامات ضدسرمایه داری و سوسیالیسم در اروپا را در خود پرورش دهیم اما برخورد ما میباید واقعی باشد.

ما نیروهای انترناسیونالیست هستیم و از جنبه تنگ نظرانه ناسیونالیستی به اتحادیه اروپا نگاه نمیکنیم. ما مخالف سیاستهای بازار مشترک که تنها به نفع سرمایه عمل میکند میباشیم. ما در آغاز تشکیل قطب مخالفی در مقابل اتحادیه اروپا هستیم و در همین رابطه مبارزه سوسیالیستی و همبستگی اروپا را در راستای تقویت این قطب ارزیایی میکنیم.

راستای تقویت این قطب آرزیابی میکنیم.
ما در عرصه مسایل اجتماعی، فمینیسم،
انترناسیونال و ضدنژادپرستی باید حرکتهای معینی را
سازمان دهیم. این مبارزه خواهد بود که نیروهای ما را
متشکل کرده و گسترش خواهد داد. بطور نمونه مارش
علیه بیکاری، فقدان امنیت شغلی، محدودیتهای
اجتماعی در اروپا ، نکات مثبت حرکتهای ما بشمار
می آیند و در بستر مبارزات واقعی است که تقویت
احزاب اپوزیسیون، اتحادیه های کارگری به مبارزات
سوسیالیستی منجر خواهد شد.

اگر قرار بر این است که برای عملی نمودن نقشه از قدرت کافی برخوردار بود، پس باید آمادگی مبارزه را در جمعی گستردهتر سازمان داد و به همین دلیل هم هست که مبارزه و ائتلافهای موجود خارج از چارچوب پارلمان دولتی باید شکل گیرد تا توان مقاومت و حیات داشته باشد. از این جنبه امکان مشارکت در قدرت برای ما در فرانسه، بلژیک و آلمان منتفی است. برای ایجاد یک آلترناتیو باید ابتدا نیروهای اپوزیسیون در اروپا را متحد سازیم. ایجاد چنین بلوکی اساس و پایه یک نیروی واقعی اجتماعی مقابل حکومتها خواهد بود. مردم اروپا باید امکان دیگری به جز چارچوب سیاستهای ضددموکراتیک "ماستریخت"

س: آیا کنگره چپ ضدسرمایهداری اروپا نقطه آغاز تشکیل چنین آلترناتیوی میباشد؟

مقابل خود داشته باشند.

ج: ما امیدواریم ولی نباید زیاد هم عجله به خرج داد. شرکت کنندگان در کنگره از نسلها و سنتهای مختلفی می آیند و طبیعتاً با سیاستها و اختلافات معینی مواجه خواهیم بود ولی میتوان به پلاتفرم مشتر کی دست یافت. بویژه تجارب حزب سوسیالیست اسکاتلند، بلوک چپ پرتغال و اتحاد سرخ ـ سبزهای دانمارک جالب توجه است و وحدت میان آنها به مراتب تأثیر گذارتر از زمانی است که هر یک به تنهایی کار میکردند.

**س**: چه وظیفه روشنی کنگره پیش روی خود قرار میدهد؟

ج: ارائه یک تحلیل جامع از کاهش حق آزادیها در اروپا بعد از یازدهم سپتامبر، یکی از وظایف اصلی کنگره است. هماهنگیهای لازم برای شرکت در کنفرانس بزرگی که در فوریه و در برزیل (پورتوآلگرو) با تم "حقوق اجتماعی" برگزار خواهد شد، کنفرانسی که هزاران نماینده از احزاب، اتحادیههای کارگری، سازمانهای دهقانی و جنبشهای سوسیالیستی در آن شرکت خواهند نمود.

باید توجه داشته باشیم که وقتی در سطح ملی اتحاد حول یک پلاتفرم کار آسانی نیست طبیعتاً در سطح اروپا پیچیده تر و بغرنجتر خواهد بود. اما ما امیدواریم.

### موقعيت پيشاانقلابي

\_\_\_\_\_

"ايدهٔ چپ دست بالا را به دست آورده است"

مصاحبه با جیمز پتراس، نویسندهٔ برجستهٔ مسایل آمریکای لاتین و همکار بسیاری از نشریات سوسیالیستی، هفته نامهٔ Green Left ژانویه ۲۰۰۲

**سئوال:** نیروی محرکه خیزش مردم *اَرژانتین* در ماه دسامبر را در چه میبینید؟

جواب: نیروی مرکزی گسترده و سازماندهی شده در این قیام مردمی را جنبش بیکاران تشکیل میداد. جنبشی که در پنج سال گذشته قدرت افزونتری را به دست اورده است و در سال گذشته در کل کشور آنچنان نقشی را داشته که در مقابل سیاستهای دولت استاده است.

هسته مرکزی این جنبش را زنان تشکیل میدهند که بیش از دیگران رنج بیکارسازی را با جان خویش احساس میکنند. در بخشی از استانهای کشور رقم بیکاران تا شصت درصد میرسد.

به جز این جنبش عظیم، اعتصابات بسیاری را نیز کارخانه های صنعتی و فعالین اتحادیه های کارگران کارخانه های صنعتی و فعالین اتحادیه های کارگری سازمان داده اند و در این میان نیروهای جوان بیشماری در مبارزه شرکت دارند که هنوز نتوانسته اند وارد بازار کار گردند.

تاکتیک مبارزاتی براساس فلج کردن سیستم حمل و نقل و چرخش سرمایه است و اعتصابیون با بستن جاده های بزرگ مانع انتقال کالاهای سرمایه داران شده اند. حکومت با گسیل نیروی پلیس به درگیریها دامن زده است. در این رویاروییها نیز تعدادی به قتل آرژانتین توسط پلیس کشته شده اند. حکومت با وجود سیاست سرکوب از این وحشت دارد که اگر این رویاروییها ادامه پیدا کند هزاران نفر از مردمی که فعلا نقش مستقیمی در این شورش گسترده ندارند به مبارزه روی آورده و جنگ تمام عیار داخلی آغاز گردد. به همین دلیل هم میباشد که حکومت با سیاست شلاق و همین داکره نیز شده است.

سیاست مذاکره با دولت بحثها را دامن زده است. فعالین اصلی این قیام توده ای مخالف آنند که نمایندگانی را انتخاب و برای مذاکره به مرکز بفرستند و در مقابل خواهان حضور نمایندگان دولتی در خیابانهایی که سنگربندی شده است میباشند که در همان محل با مردم صحبت کرده و خواستهایشان را بشنوند. تجربهٔ اعتصابیون از حرکت قبلیشان، که نمایندگانی را برای مذاکره به مرکز فرستاده بودند مثبت نبود، چرا که برخی از منتخبین با رشوه خریداری شده و یا این که در مذاکرات از خواستها پائین آمده و تسلیم شده بودند.

تظاهرات و اقداماتی که اعتصابیون در طی این مدت به آن دست یازیده اند نتایج موفقیت آمیزی را نشان میدهد و مورد حمایت گسترده مردم قرار گرفته

تجربه آموخته که اعتماد صرف به سیاستمداران درست نبوده و مبارزه را باید از پائین سازمان داد و فعال نمود. در همین رابطه بود که در ماه سپتامبر دو گردهمایی بزرگ با حضور نمایندگان کمیته های شهرها، مناطق و حومه "بوئنوس آیرس" تشکیل شده

بود تا از میان خود یک کمیته هماهنگی انتخاب نمایند.

**س**: چه تأثیراتی مبارزات اعتصابیون در تظاهرات ماه دسامبر داشت؟

ج: حضور و تأثیر مبارزات اعتراضی قبل از قیام ماه دسامبر کاملاً قابل مشاهده بود و با آغاز جنبش اعتراضی نه تنها کارگران و جوانان بلکه اقشار چهیده بودند و تا خرخره مقروض بودند به حمایت از آن برخاستند. از زمانی که حکومت فشار بهره های بانکی را اعمال نموده بود پتانسیل اعتراض در اقشار متوسط جامعه نیز افزایش یافته و بخشهای تهیدست و رادیکال آن جایگاه ویژه ای در جنبش اعتراضی پیدا کرده بودند. اینان کسانی بودند که تمام پسانداز خود را از دست داده و دیگر پولی برای خرید مایحتاج اولیه خود نداشتند.

قطب وسیعی از کارگران تا اقشار متوسط تشکیل شده بود. نیرویی که با باور به مبارزات غیر پارلمانتاریستی در مقابل احزاب بورژوایی صف اَرایی کرده بودند. اما پاسخ به این سئوال که این نیروی سیاسی یعنی اقشار متوسط تا کجا با جنبش همراهی خواهد کرد هنوز باز است. ایا تسهیلات بانکی از سوی حکومت عاملی خواهد شد که آنان از جنبش دوری گذینند؟

اما از همه مهمتر این بود که چنین اقدام توده ای در واقع پاسخ قطعی به کارگزاران نئولیبرالیسم، بانکهای امریکا در حکومت ارژانتین بود.

نشریات بورژوایی تلاششان بر عدم انعکاس پتانسیلی بود که در آرژانتین بوجود آمده بود. پتانسیلی که موقعیت پیشاانقلابی را نشان میداد و تمام مؤلفهها را با خود همراه داشت. به همین خاطر نیز بود که ارزیابی از شرایط به ما نیز این موقعیت را گوشزد منمود.

امًا این پتانسیل عظیم از سوی حزبی انقلابی که از پشتیبانی توده ای برخوردار باشد هدایت نمیشد. در شرایطی که هزاران فعال در مناطق مختلف حضور داشتند و مبارزه را پیش میبردند و این در تاریخ آمریکای لاتین بی مثال مینمود، احزاب کوچک و رادیکال چپ ـ تروتسکیست و مائوئیست ـ تلاششان این بود که نمایندگان خود را به پارلمانی بفرستند که هیچ اراده ای از خود نداشت. چنین احزابی اگر در گذشته میتوانستند نقشی داشته باشند اما امروز دیگر اعتمادی را برنمی انگیزند و در سازمانگری جنبش اعتمادی را برنمی انگیزند و در سازمانگری جنبش تودهای در شهرها نقش مؤثری ندارند.

در این میان تنها جنبش فعال بیکاران که تجارب گرانبهایی در جنگهای خیابانی داشت موتور محرکه اعتراضات را تشکیل میداد. آنها مطالباتشان روشن و فوری بود. از حداقل دستمزدها و حق بیکاری گرفته تا عدم پرداخت قروض به بانکها، و برخا نیز ملی کردن بخشهای استراتژیک اقتصاد، را عنوان میداشتند.

**س**: برخورد حکومت جدید Duhalde در مقابل این وضعیت بحرانی چه بود؟

ج: این حکومت سمبل فشار و تهدید مردم است. وی برگزیده نیروهای راست است. کارنامه او در ساختار دولتی در گذشته سازماندهی جنایتکاران بوده است. وی فردیست که راستهای افراطی را سازمان داده و گروههای فاشیستی را در خیابانها به جان فعالین چپ می انداخته است. گروههایی که نقش چماق پلیس را بازی میکردند.

ما در مورد کشوری صحبت میکنیم که از یک سنت طولانی مبارزات اتحادیه های کارگری برخوردار است. اعتصاب عمومی در آرژانتین اقدامی است که

اغلب سازمان داده میشود. کشوری با انبوهی از کارگران صنعتی بیکار که بخش عمدهشان در مبارزه درگیرند. اما آنچه که در این کشور غایب است یک رهبری سیاسی شناخته شده برای هدایت این انرژی عظیم، برای تحقق یک حاکمیت کارگریست. به نظر من در مبارزات آتی، این کمبود، خود را بیش از هر زمان دیگری به جنبش، نشان خواهد داد.

راس میکری به بیسی است و معداد. این مسئله نیز مفروض است که واشنگتن تا زمانی که این جنبش عظیم توده ای را سرکوب ننماید آرام نخواهد نشست و دست به اقدام خواهد زد تا آنجا که حتی یک دیکتاتوری نظامی سابق در سال ۱۹۷۶، مردم متحمل سی هزار کشته و مفقود شده بودند. و امروز تعداد فعالین بسیار فراتر از دهه شصت و هفتاد میباشد و در مقایسه میتوان تصور کرد که ابعاد سرکوب تا چه حد وسیع است.

**س**: نقش کارگران صنعتی در این روند چگونه ست؟

ج: بخش عمده این کارگران امروز در صفوف بیکاران جای گرفته اند. اگر دیروز چهل درصد آنها بر کار بودند امروز به بیست درصد رسیده اند. ما نباید بیکاران را صرفاً دستفروشان خیابانی تصور کنیم. آنها کارگران کارخانه های بزرگ ماشین سازی، صنایع فولاد، و... بوده اند. مسئله ای که من باید روی آن تأکید نمایم موقعیت زنان کارگری است که بیکار شدهاند. آنها در کنار شوهران بیکار شدهشان پاسخگوی نیازهای خانواده های خود بوده و امروز فشار بیشتری را باید تحمل نمایند.

جنبش بیکاران جنبشی است که هیچ چیزی ندارد که از دست بدهد. آنها از کارگرانی نیستند که شغلی دارند و برای بهبود موقعیتشان دست به مبارزه میزنند. آنها همه چیز خود را از دست داده اند. بسیاری از آنها ماههاست که طعم گوشت را نچشیده اند. آنان فراتر از هر مطالبهٔ طبقاتی، حق حیات میجویند.

اساس این جنبش، گرسنگی است. غارت فروشگاههای بزرگ در ماه دسامبر، قبل از بلوکه کردن خیابانها اتفاق افتاده بود. مبارزه ای بود برای زنده ماندن، کشوری که گوشت و غلات به بخشی از جهان صادر میکند کارگرانش گرسنه اند. کسانی که دویست دلار در ماه دستمزد میگیرند توان تهیه گوشت و آرد برای بچه هایشان را ندارند ولی شاهد حمل دهها هزار تن گوشت از بوئنوس آیرس به سمت اروپا میاشند.

خارج از این مبارزه جاری، کارگرانی که در موقعیت بهتری قرار دارند و فعالین کارگری که تجارب سیاسی معینی دارند باید حول خواستهایی متمرکز گردند که وجه عمومی تری دارد. باید خواست امتناع از پرداخت قروض و ملی کردن صنایع استراتژیک را به یک شعار عمومی تبدیل کرد. باید آگاهانه مبارزه ای با مضمون ضد سرمایه داری را پیش برد. و آنوقت است که وجهی از فعالیت با مضمونی سوسیالیستی و انقلابی انجام خواهد شد.

در شرایطی که حکومت تلاش دارد بر اوضاع مسلط گردد، نیروی اعتراضی جامعه به چپ گرایش پیدا کرده است.

از یک ماه پیش خواست امتناع از پرداخت قروض و ملی کردن صنایع استراتژیک اقتصادی به یک فریاد عمومی تبدیل شده است. کنترل بانکها اگر تا دیروز خواست جمعی کوچک بود، امروز از سوی اکثریت مردم عنوان میگردد.

خواستها رادیکالتر شده و ایدهٔ چپ، امروز پیروزی خود را در صحن خیابان و مبارزات روزمره شاهد است.

ترجمه و تلخيص شهرام درياني

### "نگذارید بر عمق ناامیدی فقرا افزوده شود"

اسکار رنه ورگاس (Oscar Ren Vergas) یکی از جامعه شناسان نیکاراگوئه با ذکر عنوان فوق، حاکمیت دوازده ساله سیستم اقتصادی لیبرال را عامل تعمیق نابرابری در جامعه نیکاراگوئه میداند و با هشدار به دولت این کشور مبنی بر در پیش بودن بحران حاد اجتماعی، آنها را به حمایت از بازار داخلی فرامیخواند.

مقاله وی در نشریه (El Nuero Diario)، چاپ "ماناگوا" درج شده است، هفته نامه "کوریه انترناسیونال" در شمارهٔ ۵۸۸ خود، نیمهٔ اول فوریه ۲۰۰۲، به انعکاس آن پرداخته و ترجمه حاضر از متن فرانسوی آن صورت گرفته است.

کشور ما امروز با چنان بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه است که در تاریخ ما بیسابقه است. فساد مالی و اختلاس دولتی در سال ۲۰۰۱ سبب سرازیر شدن پانصد میلیون دلار به جیب افرادی انگشت شمار گردید در حالی که سه میلیون نفر از مردم نیکاراگوئه از گرسنگی رنج میبرند. واضح است که نظم اقتصادی ـ سیاسی مستقر، پس از شکست ساندنیستها در سال ۱۹۹۰ منشأ بحران کنونیست.

حاصل استراتژی نئولیبرال، در روستاها کاهش عمومی سطح تولید و پرتاب بیش از پیش روستائیان در فقر و محرومیت و در شهرها، خانه خرابی مؤسسات کوچک و متوسط و تولید بیکاری ـ که خود منشأ تیرهروزی بخش بزرگی از طبقات متوسط و کم درآمد است ـ و پائین آمدن قدرت خرید مردم میباشد. مؤسسات کوچک و متوسطی که چرخ آنها میبایست بر پایهٔ درخواستهای همین جمعیت رو به رشد مصرف کننده بچرخد.

مدل نئولیبرال ثبات و آینده نیکاراگوئه را به طور جدی به مخاطره افکنده است. در حقیقت سرمایهداری منشأ یک سیستم رقابتی کاملاً غیرعادلانه و نابرابر است: فقرا هر روز در محرومیت بیشتر فرو میروند و قلمرو تصمیمگیری شهروندان روز به روز محدودتر میشود. از سیستم موجود کاری جز افزایش فقر و ناامیدی ساخته نیست و تنها گروه کوچکی بر ثروت خود میافزایند، آنهم به قیمت افزایش فقر بیشتر محرومین.

سیستم مالی مسلط بر جهان کنونی کمترین روزنهای برای کشور و اقشار اجتماعی کم درآمد باز نمیگذارد و احتمال بروز خشونت و از هم گسیختگی در حالی رو به رشد است که هیچ امیدی برای بهبود دیده نمیشود.

تز برخی از مشاورین رئیس جمهور، از جمله انریکو بولانس (از حزب لیبرال که در انتخابات ژانویه گذشته برگزیده شد) ساده است: "مؤسسه

خصوصی جهت تولید ثروت کارآمدتر از دولت است. آزادی فردی که در نتیجهٔ رقابت آزاد به دست می أيد، غالباً با مداخلهٔ دولت نميتواند تضمين شود". اين ایده، که امروز توسط نئولیبرالها به وفور تبلیغ میشود، که گویا بازار حلال تمام مشکلات میباشد، ایده ایست به غایت غلط. طی این دوازده سال به خوبی شاهد بودیم که اقتصاد بازار تا چه حد در دفاع از منافع مشترک افراد و گروههای اجتماعی ناتوان است و جهتگیری آن صرفاً در راستای منافع بخش خصوصی است. فقدان کنترل و قانونمندی، به مرور زمان، شرایط نابرابر رقابت را افزایش میدهد و به میزانی که رقبای کوچکتر از گردونه حذف میشوند، اقلیتی به انباشت ثروت ادامه میدهند. بازار هیچگاه منشأ شانس برابر نبوده است و نتیجه چنین رقابت آزادی بر همگان روشن است. بحران اقتصادی حاصل از آن امروز جلوی روی ماست.

در قرن گذشته این دولت ملت (Etat-Nation) بود که از منافع مشترک جامعه دفاع به عمل می آورد. با جهانی شدن حرکت سرمایه، نقش چنین دولت ملتهایی کاملاً تقلیل یافته است. بطوری که اکنون شاهد یک عدم تعادل غیرقابل وصفی مابین دولت و سایر فاکتورهای تولید، بویژه مواد اولیه و مزد کار میباشیم. و از طرف دیگر در پاسخ به نیازهای سرمایه و کسب رضایت آن، دولتها وظیفه تحمیل از خودگذشتگی بی انتهایی را بر مردم، به عهده گرفتهاند.

در سال ۲۰۰۲ فقر مصیبتبار میلیونها نفر از مردم نیکاراگوئه همچنان مهمترین عامل خشم، دلمشغولی و درد و رنج ماست. فقر منشأ تمامی مصایب ملتهاست: بیماری، ناآگاهی، کینه و خشونت. باید به خاطر داشته باشیم که بحران اقتصادی میتواند به بحران اجتماعی تبدیل شود و این بحران نیز به سهم خود تولیدکنندهٔ بحرانی اخلاقی گردد. چنانکه اخیراً در آرژانتین شاهد آن بودیم.

"بنیادگرایی" لیبرال آماده است با درهم شکستن مکانیسمهای تصمیمگیری جمعی و به قیمت نابودی تمامی ارزشهای اجتماعی ـ سیاسی سیطرهٔ بازار را تحمیل نماید. اما به نظر میرسد دورهٔ این اتوپی لیبرالیسم هم در حال به پایان رسیدن است. و جهانگرایی ایجاب میکند تا در راه یافتن استراتژی جدیدی که بتواند پاسخگوی فردای بشریت باشد اقدام شود.

پیش بینی بسیاری از کارشناسان اقتصادی آمریکا که اقتصاد ما نیز بطور عمده بدان وابسته میباشد \_ بیانگر در پیش بودن رکود و نوسانات مهمی در اقتصاد این کشور است.

در مقابل چنین شرایطی، نیکاراگوئه باید پروژهٔ جدیدی که حمایت از بازار داخلی را در دستور کار خود قرار دهد، در پیش گیرد. دولت بولانس باید سیاست مالی و پولی خود را مورد بازبینی قرار دهد و بودجهٔ معینی به بخش خانه سازی و زیربنایی اختصاص دهد.

### از میان نامههای رسیده

۱ - فرهاد گرامی، از آلمان، در نامهٔ خود به تاریخ دهم ژانویه ۲۰۰۲، به مقالهای در نشریه اشاره کردهاید و نگران "درغلطیدن" سازمان ما به "سوسیال دموکراسی غربی" شدهاید، باید بگوییم که اگر دقت کرده باشید هر دو مقاله در صفحهٔ (دیدگاهها) درج شدهاند. خارج از استنباط شما از مقالات فوق، همانطور که سال پیش سازمان ما مانعی جهت طرح نظرات جدید وجود ندارد و نشریهٔ "اتحاد کار" نیز از وجود ندارد و نشریهٔ "اتحاد کار" نیز از جملهٔ امکاناتی است که برای طرح این جملهٔ امکاناتی است که برای طرح این دیدگاهها از آن بهره گرفته میشود.

پاسخ به نامهٔ دوم و مقالهٔ پیوست آن طی یادداشتی خدمتتان فاکس گردید. موفق باشید.

۲ ـ دوستان گرامی "کمیتهٔ هواداران کومه له در اردوگاه رمادیهٔ عراق" درخواست کردهاید تا دو سه نسخه از هر شمارهٔ نشریهٔ "اتحاد کار" را برای کتابخانهٔ این اردوگاه بفرستیم. این کار از مدتی پیش صورت گرفته است، البته به درخواست دوستانی دیگر، و فکر میکنیم شما هم میتوانید از نشریات فوق استفاده نمایید. بدینصورت از دوباره کاری ما و زحمت شما کاسته خواهد شد. در صورتی که شرایط دسترسی بدانها برایتان فراهم نیست، ما را مطلع نمایید.

۳ ـ آقای ص. یوسف. ش. از عراق، نوشته اید که دو نشریه در چند نسخه برای شما ارسال میشود و خواسته اید که ما از مسئولین آنها بخواهیم به ارسال نشریات خود برای شما خاتمه دهند. ما از انجام این تقاضای شما معذوریم. خواهش میکنیم خود شما در نامه ای، مجدداً و مؤکداً از انها بخواهید که به مشکل شما توجه کنند. پیشنهاد میکنیم نامه های خود را به آدرس بخش توزیع نشریات مزبور بفرستید.

با ارسال عکس، خبر و گزارش *اتحساد کسار* را تقویت کنید.

### نامهٔ على اشرف درويشيان:

### " مـن بـر سـر ايـن سفـرهٔ خون آلـوده نمىنشينـم! "

رونوشت به: کانون نویسندگان ایران ـ روزنامههای آزاد، ایران، همشهری، نوروز، همبستگی، آفتاب یرد، بنیان، توسعه، فیلم، و....

سردبیر محترم روزنامهٔ حیات نو با احترام، در شمارهٔ ۵۳۱، سه شنبه ۷ اسفندماه ۱۳۸۰، خبری با عنوان "جزیرهٔ کیش میزبان نویسندگان از سراسر جهان" به چاپ رسیده که نام من نیز در فهرست مدعوین آمده است. خواهشمندم طبق قانون مطبوعات، پاسخ مرا در همان صفحه و در همان ستون درج فرمائید.

اینجانب علی اشرف درویشیان نه تنها با این دعوت موافق نیستم، بلکه به شدت با ان مضالفم و ان گردهمایی را تصریم میکنم. زیـرا نشستن بر سر سفرهای که اکثر مردم میهنم برای به دست آوردن لقمهای از ان، صبح تا شب جان میکنند، خیانت است. گفتگوی تمدنها در کشوری که سرنوشت پروندهٔ کشتار نویسندگان آزاده و مبارزش (محمد مختاری و محمدجعفر پوینده) در ابهام مانده است، که دانشجویانش به ناحق به زندان محکوم میشوند، که روزنامهنگاران و نویسندگان آزادیخواه و شجاعش زندانیاند و بقیه نیز مرتب به اماكن مختلف احضار مى شوند، استادان ممتاز و دانشجویان برندهٔ مدالهای المپیادهایش به خارج میگریزند، تقاضای صنفی و به حق معلمانش به شدت سركوب مىشود، هيچ افتخارى

این گردهمایی صورت دیگری از جشن هنر شیراز رژیم گذشته است. در لیست مدعوین خارجی نیز شخصیت مهمی دیده نمی شود و این میرساند که آنان نیز دعوت را نپذیرفتهاند.

به نظر من ابتدا باید گفتگوی تمدنها بین مردم یک تمدن رواج یابد، آنگاه بین تمدنها کسه بسا ایسن ریخت و پاشها و خاصه خرجیهای غیرلازم، در کوس و کرنا دمیده میشود. من بر سر این سفرهٔ خون آلوده نمینشینم.

علی اشرف درویشیان ـ ۷ /۱۲/ ۸۰

(نقل از نشریهٔ انترنتی عصر نو، ۸ اسفند ۸۰)

### نامهٔ سرگشادهٔ عباس امیرانتظام

این نامه یک ماه پیش از زندان اوین نوشته شده و در آن از خانم دانیل میتران، رئیس بنیاد "فرانس لیبرته" خواسته شده است در تشکیل دادگاهی علنی و با حضور هیئت منصفه، برای عباس امیرانتظام اقدام کند.

#### سرکار خانم میتران همنوعان در سراسر جهان

بیست و سومین سال است که بنا به اتهامات بی محتوا و کذب در زندان جمهوری اسلامی ایران هستم.

اینجانب عباس امیرانتظام، معاون نخست وزیر دولت موقت در سال ۱۹۷۹، به اتهامات کذب و بی اساس نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان جاسوس امریکا دستگیر و برخلاف تمام قوانین، در دادگاهی غیرعلنی، بـدون حضور وکلا، هیئت منصفه و حتی داشتن کتاب قانون و حق مشاوره، به حبس ابد محكوم شدهام. در اين مدت به تمام مراجع مسئول در ایران مراجعه ولی هرگز جوابی دریافت نکردهام و چـون در ایـران دادرسـی وجود ندارد، از شما و همهٔ همنوعانم در سراسـر جهـان تقاضـا مـیکـنم بـا جمع آوری امضاء از طرف مردم آزادهٔ جهان و اعضای پارلمانها و شخصیتهای مدافع آزادی و ارسال آن به كميتهٔ حقوق بشر سازمان ملل متحد، از دولت ايران بخواهید دادگاهی علنی با حضور هیئت منصفه و وکلا و نمایندگان نهادهای حقوقی جهان برای اعادهٔ دادرسی اینجانب تشکیل دهند.

بعد از case دریفوس در فرانسه، این دومین case است که در جهان اتفاق افتاده. هموطنان من در ایران به دلیل شرایط اختاق سیاسی حاکم قادر نیستند به اقدامات دسته جمعی، حتی جمع کردن امضاء اقدام نمایند. در کشور من "امیل زولا"ها قادر نیستند نه در پارلمان و نه در خارج از آن برای دفاع از حقیقت به پا خیزند و از بیگناهی، دفاع و یا حتی تقاضای اعادهٔ دادرسی او را بنمایند.

با تقدیم احترامات عباس امیرانتظام زندان اوین ـ ۲۱ دیماه ۱۳۸۰ ۸ ژانویه ۲۰۰۲

### اظهارات دانیل میتران دربارهٔ نامهٔ امیرانتظام

خانم دانیل میتران، همسر رئیس جمهوری سابق فرانسه، در مورد نامهای که آقای امیرانتظام خطاب به ایشان نوشته، گفت:

زمانی که ترجمهٔ نامه را خواندم بسیار متأثر شدم و بالافاصله تصمیم گرفتم که به تقاضای او جواب مثبت دهم، او در این نامه از من و کلیهٔ هموطنانش در سراسر جهان خواسته که اقدام به جمع آوری امضاء از سوی کمیسیون نمایسندگان مجلس در کشورهای جهان و شخصیتهای مدافع حقوق بشر بکنیم و آن را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارسال کنیم.

این کاری است که در دستور کار ما قرار دارد و ماه آینده فعالیت کمیسیون حقوق بشر شروع می شود و بنیاد ما نامهٔ آقای امیرانتظام را در این کمیسیون مطرح خواهد کرد.

### حمایتکنندگان از نامهٔ سرگشادهٔ عباس امیرانتظام

این نامه، به ابتکار انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران ـ پاریس، با امضای بخش قابل توجهی از نهادها، کانونها و انجمنها و همچنین شخصیتهای فرهنگی و سیاسی ایرانی مقیم خارج، انتشار یافته است:

ما امضاء کنندگان این نامهٔ سرگشاده، حمایت خود را از خواست عباس امیرانتظام و اقدام مسئولانهٔ خانم دانیل میتران، همسر رئیس جمهوری سابق فرانسه \_ که نامههای آنها در سند عیناً آمده است \_ برای تشکیل دادگاه علنی، عادلانه و با حضور هیئت منصفه، به همراه و کلا و نمایندگان نهادهای حقوقی منصفه، به همراه و کلا و نمایندگان نهادهای حقیدتی در ایران، بدون هیچ قید و شرطی، اعلام می کنیم. از یکایک شما، نهادهای دموکراتیک، انجمنها و از یکایک شما، نهادهای دموکراتیک، انجمنها و عقالین گروهها، سازمانها و احزاب و مدافعین آزادی و تقوق بشر خواستاریم با امضاء و حمایت از این سند، از کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل بخواهیم تا از کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل بخواهیم تا از کمیتهٔ خواست طبیعی و عادلانهٔ عباس امیرانتظام حمایت کنند و رژیم ضدانسانی جمهوری اسلامی ایران را به خاطر نقض مکرر اصول جهانی حقوق بشر تحت

#### تجمع اعتراضی گروهی از ایرانیان در برابر سفارت رژیم ایران در برلین

فشار قرار دهند.

در پی فراخوانی از سوی کانون پناهندگان سیاسی و کمیتهٔ دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین، در حمایت از آموزگاران و زندانیان سیاسی در ایران در روز دوشنبه چهارم فوریه ۲۰۰۲ بیش از دویست نفر از ایرانیان مقیم برلین در مقابل سفارت جمهوری اسلامی دست به یک تجمع اعتراضی زدند.

تظاهرکنندگان ضمن محکوم کردن اعدامها و حمایت از خواستهای آموزگاران خواستار آزادی کلیهٔ زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان اخیر شدند. قابل ذکر است که پیام حمایت واحد برلین سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، در این مراسم توسط یکی از رفقای واحد خوانده شد که با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و شعارهای دیگر مورد استقبال جمعیت واقع گردید.

در پیام واحد برلین سازمان، خطاب به این تجمع ضمن حمایت از جنبش اعتراضی معلمان، اقدامات سرکوبگرانهٔ رژیم در برابر این حرکت حقطلبانه افشاء و محکوم شده است. در بخش دیگری از این پیام، با اشاره به اعدام یکی از زندانیان سیاسی به نام کریم توژهلی، عضو حزب دموکرات کردستان ایران که از سه سال و نیم قبل در زندان بوده است، نسبت به خطراتی که جان زندانیان سیاسی ایران و از جمله دستگیرشدگان حرکات اعتراضی اخیر معلمان را تهدید میکند، هشدار داده شده است.

نامهٔ کمیتهٔ اتحاد عمل برای دموکراسی خطاب به دانیل میتران، دربارهٔ نامهٔ سرگشاده عباس امیرانتظام

#### خانم دانیل میتران

با تقديم احترام،

بدینوسیله از پاسخ مثبت شما به درخواست قدیمی ترین زندانی سیاسی کشورمان ایران، آقای عباس امیرانتظام سپاسگذاری میکنیم و پشتیبانی خود را از اقدامات شما در اعادهٔ حقوق انسانی و اوليهٔ آقاى اميرانتظام اعلام مىنماييم.

#### خانم میتران،

اقای امیرانتظام، مثل هزاران زندانی بی نام و نشان دیگر، اکنون بیست و سه سال است که اسیر چنگال حکومتی است که حتی به قوانین مصوب خود نیز اعتنایی ندارد و تنها قانونی را که به رسمیت می شناسد، بی قانونی است و بازداشت، شکنجه و زندانی کردن مخالفان به هر بهانهای، حزئی از کارکرد روزمرهٔ آن بوده است. در قاموس این حکومت، برای از میان برداشتن مخالفان استفاده از همه چیز، حتی ایراد اتهام دروغ، وادار کردن زندانی به امضای اعترافنامهای از پیش آماده شده، یک امر عادی است. دادگاههای این حکومت براساس این ادعاها هر کسی را به هر اندازه زندان که بخواهند، حتی اعدام هم، محکوم کرده و می کنند، که اتهام واهی "جاسوسی" به اقای امیرانتظام از ان جمله است.

#### خانم میتران،

هم اکنون دادگاههای حکومت اسلامی در ایران، مشغول محاکمهٔ گروهی از مخالفین، نیروهای موسوم به ملی ـ مذهبی به اتهام "براندازی"، و در پشت درهای بسته هستند. هم اکنون عده ای از نویسندگان و روزنامه نگاران سالهاست در زندان به سر میبرند و تعداد دیگری از انان هر روز در معرض خطر دستگیری و یا ربوده شدن توسط نیروهای ویژهٔ ترور و وحشت قرار دارند و بطور مرتب به ادارات مجهول الهویهای مثل "ادارهٔ اماکن" برای ادای بازجویی به قصد ارعاب، فراخوانده می شوند. فعالین جنبش دانشجویی ربوده می شوند و در دادگاهها بدون هیچ دلیلی به حبس و زندان محکوم می شوند. بیش از پنجاه روزنامه و مجله تعطیل و اکثر سردبیران انها به دستگاه قضایی احضار شدهاند.

طی ماههای اخیر فشار بر زندانیان سیاسی هرچه بیشتر شده است. اعدام مخالفین سیاسی دوباره از سر گرفته شده است. در زندان مهاباد، یک زندانی سیاسی کرد به نام کریم توژلی تعدام شده وتعداد دیگری از آنان نیز هم اکنون در زندانهای کردستان در معرض خطر اعدام قرار دارند.

پاسخ مثبت شما به درخواست اقای امیرانتظام، گام ارزندهای است در متوجه ساختن افکار عمومی جهانیان به واقعیت آنچه که در کشور ما، ایران، و بر مردم ما میرود. ما بار دیگر بر حمایت و پشتیبانی همه جانبهٔ خود از این اقدام مهم و رزندهٔ شما تأکید کرده وبا تمام امکانات همگامی و همراهی خود را در پیشبرد این گام ارزشمند با شما اعلام میکنیم.

کمیتهٔ اتحاد عمل برای دموکراسی / چهارم مارس ۲۰۰۲

### نامهٔ سرگشادهٔ آقای عباس امیرانتظام به خانم دانیل میتران

"از دولت ایران بخواهید دادگاهی علنی با حضور هیئت منصفه و نمایندگان نهادهای حقوقی جهان برای اعادهٔ دادرسی اینجانب تشکیل دهد".

اظهارات دانيل ميتران دربارة نامة عباس اميرانتظام

حمایت کنندگان از نامهٔ سرگشادهٔ عباس امیرانتظام

شیماره ۹۵ اسفند ۱۳۸۰

مارس ۲۰۰۲

ETEHADE KAR **MARS 2002** VOL 8. NO. 95

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید:

تماس با روابط عمومی سازمان:

ادرس پستی (جدید):

#### **ETEHAD**

351 75625 PARIS Cedex 13 France

آدرسهای سازمان در اروپا:

آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339 50525 KOLN **GERMANY** 

نروژ :

POST BOKS 6505 RODELO KKA 0501 OSLO 5 NORWAY

#### آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I. P.O. BOX 41054 2529 SHAUGHNESSY STREET PORT COQUITLAM. B.C. V3C 5GO CANADA

آدرس پست الكترونيكي

صفحهٔ ۲۳

صفحهٔ ۲۳

صفحهٔ ۲۳

postchi@noos.fr

آدرس صفحهٔ سازمان در انترنت www.etehadefedaian.org

(44) 114141.114 فاكس

(TT) 8.18.1808 تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو